

علومِ ربّانی (۲)

استاد سید محمد حسینی نیا





علوم بلاغی (۲)

مدرس: استاد سید محمد حسینی سیاه منصوری

ارزیابی: استاد ناصر پناهی پارچین

تدوین: حسین غلامی / رضا میرابوالحسنی

ویرایش: احمد ربانی خواه

حروف چینی و صفحه آرایی: فاطمه کولیوند / ناهید راه پیما / نرجس حسنی

نیم سال اول سال تحصیلی ۸۸ - ۸۷

ویراست اول، مهر ۸۷

جلسه اول

اهداف درس	۲
درآمد	۲
تعریف علم بیان	۲
روش تصریحی	۳
چکیده	۵

جلسه دوم

اهداف درس	۸
درآمد	۸
تعریف تشبیه	۸
ارکان تشبیه	۸
الفاظ تشبیه	۹
ویژگی‌های تشبیه	۱۰
چکیده	۱۰

جلسه سوم

اهداف درس	۱۴
درآمد	۱۴
نکته	۱۴
انواع تشبیه بر اساس طرفین آن	۱۵
الف) تقسیم دو طرف تشبیه به حسی و عقلی	۱۵
ب) تقسیم دو طرف تشبیه به مفرد و مرکب	۱۵
ج) تقسیم دو طرف تشبیه به اعتبار تعدد	۱۶
چکیده	۱۷

جلسه چهارم

هدف درس	۲۰
درآمد	۲۰
انواع تشبیه	۲۰
الف) انواع تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه	۲۰
ب) انواع تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه و وجه شبه	۲۱
ج) انواع تشبیه بر اساس وجه شبه	۲۱
نکته (۱)	۲۱
تطبیق	۲۲
نکته (۲)	۲۳
چکیده	۲۴

جلسه پنجم

۲۶	هدف درس
۲۶	درآمد
۲۶	تشبیه ضمنی
۲۶	اهداف تشبیه ضمنی
۲۸	نکته
۲۸	تشبیه مقلوب
۲۹	تطبیق
۲۹	نکته
۲۹	چکیده

جلسه ششم

۳۲	اهداف درس
۳۲	درآمد
۳۲	تشبیه حسن مقبول و قبیح مردود
۳۲	اهداف تشبیه
۳۲	۱. بیان حال مشبه در وجه شبه
۳۳	۲. بیان امکان حال مشبه در وجه شبه
۳۳	۳. بیان مقدار حال مشبه در وجه شبه
۳۳	۴. تقریر حال مشبه در وجه شبه
۳۳	۵. امکان وجود مشبه در وجه شبه
۳۴	۶. تحسین و مدح مشبه
۳۴	۷. تقییح و ذم مشبه
۳۴	۸. استطراف
۳۵	جمع بندی
۳۵	نکته
۳۵	تطبیق
۳۶	چکیده

جلسه هفتم

۳۸	اهداف درس
۳۸	درآمد
۳۸	انواع کاربرد لفظ در معنا
۳۹	الف) حقیقی (ما وُضِعَ لَهُ)
۳۹	ب) مجازی (غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ)
۳۹	تطبیق
۴۰	انواع مجاز
۴۱	چکیده

جلسه هشتم

۴۴	اهداف درس
۴۴	درآمد
۴۴	استعاره
۴۵	جمع بندی

تطبیق ۴۷

چکیده ۴۸

جلسه نهم

اهداف درس ۵۰

درآمد ۵۰

انواع استعاره بر اساس لفظ مستعار ۵۰

چکیده ۵۴

جلسه دهم

اهداف درس ۵۶

درآمد ۵۶

انواع استعاره بر اساس طرفین آن ۵۶

انواع استعاره بر اساس جامع (وجه شبه) ۵۷

انواع استعاره بر اساس تناسب وصف با مستعارمنه یا مستعارله ۵۸

چکیده ۶۰

جلسه یازدهم

اهداف درس ۶۲

درآمد ۶۲

استعاره تمثیلیه ۶۲

نکته ۶۲

تطبیق ۶۳

چکیده ۶۴

جلسه دوازدهم

اهداف درس ۶۶

درآمد ۶۶

مجاز مفرد مرسل ۶۶

نکته ۶۸

تطبیق ۶۹

نکته ۷۰

چکیده ۷۰

جلسه سیزدهم

هدف درس ۷۲

درآمد ۷۲

مجاز عقلی ۷۲

تطبیق ۷۳

نکته (۱) ۷۴

فایده مجاز عقلی ۷۴

نکته (۲) ۷۴

چکیده ۷۴

جلسه چهاردهم

هدف درس ۷۸

درآمد ۷۸

مجاز مرکب مرسل ۷۸

نکته ۷۹

تطبیق ۷۹

چکیده ۸۰

جلسه پانزدهم

اهداف درس ۸۲

درآمد ۸۲

کنایه ۸۲

انواع دلالت ۸۲

جمع بندی ۸۳

تطبیق ۸۳

تفاوت مجاز با کنایه ۸۴

اهداف کنایه ۸۵

چکیده ۸۵

جلسه شانزدهم

هدف درس ۸۸

درآمد ۸۸

انواع کنایه ۸۸

الف) انواع کنایه بر اساس معنای لازم (دلالت التزامی) ۸۸

ب) انواع کنایه بر اساس واسطه‌ها و سیاق ۸۹

تطبیق ۹۰

نکته پایانی ۹۱

چکیده ۹۱

جلسه اول

علم بیان

۲	اهداف درس
۲	درآمد
۲	تعریف علم بیان
۳	روش تصریحی
۵	چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف، موضوع و اهداف علم بیان؛
- ✓ باب‌های علم بیان؛
- ✓ روش تصریحی.

درآمد

در درس علوم بلاغی (۱) با علم معانی و مباحث مربوط به آن به تفصیل آشنا شدیم. بر پایه علم معانی سخنی بلیغ و شیوا است که با مقتضای حال و مقام هماهنگ باشد و کلمات آن نکته‌ثانوی و تبعی داشته باشد. در درس علوم بلاغی (۲) مباحث مربوط به علم بیان را فرا خواهیم گرفت. در آغاز با تعریف علم بیان، موضوع و هدف آن آشنا می‌شویم.

تعریف علم بیان

الف) معنای لغوی

واژه «بیان» معنای لغوی بی‌شماری دارد که تمامی این معانی در کشف، ایضاح و ظهور خلاصه می‌شود. بنا بر این، معنای لغوی «بیان» هم لازم (ظهور) و هم متعدی (ایضاح) است.^۱

ب) معنای اصطلاحی

به اصول و قواعدی که آدمی را در بازگویی یک مفهوم در قالب‌ها و روش‌های گوناگون از نظر وضوح دلالت توانمند می‌سازند، علم بیان گویند.^۲ برای نمونه وصف «کرم و بخشندگی» را می‌توان به شکل‌های گوناگونی بازگو کرد که هر یک از این اسلوب‌ها و روش‌های بیانی در بلاغت و شیوایی و گویایی مفهوم کرم و بخشندگی با هم متفاوت است. برای آشنایی بیشتر به این نمونه‌ها توجه کنید:

۱. البیان: لُغَةُ الْكَشْفِ وَالْإِيضَاحِ وَالظُّهُورِ؛ فَإِذَا كَانَ مَعْنَى الْبَيَانِ «الْإِيضَاحُ» كَانَ مُتَعَدِّيًا، وَإِنْ كَانَ بِمَعْنَى «الظُّهُورِ» كَانَ لَازِمًا؛

جواهر البلاغه، ج ۲، ص ۵.

۲. أصول وقواعد يُعْرَفُ بِهَا إِبْرَادُ الْمَعْنَى الْوَاحِدِ بِطُرُقٍ يَخْتَلِفُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ فِي وُضُوحِ الدَّلَالَةِ الْعَقْلِيَّةِ عَلَى نَفْسِ ذَلِكَ الْمَعْنَى؛

جواهر البلاغه، ج ۲، ص ۵.

۱. هو کریم؛ او بخشنده است.^۳
 ۲. هو کَالْبَحْرِ؛ او در بخشش و کرم همچون دریا است.^۴
 ۳. هو البَحْرُ؛ او همان دریای بخشش و کرم است.^۵
 ۴. أَقْبَلَ فُوَادُ إِلَى الْبَحْرِ؛ فُوَادُ به سوی دریای بخشش و کرم روی آورد.^۶
 ۵. مَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقَلَّ السَّوَابِقِیَا؛ هر کس بخشش و کرم دریا دلی را در نظر گیرد، بخشش دیگران را بی‌ارزش پندارد.
 ۶. عَلِمْتُ حَيَاتِي مِنْ أَيَادِيكَ؛^۸ زندگی ما را از نعمت شما دانستیم.
 ۷. سَارَ الْجُودُ حَيْثُ يَسِيرُ؛^۹ بخشش و کرم به هر جا که او روان است، در حرکت است.
- همان گونه که می‌بینیم، دلالت‌های بلاغی هر یک از نمونه‌ها با هم تفاوت دارد و هر کدام در قالب و اسلوبی از اسلوب‌های علم بیان آورده شده است.
- در نمونه نخست وصف بخشش آشکارا آمده است که در اصطلاح به آن اسلوب تصریحی می‌گویند.
- در نمونه دوم و سوم وصف بخشش در قالب تشبیه (كَالْبَحْرِ، الْبَحْر) آمده است.
- در نمونه چهارم و پنجم وصف بخشش به صورت استعاره در واژه «الْبَحْر» آمده است.
- در نمونه ششم وصف کرم به صورت مجاز در واژه «أَيَادِيكَ» بازگو شده است.
- و در نمونه هفتم وصف بخشندگی به شکل کنایه آمده است با این ادعا که بخشش همواره با ممدوح در حرکت است.
- بنا بر این، علم بیان عهده‌دار بررسی ابواب تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و قالب‌های تصریحی سخن است؛ از این رو موضوع علم بیان عبارت‌های عربی از جنبه تصریح، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه است.
- بنیان‌گذار علم بیان ابو عبیده^{۱۰} است که مسائل این علم را برای نخستین بار در کتاب *مجاز القرآن* گرد آورده است.^{۱۱}
- نتیجه و هدف این علم آگاهی از اسرار کلام منثور و منظوم، شناسایی اسلوب‌های سخن و بررسی بلاغت انواع سخن است.

روش تصریحی

در تمامی کتاب‌های علوم بلاغی برای تعریف علم بیان از روش تصریحی و روش‌های دیگر (تشبیه،

۳. این اسلوب در اصطلاح علم بیان اسلوب تصریحی است.

۴. این روش را در علم بیان تشبیه نامند.

۵. این اسلوب را در علم بیان تشبیه بلیغ گویند.

۶. این نمونه را استعاره نامند.

۷. این روش را استعاره تمثیلیه گویند.

۸. این اسلوب را مجاز مرسل نامند.

۹. این روش را کنایه گویند.

۱۰. ابو عبیده معمر بن مثنی در گذشته به سال ۲۱۰ یا ۲۱۱ هجری شاگرد خلیل بن احمد فراهیدی است.

۱۱. برگرفته از کتاب *جواهر البلاغه*، ج ۲، ص ۸.

مجاز، استعاره و کنایه) استفاده شده و برای تطبیق هر یک از این روش‌ها نمونه‌ای روش‌ها بازگو شده است.^{۱۲} تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، ابواب گسترده‌ای دارد، اما برای روش تصریحی باب یا قانونی تدوین نشده است؛ با این که این روش در قرآن کریم و احادیث شریف معصومان (علیهم‌السلام) جایگاهی بسیار دقیق و عمیق دارد. برای نمونه به آیات زیر که در باره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، توجه کنید:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾^{۱۳}

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^{۱۴}

۳. ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾^{۱۵} كَمْشَاةٌ^{۱۶}

۴. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾^{۱۷}

خدای متعال در آیه نخست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را «نبی»، در آیه دوم «رسول»، در آیه سوم «نور» و در آیه چهارم «بشر» معرفی می‌کند. به عبارت روشن‌تر خداوند در هر آیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را از جهتی و مقامی مخاطب قرار داده است. اسلوب تمامی آیات مبارک بالا تصریحی است، با وجود این که دلالت بلاغی هر یک متفاوت است. به دیگر سخن ارزیابی مقامی و اوصافی هر شیء و بازگویی آن با واژگانی که در یک حقیقت واحد مشترک است، از روش‌های تصریحی بلاغی علم بیان است.

برای تکمیل بحث به چند آیه زیر نیز توجه کنید:

۱. ﴿هُدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^{۱۸}

۲. ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾^{۱۹}

۳. ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾^{۲۰}

در آیات مبارک بالا یک شخص، یعنی وجود مقدس پیشوای مؤمنان، امیر بیان (علیه السلام) در یک آیه با عنوان «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، در آیه دیگر به شکل «أَنْفُسَنَا» و در آیه دیگر به صورت «النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» معرفی شده است.^{۲۱} به عبارت بهتر به یک موضوع از مقام‌های گوناگون نگاه شده است. چه این که ما نیز افراد را با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف با نام‌های گوناگون صدا می‌زنیم؛ برای نمونه گاهی فردی را «جوان»، در مرتبه‌های دیگر او را «دانشجو»، در جای دیگر او را «فرزند» و با در نظر گرفتن مقام دیگر او را «عالم» خطاب

۱۲. جواهر البلاغه، ص ۲۱۳؛ الْعِلْمُ يَنْهَضُ بِالْخَسِيسِ إِلَى الْعُلَى وَالْجَهْلُ يَقَعْدُ بِالْفَتَى الْمَنسُوبِ (روش تصریحی)؛

العلم نهر (روش تشبیهی).

۱۳. احزاب / ۴۵.

۱۴. مائده / ۶۷.

۱۵. تفسیر غریب القرآن، فخر الدین طریحی، ص ۲۸۲؛ ذَهَبَ أَكْثَرُ الْمُفَسِّرِينَ إِلَى أَنَّهُ نَبِيُّنَا مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله وسلم).

۱۶. نور / ۳۵.

۱۷. کهف / ۱۱۰.

۱۸. حمد / ۶.

۱۹. آل عمران / ۶۱.

۲۰. نبأ / ۱ و ۲.

۲۱. در تفسیر نور‌التقلین آمده است که مراد از «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. در تمامی تفاسیر شیعی و اهل سنت مراد از «أَنْفُسَنَا» امام علی (علیه السلام) دانسته شده و در تفسیر مجمع‌البیان یکی از مصادیق «نبأ عظیم» امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) معرفی شده است.

می‌کنیم. با این توضیحات می‌توان دریافت که کاربرد واژگان مشترک در روش تصریحی بسیار دقیق و فراگیر است.

چکیده

- ✓ معنای لغوی «بیان»، کشف، ظهور و ایضاح است.
- ✓ آوردن یک معنا در شکل‌های گوناگون را، که از نظر بلاغت با هم متفاوت است، علم بیان نامند.
- ✓ در علم بیان، ابواب تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بررسی می‌شود.
- ✓ موضوع علم بیان عبارت‌های عربی از جنبه تصریح، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه است.
- ✓ بنیان‌گذار علم بیان، ابو عبیده است که مسائل این علم را برای نخستین بار در کتاب *مجاز القرآن* گرد آورده است.
- ✓ هدف علم بیان، دستیابی به اسرار کلام منثور و منظوم و به ویژه راهیابی به اعجاز قرآن و ارزیابی تفاوت درجات سخن است.

جلسه دوم

تشبیه (۱)

- اهداف درس ۸
- درآمد ۸
- تعریف تشبیه ۸
- ارکان تشبیه ۸
- الفاظ تشبیه ۹
- ویژگی‌های تشبیه ۱۰
- چکیده ۱۰

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تشبیه و معنای لغوی و اصطلاحی آن؛
- ✓ ارکان، الفاظ و ویژگی‌های تشبیه.

درآمد

در جلسهٔ پیشین با معنای لغوی و اصطلاحی علم بیان، موضوع، هدف و بنیان‌گذار آن آشنا شدیم و آموختیم که علم بیان عهده‌دار بیان یک معنا به شیوه‌های گوناگون است. همچنین گفتیم که شیوه‌های گوناگون سخن در پنج سبک تصریح، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه خلاصه می‌شود. در جلسهٔ پیشین با روش تصریحی آشنا شدیم و در این جلسه و چند جلسهٔ آینده با روش تشبیه آشنا می‌شویم.

تعریف تشبیه

الف) معنای لغوی

«تشبیه» در لغت به معنای «همانند کردن» است.

ب) معنای اصطلاحی

«تشبیه» در اصطلاح مشارکت دو شیء در وصف یا اوصافی به وسیلهٔ الفاظ تشبیه است؛ مانند «أنت كالشمس في الضياء» که در آن «أنت» شیء نخست، «الشمس» شیء دوم و «الضياء» وصف مشترک است. در اصطلاح به شیء نخست (أنت) مشبّه، به شیء دوم (الشمس) مشبّه‌به و به وصف مشترک (الضياء) وجه شبه می‌گویند.

ارکان تشبیه

تشبیه چهار رکن اصلی دارد: ۱- مُشَبَّه؛ ۲- مُشَبَّه‌به؛ ۳- الفاظ تشبیه؛ ۴- وجه شبه. به مشبّه و مشبّه‌به، دو طرف تشبیه نیز می‌گویند. وصف مشترک در مشبّه پنهان و مخفی و در مشبّه‌به ظاهر و آشکار است و این همانندی برای آشکار کردن وصف پنهان مشبّه است. به دیگر سخن، وصف و حالت‌های مشبّه برای مخاطب گویا و روشن نیست. به همین منظور شیئی نامعلوم و مجهول را با الفاظ تشبیه به شیئی که در وجه شبه معلوم و آشکارتر است، پیوند می‌زنند تا وجه شبه در مشبّه نیز آشکار شود.

شایسته است مشبّه‌به در وجه شبه نمونه‌ای درست و سرآمد باشد. هرگاه انتخاب مشبّه‌به دقیق و کارآمد نباشد، بلاغت تشبیه از بین خواهد رفت. به دیگر سخن، نمونه‌ای که مشبّه‌به قرار می‌گیرد، باید با غرض متکلم کاملاً هماهنگ باشد. برای دریافت بهتر مطلب به این حدیث شریف توجه کنید:

قالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «مَثَلِي فِيكُمْ مَثَلُ الشَّمْسِ وَمَثَلُ عَلِيٍّ مَثَلُ الْقَمَرِ، فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَأَهْتَدُوا بِالْقَمَرِ.»^{۲۲}

همان گونه که می‌بینید دو واژه «الشَّمْسِ» و «القَمَرِ» با غرض و هدف پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کاملاً هماهنگ هستند؛ زیرا روشنایی و برطرف کردن تیرگی برای خورشید موضوعی انکارناپذیر و وصف کمال و زیبایی برای ماه امری واضح و آشکار است؛ از این رو پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با این تشبیه، وصف مخفی را، که رهایی از تیرگی و هدایت و کمال‌جویی است، در وجود نبی و ولی برای مردم به خوبی آشکار کرده است.

الفاظ تشبیه

آنچه که به شکل‌گیری تشبیه می‌انجامد، الفاظ تشبیه نام دارد که به سه صورت اسم، فعل و حرف به کار می‌رود.

الف) اسم

اسم‌هایی همچون «مِثْلُ، شَبَهٌ، شَبِيهٌ، مُمَاتِلٌ، مُضَاهِيٌّ» از الفاظ تشبیه هستند؛ مانند: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ^{۲۳}. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: من در جسد جسمانی و ظاهری همچون شما هستم. در اینجا واژه «مِثْلُ» لفظ تشبیه است که تشبیه را پدید آورده است.

ب) فعل

افعالی که لفظ تشبیه قرار می‌گیرند، دو گونه‌اند: ۱- افعال یقین و رجحان؛ ۲- افعال غیر یقین و رجحان؛ مانند: «مَاتِلٌ، يُمَاتِلُ» و «حَاكِيٌّ، يُحَاكِيٌّ».

نتیجه تشبیه، یقین یا رجحان است. به همین منظور آوردن الفاظ یقین و رجحان، مبالغه را در تشبیه بیش‌تر می‌کند؛ برای نمونه گاه گفته می‌شود: «الدُّنْيَا كَسْرَابٍ»؛ دنیا همچون سرابی است و گاه این منظور با افعال یقین بازگو می‌شود؛ مانند: «رَأَيْتُ الدُّنْيَا سَرَابًا غَرَّارًا»؛ یقین دارم که دنیا سرابی فریبنده است. از همین رو نام دیگر تشبیه، قیاس شبیهی است و نتیجه قیاس یقین یا رجحان است.

نمونه کاربرد الفاظ غیر یقین این شعر است:

سَيْفًا صَقِيلًا فِي يَدِ رَعِشَاءٍ^{۲۴}

وَالشَّمْسُ مِنْ بَيْنِ الْأَرَائِكِ قَدْ حَكَتْ

در این بیت «قَدْ حَكَتْ» لفظ تشبیه است.

۲۲. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۶، ح ۱۳؛ ترجمه: «مَثَلُ مَنْ فِي بَيْنِ شَمَا هَمْچُون خورشید و مَثَلُ عَلِيٍّ (عليه السلام) هَمْچُون ماه است؛ آن گاه که خورشید [نبوت] غروب کند، به ماه [ولایت] هدایت جویید.»
۲۳. کهف/ ۱۱۰.

۲۴. این شعر از قاضی نعمان است؛ ترجمه: «و درخشش خورشید از میان درختان پیلو (درختی که با چوب آن مسواک کنند.) مانند شمشیر براقی است که در دستی لرزان باشد.»

ج) حرف

حرف «ك» از حروف جرّ و «كأنّ» از حروف مشبّهه به فعل از الفاظ تشبیه هستند؛^{۲۵} مانند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ السُّنْبَلَةِ»^{۲۶} و «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ»^{۲۷}. باید دانست جایگاه کاربرد مشبّهه به پس از الفاظ تشبیه است. با این تفاوت که مشبّهه در «كأنّ»، خبر آن؛ در «ك»، مجرور به حرف جرّ؛ در فعل، مفعول به؛ و در الفاظ تشبیه اسمی، مضاف الیه قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های تشبیه

- ۱- هرگاه تشبیه در آغاز سخن باشد، برهانی آشکار است و هرگاه در پایان سخن باشد، سبب توضیح و تثبیت معنا همراه با دلیل و برهان است؛ مانند: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ»^{۲۸}.
- ۲- گاه تشبیه برای پیوند امر معقول به محسوس به کار می‌رود؛ مانند «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ السُّنْبَلَةِ» که در این جا «مؤمن» که امری معقول است، با حرف «ك» به «سُنْبَلَةٌ» (خوشه گندم) که امری محسوس است، تشبیه شده است.
- ۳- گاه تشبیه برای پیوند امر محسوس به معقول به کار می‌رود؛ مانند: «الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ»^{۲۹}.

نکته پایانی

- گاه تشبیه با تمام ارکان آن در کلام به کار می‌رود؛ مانند: «أَنْتَ كَالشَّمْسِ فِي الضِّيَاءِ» و گاه با توجه به نوع تشبیه و غرض آن از اجزای تشبیه کاسته می‌شود؛ مانند: «هُوَ الْبَحْرُ» که در آن «هو» مشبّه و «البحر» مشبّهه است. به دیگر سخن گاه کاربرد تشبیه بر محور اصلی و کاربرد وصفی آن است که باید تمام اجزای آن در نظر گرفته شود و گاه کاربرد تشبیه، کاربرد فرعی و تبعی است که برای دو منظور است:
- ۱- به وجود آوردن انواع دیگر تشبیه، همچون تشبیه بلیغ یا مؤکّد.
 - ۲- غرض تشبیه که سبب تصرف در اجزای آن می‌شود.

چکیده

- ✓ معنای لغوی «تشبیه»، همانند کردن است.
- ✓ تشبیه در اصطلاح علم بیان، مشارکت مشبّه و مشبّهه در وصفی یا اوصافی به وسیله الفاظ تشبیه است.

۲۵. برخی از نحویان «كأنّ» را هنگامی از الفاظ تشبیه می‌دانند که خبر آن جامد باشد. به باور ایشان هرگاه خبر «كأنّ» فعل یا مشتق باشد، از الفاظ تشبیه به شمار نمی‌رود و برای معنایی همچون یقین و ظن و شک می‌آید. اما به نظر می‌رسد این افراد به نتیجه تشبیه توجهی نکرده‌اند؛ زیرا هدف تشبیه یقین و رجحان است. بنا بر این چه خبر جامد و چه غیر جامد باشد، «كأنّ» می‌تواند برای تشبیه به کار رود.

۲۶. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱، ح ۳۱.

۲۷. نور / ۳۵.

۲۸. بقره / ۲۶۱.

۲۹. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷، ح ۴.

- ✓ تشبیه چهار رکن اصلی دارد: ۱- مشبه؛ ۲- مشبه به؛ ۳- الفاظ تشبیه؛ ۴- وجه شبه.
- ✓ مشبه و مشبه به را دو طرف تشبیه گویند.
- ✓ تشبیه با الفاظ تشبیه شکل می گیرد.
- ✓ الفاظ تشبیه سه گونه است:
 - ۱- اسم؛ مانند: «مِثْل»، «شِبْه» و «مُمَاطِل».
 - ۲- فعل؛ شامل افعال یقین؛ مانند: «رَأَى»، «وَجَدَ» و افعال غیر یقین؛ مانند: «مَاطَلَّ» و «حَاكَى».
 - ۳- حرف؛ مانند: «كَ» و «كَأَنَّ».
- ✓ مشبه به پس از «كَأَنَّ»، خبر؛ پس از «كَ»، مجرور به حرف جرّ، پس از الفاظ تشبیه اسمی، مضاف الیه و پس از افعال یقین و غیر یقین، مفعول به است.
- ✓ کاربرد تشبیه بر دو پایه است: ۱- اصلی؛ ۲- فرعی.
- ✓ در کاربرد اصلی تمامی اجزای تشبیه (مشبه، مشبه به، الفاظ تشبیه و وجه شبه) وجود دارد و در کاربرد فرعی تنها دو طرف تشبیه، یعنی مشبه و مشبه به در سخن ذکر می شود؛ مانند: «هُوَ الْبَحْرُ».

جلسه سوم

تشبیه (۲) انواع تشبیه (۱)

- اهداف درس ۱۴
- درآمد ۱۴
- نکته ۱۴
- انواع تشبیه بر اساس طرفین آن ۱۵
- الف) تقسیم دو طرف تشبیه به حسی و عقلی ۱۵
- ب) تقسیم دو طرف تشبیه به مفرد و مرکب ۱۵
- ج) تقسیم دو طرف تشبیه به اعتبار تعدد ۱۶
- چکیده ۱۷

اهداف درس

✓ آشنایی با انواع تشبیه بر اساس طرفین آن.

درآمد

در جلسات پیشین با اجزای تشبیه (مشبه، مشبه‌به، وجه شبه و الفاظ تشبیه) آشنا شدیم. در این جلسه و چند جلسه آینده با انواع تشبیه آشنا خواهیم شد. یکی از انواع تشبیه با توجه به طرفین آن (مشبه، مشبه‌به) است. طرفین تشبیه از سه جهت بررسی می‌شود:

۱. طرفین تشبیه یا هر دو محسوس، یا هر دو معقول^{۳۰} و یا یکی محسوس و دیگری معقول است.
۲. طرفین تشبیه یا هر دو مفرد (مطلق، مقید)، یا هر دو مرکب^{۳۱} و یا یکی مفرد و دیگری مرکب است.
۳. طرفین تشبیه متعدد است.

نکته

۱. هرگاه مشبه و مشبه‌به با حواس پنج‌گانه قابل درک باشد، طرفین تشبیه را محسوس می‌نامند. حواس پنج‌گانه عبارت‌اند از:

الف) باصره؛ مانند: «الشَّعْرُ كَاللَّيْلِ»؛

ب) سامعه؛ مانند: «صَوْتُ الْحَسَنِ كَالْمِزْمَارِ»؛

ج) ذائقه؛ مانند: «الْفَوَاكِهُ كَالْعَسَلِ»؛

د) لامسه؛ مانند: «الْجِسْمُ كَالْحَرِيرِ»؛

ه) شامه؛ مانند: «الرَّيْحَانُ كَالْمِسْكِ».

۲. هرگاه مشبه و مشبه‌به مجموعی از امور متعدد باشد، تشبیه را مرکب نامند. در این مجموع به هم

۳۰. منظور از معقول، هر چیزی است که با حواس پنج‌گانه احساس شود، خواه مُدرک عقلی، ذهنی، وهمی یا وجدانی باشد.

۳۱. مرکب نیز بر دو گونه است: ۱. گاه اجزایی که مرکب را تشکیل می‌دهد، از همدیگر جدا نمی‌شود؛ زیرا با فرض جدایی اجزاء، هدف متکلم (تصویرسازی) از بین می‌رود؛ مانند: «كَانَ سَهِيلاً وَالنَّجُومُ وَرَاءَهُ صُفُوفُ صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا إِمَامُهَا». در این شعر هیئتی مرکب از اشیای متعدد به وجود آمده است. در این‌گونه تشبیه هرگاه اجزای مرکب از هم جدا شود، وجه شبه مرکب از بین خواهد رفت. ۲. گاه اجزای مرکب را می‌توان از هم جدا کرد، ولی با فرض جدایی اجزاء، فایده تشبیه به فایده دیگری تبدیل می‌شود؛ مانند: «وَكَانَ أَجْرَامُ السَّمَاءِ لَوَامِعاً دُرٌّ نُثِرْنَ عَلَى بَسَاطِ أَرْزَقَ». اجزای مرکب در این شعر را می‌توان به صورت دو تشبیه «كَانَ النَّجُومُ دُرّاً» و «كَانَ السَّمَاءُ بَسَاطاً أَرْزَقَ» بازگو کرد. ولی این تفکیک فایده تشبیه (تحسین) را به فایده (بیان حال مشبه) تبدیل می‌کند، حال آن‌که غرض متکلم مثلاً از هیئت مشبه‌به برای «تحسین» از بین می‌رود.

تنیده از امور متعدد، یا اجزای شیء از جهان بیرون (واقع) گرفته شده و یا اجزای امور متعدد، امری انتزاعی و ذهنی است.

انواع تشبیه بر اساس طرفین آن

الف) تقسیم دو طرف تشبیه به حسّی و عقلی

۱. هر دو محسوس

﴿كَانَهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ﴾^{۳۲}

در این آیه مبارکه، مشبه (هم) و مشبه‌به (أعجازُ نخْلِ) هر دو محسوس است.

۲. هر دو معقول

﴿الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ﴾^{۳۳}

در این حدیث شریف، مشبه (العلم) و مشبه‌به (نور) به معنای معرفت نورانی، هر دو معقول است.

۳. یکی معقول و دیگری محسوس

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ﴾^{۳۴}

در این آیه «أَعْمَالُهُمْ» مشبه و «رَمَادٍ» مشبه‌به است و امری معقول به امری محسوس تشبیه شده است.

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾^{۳۵}

در این آیه «هُنَّ» مشبه و «لِبَاسٌ» (پوشش) مشبه‌به است. این تشبیه را محسوس به معقول نامند.^{۳۶}

ب) تقسیم دو طرف تشبیه به مفرد و مرکب

۱. هر دو مفرد

﴿مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ السَّنْبُلَةِ﴾^{۳۷}

مشبه (مَثَلُ الْمُؤْمِنِ) و مشبه‌به (مَثَلُ السَّنْبُلَةِ) هر دو مفرد مطلق (بدون قید) است.

﴿السَّاعِي بَغَيْرِ طَائِلٍ كَالرَّاقِمِ عَلَى الْمَاءِ﴾^{۳۸}

۳۲. گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه‌کن شده بودند ؛ قمر / ۲۰.

۳۳. «علم نوری است که خداوند بر دل هر کس خواست، می‌افکند.»؛ المسترشد، محمد بن جریر طبری (شیعی)، ص ۹.

۳۴. مَثَلُ كَسَانِي كِه بِه پُروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد ؛ ابراهیم / ۱۸.

۳۵. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید ؛ بقره / ۱۸۷.

۳۶. برخی تصور کرده‌اند که تشبیه محسوس به معقول وجود ندارد. این گمان، نا بجا است؛ زیرا این نوع تشبیه در زبان عرب کاربرد دارد.

۳۷. «مَثَلُ مُؤْمِنٍ مَثَلُ خَوْشَةٍ گندم است.»؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱، ح ۳۱.

۳۸. کسی که بیهوده تلاش می‌کند، مانند نگارنده‌ی نقش بر آب است.

مشبهه (السَّاعِي بِغَيْرِ طَائِلٍ) و مشبهه به (كَالرَّاقِمِ عَلَى الْمَاءِ) هر دو مفرد مقید است.^{۳۹}

۲. هر دو مرکب

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾؛^{۴۰}
در این آیه مبارکه، مشبهه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا» (پذیرفتن تورات و دستورات آن و زیر بار نرفتن) و مشبهه به «مَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (الاغی که بار او کتاب باشد) است. در این تشبیه، مشبهه و مشبهه به، هر دو مرکب و بر گرفته از امور متعدد است.

۳. یکی مفرد و دیگری مرکب

﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾؛^{۴۱}
مشبهه «مَثَلُهُ» و مشبهه به «كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» و تشبیه، مفرد به مرکب است.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾؛^{۴۲}
مشبهه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ» و مشبهه به «كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ» و تشبیه، مرکب به مفرد است.

ج) تقسیم دو طرف تشبیه به اعتبار تعدد

۱. ملفوف

لَيْلٌ وَبَدْرٌ وَغُصْنٌ شَعْرٌ وَوَجْهٌ وَقَدْ^{۴۳}

در مصراع نخست، سه مشبهه به و در مصراع دوم سه مشبهه آمده است. این تشبیه را ملفوف نامند؛ زیرا مشبهه و مشبهه به به شکل‌های متعدد و در کنار هم آمده است.

۲. مفروق

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «كُنْ كَالنَّحْلِ وَلَا تَكُنْ كَالنَّمْلِ».^{۴۴}
در این حدیث شریف دو تشبیه وجود دارد: یکی «كُنْ كَالنَّحْلِ» و دیگری «لَا تَكُنْ كَالنَّمْلِ». این تشبیه را مفروق نامند؛ زیرا تشبیه‌ها از یکدیگر جدا هستند.

۳۹. قید انوعی دارد: ۱. قید نحوی؛ مانند: مفعول‌ها، حال، تمییز، جار و مجرور ناقص و توابع؛ ۲. قید بلاغی؛ هر چیزی که به آشکار شدن وصف مشترک (وجه شبه) در کلام انجامد، قید بلاغی نام دارد.

۴۰. مَثَلُ کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند]، آن گاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَلُ خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. ؛ جمعه / ۵.

۴۱. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی، زبان از کام بر آورد و اگر آن را رها کنی، [باز هم] زبان از کام بر آورد ؛ اعراف / ۱۷۶.

۴۲. داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، همچون داستان عنکبوت است که [با آب دهان خود] خانه‌ای برای خویش ساخته ؛ عنکبوت / ۴۱.

۴۳. شب، ماه تمام و شاخه، گیسو، چهره و قد او است.

۴۴. بسان زنبور عسل باش، نه مورچه.

۳. تسویه

صُدْعُ الْحَبِيبِ وَحَالِي كِلَاهُمَا كَاللِّيَالِي^{۴۵}

در این شعر، مشبه متعدد، ولی مشبه یکی است. این نوع تشبیه را تسویه نامند؛ زیرا مشبه‌های گوناگون در یک شیء مساوی است.

۴. جمع

كَأَنَّمَا يَيْسِمُ عَنْ لَوْلُؤٍ مُنْضِدٍّ أَوْ بَرْدٍ أَوْ أَقَاحٍ^{۴۶}

مشبه به (لَوْلُؤٍ مُنْضِدٍّ، بَرْدٍ و أَقَاحٍ) متعدد است، ولی مشبه ضمیر «هو» در فعل «يَيْسِمُ» و مفرد است. این نوع تشبیه را جمع نامند؛ زیرا وجه شبه مشبه در سه مشبه جمع آمده است.

چکیده

- ✓ انواع تشبیه با در نظر گرفتن طرفین تشبیه (مشبه، مشبه‌به) موارد زیر را در بر می‌گیرد:
 ۱. طرفین تشبیه یا هر دو محسوس، یا هر دو معقول و یا یکی محسوس و دیگری معقول است.
 ۲. طرفین تشبیه یا هر دو مفرد (مطلق، مقید)، یا هر دو مرکب و یا یکی مفرد و دیگری مرکب است.
 ۳. طرفین تشبیه از نظر تعدد به ملفوف، مفروق، تسویه و جمع تقسیم می‌شود.
- ✓ محسوس آن است که با حواس پنج‌گانه (ذائقه، لامسه، شامه، سامعه و باصره) درک می‌شود.
- ✓ معقول آن است که با حواس پنج‌گانه درک نشود؛ خواه مدرک عقلی، ذهنی، وهمی و یا وجدانی باشد.
- ✓ مفرد آن است که از امور متعدد گرفته نشده باشد و مرکب آن است که از امور متعدد گرفته شده باشد.
- ✓ مطلق آن است که طرفین تشبیه بدون قید بلاغی باشند.
- ✓ مقید آن است که طرفین تشبیه قید بلاغی داشته باشند. هر جزئی از سخن که به فهمیدن وجه شبه انجامد، قید بلاغی نام دارد؛ خواه این قید اضافه، جار و مجرور، وصف و یا شرط باشد و خواه اجزای اصلی در کلام باشد.
- ✓ هرگاه هر دو طرف تشبیه متعدد باشد، تشبیه ملفوف نامیده می‌شود.
- ✓ هرگاه تشبیهی در کنار تشبیه دیگر بیاید، تشبیه را مفروق نامند.
- ✓ هرگاه مشبه متعدد باشد، تشبیه را تسویه نامند.
- ✓ هرگاه مشبه‌به متعدد باشد، تشبیه را جمع گویند.

۴۵. موی آویخته بر شقیقه یار و حال من، هر دو چون شب است.

۴۶. گویا از مروارید به رشته در آمده یا تگرگ یا گل بابونه لبخند می‌زند.

جلسه چهارم

تشبيه (۳) انواع تشبيه (۲)

هدف درس	۲۰
درآمد	۲۰
انواع تشبيه	۲۰
الف) انواع تشبيه بر اساس الفاظ تشبيه	۲۰
ب) انواع تشبيه بر اساس الفاظ تشبيه و وجه شبه	۲۱
ج) انواع تشبيه بر اساس وجه شبه	۲۱
نکته (۱)	۲۱
تطبيق	۲۲
نکته (۲)	۲۳
چکیده	۲۴

هدف درس

✓ آشنایی با انواع تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه و وجه شبه.

درآمد

در جلسهٔ پیشین با انواع تشبیه بر اساس طرفین آن آشنا شدیم و دانستیم که طرفین تشبیه از سه جهت بررسی می‌شود:

۱. طرفین تشبیه یا هر دو محسوس، یا هر دو معقول و یا یکی محسوس و دیگری معقول است؛
۲. طرفین تشبیه یا هر دو مفرد (مطلق، مقید)، یا هر دو مرکب و یا یکی مفرد و دیگری مرکب است؛
۳. طرفین تشبیه متعدد است که در این حالت تشبیه به ملفوف، مفروق، تسویه و جمع تقسیم می‌شود. تقسیمات پیشین بر اساس طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) بود. اما در این جلسه با تقسیم‌بندی دیگر تشبیه، یعنی انواع تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه و وجه شبه آشنا خواهیم شد.

انواع تشبیه

الف) انواع تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه

۱. مرسل

هر گاه الفاظ تشبیه («کاف» جارّه و مانند آن) در کلام باشد، تشبیه را مرسل نامند؛ مانند: «إِنَّمَا الدُّنْيَا كَبَيْتٍ نَسَجَهُ مِنْ عَنكَبُوتٍ»^{۴۷}

۲. مؤکد

هر گاه الفاظ تشبیه در کلام نباشد، تشبیه را مؤکد نامند؛ مانند: «أَنْتَ نَجْمٌ فِي رَفْعَةٍ»^{۴۸}

۴۷. دنیا مانند خانه‌ای است که تار و پودش از عنکبوت است.

۴۸. تو در بلندی به سان ستاره‌ای.

ب) انواع تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه و وجه شبه

بلیغ

هر گاه در تشبیه الفاظ تشبیه و وجه شبه نباشد، تشبیه را بلیغ گویند؛ مانند: «النَّشْرُ مِسْكٌ وَالْوَجُوهُ دَنَانِيرٌ»^{۴۹}.

ج) انواع تشبیه بر اساس وجه شبه

۱. تمثیل

هر گاه در تشبیه وجه شبه مرکب^{۵۰} باشد، تشبیه را تمثیل^{۵۱} نامند. وجه شبه در این تشبیه از امور متعدد پدید آمده است. آوردن وجه شبه، که همان هیئت مرکب از امور متعدد است، در تشبیه شرط نیست. به دیگر سخن، وجه شبه در این تشبیه می‌تواند آشکار و یا پنهان باشد. آشکار یا پنهان بودن وجه شبه تأثیری در تشبیه تمثیل نمی‌گذارد؛ مانند: «وَكَاَنَّ الْهَلَالَ نُونٌ لُجَيْنٍ غَرَقَتْ فِي صَحِيفَةٍ زَرْقَاءَ»^{۵۲}. در این بیت حالت هلال کمانی و سفید و تابان، که در میان آسمان آبی قرار گرفته، به حالت قرار گرفتن حرف نون نقره‌ای تشبیه شده است که بر صفحه‌ای کبود رنگ نهاده شده باشد و وجه شبه در این جا صورتی پدیدآمده از امور متعدد است.

۲. مجمل و مفصل

هر گاه وجه شبه در کلام نباشد، تشبیه را مجمل گویند؛ مانند: «النَّشْرُ كَالْمِسْكِ» و هر گاه وجه شبه در کلام باشد، تشبیه را مفصل نامند؛ مانند: «كَأَنَّهُ الْبَحْرُ ظَلَامًا وَإِرْهَابًا».

۳. قریب مبتدل و بعید غریب

هر گاه وجه شبه بر همگان آشکار باشد، تشبیه را قریب مبتدل گویند؛ مانند: «خَدَّهُ كَالْوَرْدِ» و هر گاه وجه شبه دور از ذهن و نیازمند تأمل و توجه باشد، تشبیه را بعید غریب نامند؛ مانند:

كَأَنَّكَ شَمْسٌ وَالْمُلُوكُ كَوَاكِبٌ إِذَا طَلَعَتْ لَمْ يَبْدُ مِنْهِنَّ كَوَكَبٌ^{۵۳}

نکته (۱)

افزودن قید، خواه به صورت شرط یا اضافه یا جار و مجرور و یا قید وصفی و زمانی و مانند آن تشبیه

۴۹. بوی خوش همچون مشک و چهره‌ها همچون دینارها است.

۵۰. هیئت پدیدآمده از اموری چند را وجه شبه مرکب نامند؛ خواه این هیئت از امور ذهنی صرف باشد یا اجزای آن هیئت در جهان بیرون وجود داشته باشد.

۵۱. در کتاب‌های علوم بلاغی تشبیهی به نام تشبیه «غیر تمثیل» وجود دارد. این تقسیم نوعی خاص از انواع تشبیه نیست، بلکه این دیدگاه تنها بر اساس روش اثبات و نفی منطقی در علم بیان آمده است.

۵۲. گویی ماه نو، نونی است سیمین که در میان گستره‌ای کبود غرق شده باشد.

۵۳. تو همچون خورشیدی و پادشاهان همچون ستاره، هنگامی که خورشید طلوع کند، ستارگان را درخششی نخواهد بود.

قریب مبتذل را به تشبیه بعید غریب تبدیل می‌کند. این شعر:

كَأَنَّكَ شَمْسٌ وَالْمُلُوكُ كَوَاكِبٌ إِذَا طَلَعَتْ لَمْ يَبْدُ مِنْهُنَّ كَوْكَبٌ

در اصل تشبیه مبتذل بوده است: «كَأَنَّكَ شَمْسٌ وَالْمُلُوكُ كَوَاكِبٌ» است که با افزوده شدن مصرع دوم (إِذَا طَلَعَتْ لَمْ يَبْدُ مِنْهُنَّ كَوْكَبٌ) از ابتذال خارج شده و به بعید غریب مبدل شده است.

تطبیق

۱. قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «الإخوان ثلاثة: فواحدٌ كالغذاء الذي يُحتاجُ إليه كلُّ وقتٍ فهو العاقلُ، والثاني في معنى الداءِ وهو الأحمقُ، والثالثُ في معنى الدواءِ فهو اللبيبُ».^{۵۴} در این حدیث شریف «فواحدٌ كالغذاء» تشبیه است: «واحدٌ» مشبه، «ك» در «كالغذاء» لفظ تشبیه و «الغذاء» مشبه به است. موصول و صله (الذي يُحتاجُ إليه كلُّ وقتٍ) نیز لازمه وجه شبه است. این تشبیه، مرسل است؛ زیرا لفظ تشبیه (ك) در حدیث شریف آمده است.

۲. قَالَ المَسِيحُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِلْحَوَارِيِّينَ: «إنَّما الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا».^{۵۵} در این جا مشبه «الدُّنْيَا»، مشبه به «قَنْطَرَةٌ» و جمله «الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ» تشبیه مؤکد است؛ زیرا لفظ تشبیه «ك» در کلام نیست.

۳. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «العِلْمُ نَهْرٌ وَالْحِكْمَةُ بَحْرٌ وَالْعُلَمَاءُ حَوْلَ النَّهْرِ يَطُوفُونَ وَالْحِكَمَاءُ وَسَطَ الْبَحْرِ يَغُوصُونَ وَالْعَارِفُونَ فِي سَفْنِ النَّجَاةِ يَسِيرُونَ».^{۵۶} در این حدیث شریف، مشبه «العِلْمُ» و «الحكمة» و مشبه به «نهر» و «بحر» و عبارت «العِلْمُ نَهْرٌ وَالْحِكْمَةُ بَحْرٌ» تشبیه بلیغ است؛ زیرا وجه شبه و الفاظ تشبیه در این عبارت نیامده است.

۴. مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ.^{۵۷} در این آیه مبارکه، تشبیه تمثیل به کار رفته است؛ زیرا وجه شبه مرکب بوده و از امور متعدد گرفته شده است. امور متعدد در آیه شریف عبارت‌اند از: الف) انفاق؛ ب) انفاق اموال در راه خدا؛ ج) دانه گندم؛ د) فرو رفتن دانه در دل خاک و به همراه داشتن رشد و شکوفایی. همچنین وجه شبه (برکت و زیاد شدن نعمت همراه با خشنودی خداوند) مرکب است.

۵. «كُنْ كَالنَّحْلِ وَلَا تَكُنْ كَالنَّمْلِ». در این عبارت مشبه ضمیر «أنت» در فعل «كُنْ»، مشبه به «النحل» و لفظ تشبیه «ك» است. همچنین حدیث شریف تشبیه مجمل است؛ زیرا وجه شبه در آن نیامده است.

۶. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضَعِفُهَا وَلَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَاهِهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ».^{۵۸} در این روایت شریف، ضمیر «أنتم» در فعل «كُونُوا»

۵۴. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۱، ح ۲۲؛ ترجمه: «برادران سه دسته‌اند: دسته‌ای از آنان همچون غذایی است که در هر زمان به آن نیاز است و آن عاقل است، دسته دوم در حکم درد است و آن احمق است و دسته سوم در حکم دارو است و آن خردمند است».

۵۵. همان، ج ۷۰، ص ۱۱۹، ح ۱۱۰؛ ترجمه: «دنیا همچون پلی است که باید از آن عبور کرد، نه این که به آبادانی آن پرداخت».

۵۶. المستطرف فی کل فن مستطرف، محمد بن احمد ایشیعی، ج ۱، ص ۱۹؛ ترجمه: «علم همچون نهر و حکمت همچون دریا است و عالمان پیرامون نهر در طواف‌اند، حکیمان در میان دریا غوطه‌ورند و عارفان بر کشتی‌های نجات در حرکت‌اند».

۵۷. بقره / ۲۶۱.

۵۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵، ح ۳۷؛ ترجمه: «مانند زنبور عسل در میان پرندگان باشید، هیچ پرنده‌ای نیست مگر این که او را خوار می‌پندارد، اما اگر پرندگان از آن برکت و نعمتی که در درون او است، آگاه بودند، هرگز چنین قضاوتی نمی‌کردند».

مشبهه، «النحل» مشبهه و «ك» لفظ تشبیه است. در حدیث شریف، «كُونُوا كَالنَّحْلِ» تشبیه مفصل است؛ زیرا وجه شبه (ما فی أجوافها مِنَ البرکة) در کلام آمده است.

۷. «خُدُّهُ كَالوَرْدِ». در این عبارت مشبه «خُدُّهُ»، مشبهه «الورد» و لفظ تشبیه «ك» است. این سخن عرب تشبیه قریب مبتذل است؛ زیرا وجه شبه (سرخی گونه) بر همگان آشکار است؛ بنا بر این آوردن و نیابوردن وجه شبه یکسان است: «خُدُّهُ كَالوَرْدِ = خُدُّهُ كَالوَرْدِ فِي الحُمْرَةِ».

۸. قال علی (علیه السلام): «إِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكَبٍ وَقُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى بِالسَّيْرِ يُؤْمَرُونَ».^۹ در این حدیث شریف، «أَنْتُمْ» مشبه، «رَكَبٍ وَقُوفٍ» مشبهه و «ك» لفظ تشبیه است. در این جا تشبیه بعید غریب به کار رفته است؛ زیرا تشبیه «أَنْتُمْ كَرَكَبٍ وَقُوفٍ» با افزوده شدن دو قید: الف) وصفی (لا يَدْرُونَ)؛ ب) زمانی (مَتَى بِالسَّيْرِ يُؤْمَرُونَ)، به بعید غریب تبدیل شده است.

نکته (۲)

۱. یک تشبیه به اعتبارهای مختلف، ممکن است نامهای گوناگونی داشته باشد؛ مانند: قال علی (علیه السلام): «أهل الدنيا كَرَكَبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ».^{۱۰} این حدیث شریف تشبیه محسوس، مفرد، مرسل، مجمل و بعید غریب است؛ زیرا مشبه (أهل الدنيا) و مشبهه (كَرَكَبٍ) هر دو محسوس است؛ طرفین تشبیه مختلف است؛ زیرا مشبه مفرد مطلق و مشبهه مفرد مقید است؛ لفظ تشبیه در کلام آمده، ولی وجه شبه نیامده است و همچنین مشبهه مقید به جمله وصفیه «يُسَارُّ بِهِمْ» و جمله حالیه «هُمْ نِيَامٌ» است. قید در این حدیث شریف، تشبیه «أهل الدنيا كَرَكَبٍ» را از ابتدال به بعید غریب تبدیل کرده است. همان گونه که ملاحظه می شود نامهای گوناگون در تشبیه به دلیل آشنایی با اجزای تشبیه و شناسایی آنها است.

۲. در هر تشبیهی از بازگو کردن مشبه و مشبهه ناگزیریم. در نتیجه تشبیهی وجود ندارد که طرفین تشبیه نداشته باشد، اما اجزای دیگر تشبیه، یعنی وجه شبه و الفاظ تشبیه را می توان حذف کرد.

۳. هر گاه وجه شبه در کلام بیاید، کلام به آن وجه شبه و وصف، منحصر و معین می شود. به دیگر سخن، آمدن وجه شبه به تعیین و حصر آن می انجامد و مخاطب مجالی برای تصور و تخیل ندارد و هر گاه وجه شبه در سخن نیاید، حصر و تعیین در وجه شبه وجود ندارد. البته این بدان معنا نیست که هر چیزی می تواند وجه شبه باشد، بلکه وجه شبه، وصف متناسب با طرفین تشبیه است.

۴. الفاظ تشبیه سبب شکل گیری تشبیه می شود.

۵. تصرف در تشبیه و حذف وجه شبه و الفاظ تشبیه به بلاغت تشبیه می افزاید؛ زیرا نیابوردن الفاظ تشبیه موجب اتحاد میان مشبه و مشبهه می شود و نیابوردن وجه شبه، تعیین و حصر را از بین می برد و سبب تشابه کامل میان مشبه و مشبهه و مبالغه در وجه شبه می شود. بنا بر این، هر گاه در تشبیه، الفاظ تشبیه و وجه شبه نیاید، مبالغه و اتحاد میان مشبه و مشبهه زیاد می شود. به همین منظور دانشمندان علم بیان می گویند تشبیه بلیغ از دیگر تشبیهات بلیغ تر است و تشبیه مؤکد و مجمل در مقایسه با تشبیه بلیغ از بلاغت کمتری برخوردار هستند؛ زیرا در تشبیه مؤکد تنها الفاظ تشبیه نیست و در تشبیه مجمل تنها وجه شبه وجود ندارد.

۵۹. غرر/الحکم، ح ۳۸۸۵؛ ترجمه: «همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی داند چه زمان آن فرمان حرکت می دهند».

۶۰. سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۲۳؛ ترجمه: «اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آنان را می رانند و ایشان در خواب اند».

گفتنی است رسایی تشبیه بلیغ در مقایسه با تشبیه مؤکد و مجمل است، نه در مقایسه با همه تشبیهات؛ زیرا تشبیهات تمثیل، بعیدِ غریب و بلیغ از نظر بلاغت و رسایی در یک سطح هستند.

چکیده

- ✓ تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه به مرسل و مؤکد تقسیم می‌شود:
 ۱. مرسل: آن است که الفاظ تشبیه داشته باشد؛
 ۲. مؤکد: آن است که الفاظ تشبیه نداشته باشد.
- ✓ تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه و وجه شبه تنها یک قسم دارد و آن تشبیه بلیغ است:

بلیغ: تشبیهی است که الفاظ تشبیه و وجه شبه نداشته باشد.
- ✓ تشبیه بر اساس وجه شبه به تمثیل، مفصل و مجمل، قریبِ مبتدل و بعیدِ غریب تقسیم می‌شود:
 ۱. تمثیل: تشبیهی است که وجه شبه آن مرکب باشد.
 ۲. مفصل و مجمل: هر گاه وجه شبه در کلام باشد، تشبیه را مفصل و هر گاه نباشد تشبیه را مجمل نامند.
 ۳. قریبِ مبتدل و بعیدِ غریب: هر گاه وجه شبه بر همگان آشکار باشد، تشبیه را قریبِ مبتدل و هر گاه وجه شبه دور از ذهن و نیازمند تأمل و توجه باشد، تشبیه را بعیدِ غریب نامند.
- ✓ هر گاه وجه شبه در کلام بیاید، کلام به آن وجه شبه و وصف، منحصر و معین می‌شود.
- ✓ تصرف در تشبیه و حذف وجه شبه و الفاظ تشبیه به بلاغت تشبیه می‌افزاید.
- ✓ افزودن قید، خواه به صورت شرط یا اضافه یا جار و مجرور و یا قید وصفی و زمانی و مانند آن، تشبیه قریبِ مبتدل را به تشبیه بعیدِ غریب تبدیل می‌کند.

جلسه پنجم

تشبيه (٤)

انواع تشبيه (٣)

تشبيه ضمنى و مقلوب

٢٦	هدف درس.....
٢٦	درآمد.....
٢٦	تشبيه ضمنى.....
٢٦	اهداف تشبيه ضمنى.....
٢٨	نکته.....
٢٨	تشبيه مقلوب.....
٢٩	تطبيق.....
٢٩	نکته.....
٢٩	چکيده.....

هدف درس

✓ آشنایی با تشبیه ضمنی و تشبیه مقلوب.

درآمد

در جلسات پیشین با تشبیه، انواع تشبیه بر اساس دو طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) و انواع تشبیه بر اساس الفاظ تشبیه و وجه شبه آشنا شدیم. در این جلسه با تشبیه ضمنی و تشبیه مقلوب آشنا خواهیم شد و هر یک از این تشبیهات را در دو مقام جداگانه بررسی می‌کنیم تا فهم و یادگیری هر یک آسان‌تر شود. کاربرد تشبیه بیش‌تر بر اساس ساختار اصلی است. در ساختار اصلی تشبیه، وجود اجزای تشبیه در کلام و جایگاه هر یک از اجزا مشخص است. با ارکان و جایگاه اجزای تشبیه در جلسات پیشین آشنا شدیم. هر گاه اجزای تشبیه در کلام ظاهر نباشد، تشبیه را ضمنی و هر گاه جایگاه مشبه و مشبه‌به جا به جا شود، تشبیه را مقلوب نامند. در آغاز، تشبیه ضمنی را فرا می‌گیریم، آن‌گاه به بررسی تشبیه مقلوب می‌پردازیم.

تشبیه ضمنی

کاربرد اصلی تشبیه، بر پایه وجود اجزای آن است. بر این اساس، تشبیه بلیغ، تمثیل و دیگر تشبیهات که با آن‌ها آشنا شدیم در شمار کاربردهای اصلی تشبیه قرار می‌گیرند؛ مانند:

قال رسولُ الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «فَضَّلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ».^{۶۱}

تشبیه ضمنی یک کاربرد فرعی در تشبیه است؛ زیرا اجزای تشبیه در کلام ظاهر نیست و باید سخن را به تأویل و تقدیر یک تشبیه برد تا اجزای تشبیه به دست آید. همچنین در تشبیه ضمنی دو طرفین تشبیه در وجه شبه یکسان است.

اهداف تشبیه ضمنی

۱. بیان امکان وجه شبه در مشبه

یکی از فواید تشبیه ضمنی بیان امکان وجه شبه در مشبه است؛ زیرا مخاطب وجود وصف را در مشبه ناممکن می‌داند. برای رفع توهم و تصور نابجای مخاطب به دلیل قطعی و نمونه‌های طبیعی نیاز است که کارآمدترین دلیل برای رفع توهم مخاطب است. به همین دلیل مشبه‌به پنهان در کلام، همیشه دلیل

۶۱. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۹، ح ۱۸.

قطعی برای باور متکلم و بر داشتن پندار نابجای مخاطب است؛ مانند این سخن ابن رومی:
 قَدْ يَشِيبُ الْفَتَى وَيَسَّ عَجَبًا أَنْ يُرَى النَّوْرُ فِي الْقَضِيبِ الرَّطِيبِ^{۶۲}
 در این شعر مصراع نخست مشبه و مصراع دوم مشبه‌به است و تأویل و تقدیر آن چنین است: «إِنَّ الْفَتَى
 وَقَدْ وَخَطَهُ الشَّيْبُ كَالْعُصْنِ الرَّطِيبِ حِينَ أَزْهَارِهِ»^{۶۳}.

مخاطب در این مقام، تجربه و فرزاندگی را با جوانی قابل جمع نمی‌داند. همان گونه که تصور امامت و خلافت جواد الائمه (علیه السلام) در سن نه سالگی برای برخی ناممکن می‌نماید. پدیده طبیعی در این جا، یعنی بارور شدن نونهال، دلیلی برای رفع توهم مخاطب است؛ زیرا وجود نمونه‌ای طبیعی بیان امکان وجه شبه را تثبیت می‌کند.

تطبیق امکان وجه شبه در مشبه

۱. فَإِنَّ تَفِيقَ الْأَنَامِ وَأَنْتَ مِنْهُمْ فَإِنَّ الْمِسْكَ بَعْضُ دَمِ الْغَزَالِ^{۶۴} مخاطب در این جایگاه جمع دو وصف (با مردم بودن و از آنان به شمار نیامدن) را دور از ذهن می‌پندارد. شاعر برای اثبات این معنا به نمونه طبیعی مُسْک اشاره کرده و می‌گوید با وجود این که مُسْک از خون آهو پدید می‌آید، اما از نظر ارزش و رتبه، قابل مقایسه با خون نیست. برای فهم بهتر این هدف تشبیه ضمنی، به این شعر توجه کنید:

نور باقی پهلوی دنیای دون شیر صافی پهلوی جوی‌های خون
 تقدیر تشبیه در شعر عربی چنین است: «عُلُوكَ عَلَى الْأَنَامِ مَعَ أَنَّكَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ كَالْمِسْكِ وَهُوَ بَعْضُ دَمِ الْغَزَالِ».

۲. مَنْ يَهْنُ يَسْهَلُ الْهَوَانُ عَلَيْهِ مَا لِي جُرْحٍ بِمِيتِ إِيْلَامٍ^{۶۵} در مصراع نخست، مشبه و در مصراع دوم، مشبه‌به پنهان است. تشبیه پنهان در شعر این گونه است: «الَّذِي اعْتَادَ الْهَوَانَ، يَسْهَلُ عَلَيْهِ تَحْمَلُهُ وَلَا يَتَأَلَّمُ لَهُ كَالْمَيْتِ إِذَا جُرِحَ لَا يَتَأَلَّمُ». در این بیت مراد شاعر شخصی است که پیشینه و منش او بدی و اهانت است و تحمل آن‌ها بر او آسان است، اما مخاطب تحمل اهانت و پستی را برای انسان بعید می‌داند؛ از این رو شاعر برای اثبات این باور تشبیه ضمنی را به کار می‌برد؛ یعنی، این شخص همچون مرده‌ای است که هر قدر بر او زخم زنند، ناراحت نمی‌شود. همین معنا در فارسی به صورت ضرب المثل آمده است: «آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب».

۲. تثبیت معنا در ذهن مخاطب

به این روایت توجه کنید:

قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِعْقَلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.^{۶۶}

۶۲. گاه انسان جوانی مجرب می‌شود و این شگفت‌آور نیست که شکوفه در شاخه نو پدیدار شود.
 ۶۳. جوان در حالی که مجرب و کارآزموده است، همچون نونهالی است که در آن شکوفه‌های میوه پدیدار شده است.
 ۶۴. با وجود این که تو از مردمان هستی، ولی بر ایشان برتری داری؛ زیرا مشک هم بخشی از خون آهو است.
 ۶۵. هر کس پیشه او اهانت باشد، پذیرش اهانت بر او آسان است؛ زیرا زخم بر مرده کارگر نیست.
 ۶۶. نهج البلاغه، حکمت ۹۸؛ ترجمه: «چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید و عمل کنید، نه [آن که تنها] بشنوید و نقل کنید؛ زیرا روایان علم، فراوان و عمل‌کنندگان به آن اندک‌اند».

یکی از موارد رایج کاربرد تشبیه ضمنی در مفعول مطلق نوعی است. در این حدیث شریف، عبارت «عقل رعاية لا عقل رواية» مفعول مطلق نوعی است. دو طرفین تشبیه در حدیث شریف پنهان است و تأویل آن «عقلکم الخبر کعقل رعاية لا عقل رواية» است که در آن «عقلکم» مشبه و «عقل رعاية» مشبه به و معنای آن «در بند کشیدن خبر» است؛ یعنی روایت را به کار گیرید و به آن جامه عمل ببوشانید، نه این که تنها آن را را بازگو کنید.

فایده تشبیه در این نوع رایج، تثبیت وجه شبه در ذهن شنونده است.

نکته

۱. در تشبیه ضمنی مشبه و مشبه به از معنای سخن فهمیده می شود؛
۲. در تشبیه ضمنی مشبه به همیشه دلیلی بر امکان وجه شبه در مشبه است؛
۳. تشبیه ضمنی تساوی مشبه و مشبه به در وجه شبه را بازگو می کند؛
۴. کاربرد قیاسی تشبیه ضمنی در مفعول مطلق نوعی است؛
۵. تشبیه ضمنی دو فایده دارد: الف) بیان امکان وجه شبه در مشبه؛ ب) تثبیت وجه شبه در ذهن شنونده.

تشبیه مقلوب

هر گاه دو طرفین تشبیه در جایگاه اصلی خود به کار نروند، تشبیه را مقلوب نامند؛ زیرا جایگاه اصلی مشبه و مشبه به دگرگون شده است.

پیوند مشبه با مشبه به در کاربرد اصلی تشبیه به دلیل ویژگی دو طرفین تشبیه است. مشبه امری نامعلوم و پنهان و مشبه به امری معلوم و آشکار است. از این رو، پیوند امر مجهول (مشبه) به امر معلوم (مشبه به) به شکوفایی وجه شبه در مشبه می انجامد. برای نمونه در بیت:

أَجِنُّ لَهُمْ وَدُونَهُمْ فَلَاةٌ كَأَنَّ فَسِيحَهَا صَدْرُ الْحَلِيمِ^{۶۷}

جایگاه دو طرفین تشبیه دگرگون شده است؛ از این رو آن را تشبیه مقلوب گویند. توضیح این که اصل تشبیه «كَأَنَّ صَدْرَ الْحَلِيمِ فَسِيحُهَا» است که در آن «صَدْرَ الْحَلِيمِ» مشبه و «فَسِيحُهَا» مشبه به است. دگرگونی مشبه و مشبه به برای مبالغه در تشبیه است؛^{۶۸} زیرا شاعر گستردگی بیابان را همچون سینه انسان بردبار می داند، حال آن که در واقع رازداری و سینه انسان بردبار به پهنای بیابان تشبیه می شود. گویی شاعر در تشبیه مقلوب باور نخستین را پایه مبالغه قرار داده و برای انتقال این معنا در جایگاه مشبه و مشبه به تصرف کرده است تا مبالغه کامل و بی نقص انجام شود.

۶۷. به ایشان مهربانی می کنم، در حالی که میان ما و ایشان بیابانی است که در گستردگی چون سینه صابران است.

۶۸. مبالغه در علم بیان و بدیع بر سه گونه است: الف) مبالغه به نحو تبلیغ؛ ب) مبالغه به نحو اغراق؛ ج) مبالغه به نحو غلو. کاربرد تشبیه مقلوب در امور دنیوی مبالغه به نحو اغراق یا غلو است، اما کاربرد تشبیه مقلوب در امور معنوی و الهی مبالغه به نحو تبلیغ است.

تطبیق

۱. بَدَا الصَّبَاحُ كَأَنَّ غُرَّتَهُ وَجَهُ الخَلِيفَةِ حِينَ يُمْتَدِحُ: ٦٩ این شعر در ساختار اصلی «كَأَنَّ وَجَهُ الخَلِيفَةِ حِينَ يُمْتَدِحُ غُرَّةُ الصَّبَاحِ» است. جا به جایی در اجزای تشبیه، سبب مبالغه به شکل مطلوب شده تا از این رهگذر شاعر به هدف خود دست یابد؛ زیرا شاعر سپیدی صبح را به چهره خلیفه هنگام مدح و ستایش تشبیه کرده است. فایده این تشبیه به مشبه به اصلی (غُرَّةُ الصَّبَاحِ) بر می‌گردد؛ زیرا شاعر مدعی است که مشبه اصلی (وَجَهُ الخَلِيفَةِ) در وجه شبه از مشبه به کامل تر و آشکارتر است.

۲. إِنَّمَا أَلْبِيعُ مِثْلُ الرِّبَا: ٧٠ در این آیه مبارک «الْبِيعُ» مشبه و «الرِّبَا» مشبه به است. در این آیه خداوند متعال گفته کافران را بازگو می‌کند. اینان مدعی‌اند که خرید و فروش همچون ربا و سود نزول است. اصل سخن این گونه است: «الرِّبَا مِثْلُ البِيعِ» که دگرگونی دو طرف تشبیه و تصرف در جایگاه آن دو به مبالغه انجامیده است؛ زیرا اینان وجود سود و منفعت را در ربا ثابت می‌دانند و در نتیجه ربا را حلال می‌شمرند.

نکته

۱. جا به جایی دو طرفین تشبیه سبب شکل‌گیری تشبیه مقلوب می‌شود؛

۲. تصرف در جایگاه اصلی مشبه و مشبه به به مبالغه کامل می‌انجامد؛

۳. مبالغه در تشبیه مقلوب گاه ادعایی و گاه حقیقی است؛ کاربرد تشبیه مقلوب در امور ظاهری و دنیوی برای رسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی مبالغه به نحو غلو یا اغراق است و این مبالغه‌ای ادعایی است. مانند این که سپیدی صبح را به چهره خلیفه همانند کنیم، حال آنکه در کاربرد اصلی، چهره خلیفه هنگام ستایش به سپیده صبح تشبیه می‌شود. همچنان که در ضرب المثل فارسی گفته می‌شود: فلانی هنگام ستایش و تمجید گل از گلش می‌شکفد.

اما گاه مبالغه در تشبیه حقیقی است و آن هنگامی است که تشبیه مقلوب در امور معنوی، اخلاقی و الهی باشد. در این حالت تصرف در کاربردهای اصلی، پایه و مقدمه‌ای برای انتقال ذهن از امور آشنا به امور معقول و معنوی است. به دیگر سخن، دو شیوه برای انتقال مفاهیم وجود دارد: الف) از ظاهر (ساختارهای اصلی) به مقصود رسیدن؛ ب) از باطن و معنا به ظاهر راه یافتن (عالم درون، دلیل اصلی آشکار شدن اعمال و رفتار است). گاه تشبیه مقلوب شیوه دوم را به ما می‌آموزد؛ مانند این شعر فارسی:

ای فروغ ماه حُسن از روی رخشان شما
 آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

۴. فایده تشبیه مقلوب به مشبه به اصلی بر می‌گردد؛ زیرا گوینده به طور حقیقی یا ادعایی مشبه اصلی را در وجه شبه کامل تر می‌داند.

چکیده

- ✓ تشبیه ضمنی یک کاربرد فرعی در تشبیه است؛ زیرا اجزای تشبیه در کلام ظاهر نیست.
- ✓ ارکان تشبیه ضمنی از معنای سخن به دست می‌آید.
- ✓ تشبیه ضمنی، تساوی مشبه و مشبه به را در وجه شبه بازگو می‌کند.

۶۹. صبحگاهان سپیده دمید، گویی سپیدی صبح چهره خلیفه است در آن هنگام که ستوده می‌شود.
 ۷۰. بقره / ۲۷۵.

- ✓ کاربرد قیاسی تشبیه ضمنی در مفعول مطلق نوعی است.
- ✓ تشبیه ضمنی دو فایده دارد:
 ۱. بیان امکان وجه شبه در مشبه؛
 ۲. تثبیت وجه شبه در ذهن شنونده.
- ✓ جا به جایی دو طرفین تشبیه سبب شکل‌گیری تشبیه مقلوب می‌شود.
- ✓ تصرف در جایگاه اصلی مشبه و مشبه‌به به مبالغه کامل می‌انجامد.
- ✓ مبالغه در تشبیه مقلوب گاه ادعایی و گاه حقیقی است؛ کاربرد تشبیه مقلوب در امور ظاهری و دنیوی برای رسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی مبالغه به نحو غلو یا اغراق است و این مبالغه‌ای ادعایی است. اما هنگامی که تشبیه مقلوب در امور معنوی، اخلاقی و الهی باشد، مبالغه حقیقی است.
- ✓ فایده تشبیه مقلوب به مشبه‌به اصلی بر می‌گردد؛ زیرا گوینده به طور حقیقی یا ادعایی مشبه اصلی را در وجه شبه کامل‌تر می‌داند.

جلسه نهم

تشبیه (۵)

انواع تشبیه (۴)

تشبیه مقبول و مردود و اهداف تشبیه

اهداف درس	۳۲
درآمد	۳۲
تشبیه حسن مقبول و قبیح مردود	۳۲
اهداف تشبیه	۳۲
۱. بیان حال مشبه در وجه شبه	۳۲
۲. بیان امکان حال مشبه در وجه شبه	۳۳
۳. بیان مقدار حال مشبه در وجه شبه	۳۳
۴. تقریر حال مشبه در وجه شبه	۳۳
۵. امکان وجود مشبه در وجه شبه	۳۳
۶. تحسین و مدح مشبه	۳۴
۷. تقبیح و ذمّ مشبه	۳۴
۸. استطراف	۳۴
جمع بندی	۳۵
نکته	۳۵
تطبیق	۳۵
چکیده	۳۶

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ اهداف تشبیه؛
- ✓ تشبیه مقبول و تشبیه مردود.

درآمد

در جلسات پیشین با تشبیه و ارکان و انواع آن آشنا شدیم. در این جلسه، که آخرین جلسه از جلسات مربوط به تشبیه است، با دو نوع دیگر از انواع تشبیه، یعنی تشبیه حسن مقبول و قبیح مردود آشنا خواهیم شد.

تشبیه حسن مقبول و قبیح مردود

تقسیم تشبیه به مقبول و مردود با در نظر گرفتن هدف و فایده تشبیه است. هر گاه تشبیه، مقبول طبع ادیب سخن سنج افتد و در بر دارنده غرض و فایده تشبیه باشد، تشبیه را حسن مقبول و هر گاه غرض مطلوب تشبیه را بازگو نکند، تشبیه را قبیح مردود نامند. از این رو یادگیری این تقسیم در گرو فراگیری اهداف و اغراض تشبیه است که در ادامه آن را بررسی خواهیم کرد.

اهداف تشبیه

اهداف تشبیه بی‌شمار است. از مهم‌ترین این اهداف می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. بیان حال مشبه در وجه شبه؛ ۲. بیان امکان حال مشبه در وجه شبه؛ ۳. بیان مقدار حال مشبه در وجه شبه؛ ۴. تقریر حال مشبه در وجه شبه؛ ۵. امکان وجود مشبه در وجه شبه؛ ۶. مدح و تحسین مشبه؛ ۷. ذم و تقبیح مشبه؛ ۸. استطراف.

۱. بیان حال مشبه در وجه شبه

هر گاه وجه شبه در مشبه آشکار و مشخص نباشد، تشبیه سبب آشکار شدن وجه شبه در مشبه می‌شود؛ مانند:

إِذَا قَامَتْ لِحَاجَّتِهَا تَنَّتْ كَأَنَّ عِظَامَهَا مِنْ خَيْرَانَ^{۷۱}

در این شعر انعطاف و نرمی استخوان‌های ممدوح امری پنهان بوده و شاعر انعطاف و نرمی بدن او را با

۷۱. هر گاه ممدوح برای نیازش به پا خیزد، گویی استخوان‌های او همچون نی خیزران است.

تشبیه آشکار کرده است. در این جا مشبه^{۷۲} به (خیزران) نمونه‌ای مناسب برای بیان وجه شبه در مشبه (عظامها) است.

۲. بیان امکان حال مشبه در وجه شبه

هر گاه مشبه امری شگفت‌آور و غریب به نظر آید، تنها با آوردن نمونه‌ای مسلّم و روشن در وجه شبه می‌توان امکان حال مشبه در وجه شبه را بازگو کرد؛ مانند:

وَيَلَاهُ إِنْ نَظَرْتُ وَإِنْ هِيَ أَعْرَضَتْ
وَقَعُ السَّهَامِ وَنَزَعُهُنَّ أَلِيمٌ^{۷۳}

تشبیه در این شعر ضمنی است؛ زیرا اجزای تشبیه (دو طرف تشبیه، وجه شبه و الفاظ تشبیه) پنهان است. شاعر نگاه و روی‌گردانی معشوق را دردآور توصیف می‌کند. این امر موجب شگفتی است و غریب و دور از ذهن می‌نماید. از این رو برای رفع این توهم، به نمونه‌ای طبیعی و همه‌آشنا، همچون فرود آمدن و کنده شدن تیر نیاز است تا امکان حال مشبه در وجه شبه را بازگو کند.

۳. بیان مقدار حال مشبه در وجه شبه

هر گاه وصف (وجه شبه) مشبه امری معلوم باشد و تنها میزان و اندازه برخورداری مشبه از وجه شبه نامعلوم باشد، با تشبیه اندازه وجه شبه در مشبه را بازگو می‌کنیم؛ مانند:

كَأَنَّ مِشِيَّتَهَا مِنْ بَيْتِ جَارَتِهَا
مَرُّ السَّحَابَةِ لَا رَيْثُ وَلَا عَجَلٌ^{۷۴}

شاعر راه رفتن معشوق (مشبه) را به ابر گذرا تشبیه کرده است تا اندازه و میزان خرامان راه رفتن معشوق را بازگو کند.

۴. تقریر حال مشبه در وجه شبه

هر گاه وجه شبه در مشبه امری عقلی باشد، برای تثبیت مشبه در ذهن شنونده و تثبیت حال مشبه در وجه شبه به نمونه‌ای محسوس در وجه شبه نیاز است. پیوند امر معقول (مشبه) به امر محسوس همه‌آشنا (مشبه‌به) حال مشبه را در ذهن شنونده تثبیت می‌کند؛ مانند:

إِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا تَنَافَرَ وَدَّهَا
مِثْلُ الزُّجَاجَةِ كَسْرُهَا لَا يُجْبَرُ^{۷۵}

این بیت تشبیه ضمنی است؛ زیرا اجزای تشبیه پنهان و مصرع دوم دلیل مشبه است. شاعر در این جا رمندگی و نفرت قلب را، که امری عقلی است، به نمونه‌ای محسوس (کسر الزجاجه) پیوند زده است تا حال مشبه (نفرت و رمندگی قلبها) در ذهن شنونده تثبیت شود.

۵. امکان وجود مشبه در وجه شبه

هر گاه مشبه امری دور از ذهن باشد یا محال شمرده شود، بازگویی نمونه‌ای طبیعی سبب می‌شود امر

۷۲. نگاه کردن و روی بر گرداندن معشوق، همچون فرود آمدن و کنده شدن تیر است [که البته کنده شدن تیر دردناکتر است].

۷۳. خرامان راه رفتن معشوق از خانه همسایه همچون گذر ابر نه تند و نه کند است.

۷۴. بی‌شک تفرّ (شکسته شدن) قلبها همچون شکسته شدن شیشه، جبران‌ناپذیر است.

محال و دور از ذهن به امر ممکن تبدیل شود؛ مانند:

فَإِنْ تَفَقَّ الْأَنَامُ وَأَنْتَ مِنْهُمْ فَإِنَّ الْمِسْكَ بَعْضُ دَمِ الْغَزَالِ^{۷۵}

این شعر از نوع تشبیه ضمنی است؛ زیرا مصرع نخست در حکم مشبه و مصرع دوم در حکم مشبه‌به است. در این جا برتری ممدوح بر مردمان در نظر شنونده امری محال و بعید است؛ زیرا به پندار برخی انسان‌ها، کسی که محکوم به طبیعت شده است، نمی‌تواند بر دیگران برتری مطلق داشته باشد. از این رو برای رفع این توهم (محال بودن این امر) و بازگویی امکان وجود مشبه، به نمونه‌ای طبیعی و همه‌آشنا نیاز است تا امر دور از ذهن را ممکن جلوه دهد و امکان آن را بازگو کند. در این جا نمونه‌ای طبیعی ناف آهو و مشک است؛ زیرا مشک از خون آهو است، اما ارزش آن با خون مقایسه‌کردنی نیست؛ زیرا مشک ارزشمند و خون از نظر فقهی نجس است.

۶. تحسین و مدح مشبه

از دیگر اهداف تشبیه، تحسین و ستایش مشبه است. دلیل تحسین، ترغیب یا عظمت است. در این مورد مشبه‌به باید نمونه‌ای باشد که نفس آدمی از شنیدن آن به هیجان آید؛ مانند:

وَزَادَ بِكَ الْحُسْنَ الْبَدِيعُ نَضَارَةً كَأَنَّكَ فِي وَجْهِ الْمَلَاخَةِ خَالٌ^{۷۶}

شاعر مشبه («ک» در «بک») را در وجه زیبایی همچون خال در چهره‌ی زیبا می‌داند. این تشبیه برای تحسین مشبه در وجه شبه بازگو شده است.

۷. تقبیح و ذم مشبه

غرض دیگر تشبیه تقبیح و زشت جلوه دادن مشبه در وجه شبه است. دلیل تقبیح، تنفر و تحقیر مشبه است که نفس آدمی از آن روی‌گردان است.

وَإِذَا أَسَارَ مُحَدَّثًا فَكَأَنَّهُ قَرْدٌ يُقَهِّقُهُ أَوْ عَجُوزٌ تَلْطِمُ^{۷۷}

شاعر برای زشت جلوه دادن حال مشبه («ه» در «فکانه») او را به دو چیز نفرت‌آور («قرد» و «عجوز») تشبیه کرده است.

۸. استطراف

استطراف به معنای بیان وصف مشبه در صورت نو و بدیع است و در اصطلاح «طرح نو افکندن در مشبه» را استطراف نامند؛^{۷۸} مانند:

۷۵. تو از مردمان برتری حال آن‌که از ایشان هستی؛ زیرا مشک با این‌که از خون غزال است، اما از خون ارزش بیش‌تری دارد.
۷۶. نیکویی در تو جلوه‌گر شد؛ زیرا تو در وجه زیبایی همچون خال هستی.
۷۷. هر گاه با اشاره سخن می‌گویی همچون بوزینه‌ای است که قهقهه سر می‌دهد یا پیرزنی است که بر سر و صورت می‌کوبد.

۷۸. استطراف: أَيْ عَدَّهُ طَرِيفًا حَدِيثًا بَحِيثًا يَجِيءُ الْمَشْبَهَ بِهِ طَرِيفًا غَيْرَ مَأْلُوفٍ لِلذَّهْنِ؛ إِمَّا لِإِبْرَازِهِ فِي صُورَةِ الْمُتَمَتِّعِ عَادَةً كَمَا فِي تَشْبِيهِهِ فَحَمٍّ فِيهِ جَمْرٌ مُتَقَدِّمٌ بِبَحْرِ مِنَ الْمِسْكِ مَوْجَهُ الذَّهَبِ، وَإِمَّا لِتَدْوِيرِ حُضُورِ الْمَشْبَهَ بِهِ فِي الذَّهْنِ عِنْدَ حُضُورِ الْمَشْبَهِ، كَقَوْلِهِ: «أَنْظُرْ إِلَيْهِ كَزَوْرَقٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدْ أَثْقَلَتْهُ حَمُولَةٌ مِنْ عُنْبُرٍ»؛ جواهر البلاغة، ص ۲۱۸، چاپ مرکز مدیریت قم.

كَأَنَّ مُحَمَّرَ الشَّقِيقِ إِذَا تَصُوبُ أَوْ تَصَعَّدَ
أَعْلَامُ يَأْقُوتِ نَشْرُ نَ عَلَى رِمَاحٍ مِنْ زَبْرَجْدٍ^{۷۹}

شاعر حرکت گل‌های شقایق در پی وزیدن نسیم را به شکلی تازه و نو مطرح کرده است. آن طرح نو پرچم‌های یاقوتی است که بر دشتی از نیزه‌های زبرجد گسترده شده است.

جمع‌بندی

هر گاه تشبیه یکی از اهداف هشت‌گانه پیشین را به نحو مطلوب برساند، تشبیه را حسن مقبول نامند؛ زیرا تشبیه غرض و فایده را به صورت مطلوب به مخاطب بازگو کرده است و هر گاه تشبیه با اغراض پیشین متناسب نباشد، تشبیه را قبیح مردود نامند؛ مانند این که کسی آسمان را به چکمه تشبیه کند.

نکته

بازگویی اغراض تشبیه در مشبه، به گزینش درست مشبه‌به بستگی دارد. هر گاه غرض تشبیه در مشبه «تمامیت، کمال، ظهور، تزیین و تقبیح» باشد، مشبه‌به باید در وجه شبه «تمام‌تر، کامل‌تر، آشکارتر، زیباتر و زشت‌تر» باشد. هر چه تناسب میان مشبه و مشبه‌به عمیق‌تر باشد، پذیرش تشبیه شایسته‌تر خواهد بود و هر گاه پیوند میان این دو ناهماهنگ باشد، تأثیر تشبیه از بین می‌رود و تشبیه به انحطاط و پستی می‌گراید.

تطبیق

۱. قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «الْحَجَرُ كَالْمِيثَاقِ اسْتِلاَمُهُ كَالْبَيْعَةِ، وَكَانَ إِذَا اسْتَلَمَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِيَشْهَدَ لِي عِنْدَكَ بِالْبَلَاغِ».^{۸۰}

در این حدیث شریف وصف «حجر الاسود» امری پنهان و نامعلوم است و وجه شبه در مشبه معروف نیست. تشبیه حجر الاسود به میثاق و پیمان سبب ظهور وجه شبه در مشبه شده است و تشبیه استلام حجر به بیعت، بیان حال مشبه (الحجر، استلامه) در وجه شبه (ادای امانت و پیمان الهی) را بازگو می‌کند. گفتنی است تشبیه در حدیث شریف از نوع تشبیه محسوس به معقول است. هر دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) مفرد مطلق است. همچنین تشبیه مرسل است؛ زیرا الفاظ تشبیه (کاف جارّه) در حدیث آمده است. این حدیث مجمل نیز هست؛ زیرا وجه شبه در کلام بازگو نشده است و از سوی دیگر تشبیه حسن مقبول است؛ زیرا غرض آن بیان حال مشبه در وجه شبه است. بنا بر این نام تشبیه، محسوس به معقول، مفرد مطلق، مرسل، مجمل و حسن مقبول است.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ لَا يُدْرِي أَوْلَاهُ

۷۹. گل‌های شقایق هنگام بالا و پایین شدن، همچون پرچم‌های یاقوتی است که بر نیزه‌ای از زبرجد پراکنده شده است.
۸۰. دعائم الإسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ترجمه: «امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: حجر الاسود همچون پیمان بستن است و دست کشیدن بر آن همچون بیعت است. آن حضرت هر گاه بر آن دست می‌کشید، می‌فرمود: خدایا، این امانت من است که ادا کردم و پیمان من است که بستم تا نزد تو برای من گواهی دهد که من به او رسیده‌ام (و دست بیعت دادم)».

خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ، وَبَيْنَ ذَلِكَ نَهَجٌ أَعْوَجُ لَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي».^{۸۱}

در این حدیث شریف وصف امت نبوی امری شگفت آور است. برای بیان امکان حال امت نبوی از نمونه‌ای طبیعی (الغیث) که در وجه شبه امری مسلم است، استفاده شده تا امکان این حالت را در امت، مسلم و حتمی جلوه دهد. افزون بر این حدیث شریف برای غرض مدح و تحسین امت نبوی نیز آمده است؛ زیرا تشبیه ایشان به باران رحمت، برای فخر و تحسین است. همچنین تشبیه از نوع محسوس مفرد است؛ زیرا دو طرف تشبیه امری محسوس و مفرد است؛ مرسل است؛ زیرا الفاظ تشبیه در حدیث آمده است؛ مجمل است؛ زیرا وجه شبه در کلام موجود نیست؛ بعید غریب است؛ زیرا جمله حالیه «لَا يُدْرِي أَوْلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ» تشبیه را از ابتدال به بعید غریب تبدیل کرده است و سرانجام حسن مقبول است؛ زیرا غرض از تشبیه، بیان امکان حال مشابه در وجه شبه (برکت و رحمت در امت نبوی) است.^{۸۲}

۳. أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى أَنْ كُنْ لِلنَّاسِ فِي الْحِلْمِ كَالْأَرْضِ تَحْتَهُمْ، وَفِي السَّخَاءِ كَالْمَاءِ الْجَارِي، وَالرَّحْمَةِ كَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؛ فَإِنَّهُمَا يَطْلُعَانِ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ.^{۸۳}

وجود اوصاف حلم، بردباری، بخشش، جود، رحمت و هستی‌بخشی در حضرت مسیح (علیه السلام) امری مسلم و واضح است، اما میزان برخورداری حضرت مسیح (علیه السلام) از این اوصاف مهم‌تر است. از این رو تشبیه حدیث شریف برای بازگویی مقدار وجه شبه در مشابه آمده است تا میزان بردباری، سخاوت، رحمت و هستی‌بخشی در راه الهی را بیان کند. نوع تشبیه محسوس است؛ زیرا مشابه (حضرت مسیح - علیه السلام -) و مشابه به («الأرض»، «الماء»، «الشمس» و «القمر») هر دو محسوس هستند. همچنین مشابه، مفرد مطلق و مشابه به، مفرد مقید است؛ بنا بر این تشبیه مفرد مطلق به مفرد مقید است. افزون بر این، حدیث مرسل است؛ زیرا الفاظ تشبیه آمده است؛ مفصل است؛ زیرا وجه شبه در کلام موجود است و حسن مقبول است؛ زیرا غرض آن، بیان مقدار وجه شبه در مشابه است.

چکیده

- ✓ اغراض تشبیه بی‌شمار است. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. بیان حال مشابه در وجه شبه؛ ۲. بیان امکان حال مشابه؛ ۳. بیان مقدار حال مشابه در وجه شبه؛ ۴. تقریر حال مشابه؛ ۵. بیان امکان وجود مشابه؛ ۶. مدح و تحسین مشابه؛ ۷. ذم و تقیح مشابه؛ ۸. استطراف.
- ✓ هر گاه تشبیه یکی از اغراض هشت‌گانه بالا را برساند، حسن مقبول و هر گاه متناسب با این اغراض نباشد، قبیح مردود است.

۸۱. کنز العمال، متقی هندی، ح ۴۴۲۱۶؛ ترجمه: «در حقیقت مثل این امت مثل باران است. نمی‌توان دریافت که آغازش نیکوتر است یا فرجامش و در این میان راهی است کج؛ که نه من از آن هستم و نه آن از من».

۸۲. شایان یادآوری است که منظور از امت در حدیث نبوی امت به افراد نیست، بلکه منظور از امت، امت به خصال محموده است.

۸۳. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۶، ح ۴۱؛ ترجمه: «خدای تعالی به حضرت عیسی (علی نبینا وآله وعلیه الصلاة والسلام) وحی کرد: در بردباری برای مردمان همچون زمینی که زیر پای ایشان است و در بخشش همچون آب جاری و در رحمت و هستی‌بخشی همچون خورشید و ماه باش؛ زیرا این دو بر نیکوکار و بدکار یکسان می‌تابند».

جلسه هفتم

مجاز و انواع آن

اهداف درس	۳۸
درآمد	۳۸
انواع کاربرد لفظ در معنا	۳۸
الف) حقیقی (ما وُضِعَ لَهُ)	۳۹
ب) مجازی (غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ)	۳۹
تطبیق	۳۹
انواع مجاز	۴۰
چکیده	۴۱

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ مفاهیم حقیقی و تبعی؛
- ✓ کاربردهای حقیقی و مجازی الفاظ؛
- ✓ انواع مجاز.

درآمد

در جلسات پیشین با دو روش بیانی، تصریح و تشبیه، آشنا شدیم. در این جلسه و چند جلسه آینده با روش مجاز در سخن آشنا خواهیم شد. پیش از ورود به موضوع باید دانست که مجاز بر دو گونه کلی است: الف) مجاز مفرد؛ ب) مجاز مرکب. مجاز مفرد، خود به دو گونه استعاره و مجاز مرسل مفرد، و مجاز مرکب نیز به دو گونه مجاز مرسل مرکب و استعاره تمثیلیه تقسیم می‌شود. از این میان، استعاره و مجاز مرسل مفرد در کلمه و واژگان مفرد به کار می‌رود، اما کاربرد استعاره تمثیلیه و مجاز مرسل مرکب در کلام و جمله است. در این جلسه، کلیاتی در باره مجاز، مفاهیم و کاربردهای حقیقی و مجازی و انواع مجاز به اختصار فرا خواهیم گرفت؛ از جلسه هشتم تا یازدهم با استعاره (در کلمه) و استعاره تمثیلیه (در جمله) و در جلسات پس از آن با مجاز مفرد مرسل و مجاز مرکب مرسل آشنا خواهیم شد.^{۸۴}

مفهوم و معنا بر دو گونه است:

الف) حقیقی: که همان مفاهیم قراردادی در کتاب‌های لغت است.

ب) عارضی و تبعی: سه امر به پدید آمدن معانی عارضی می‌انجامد: ۱. استعاره (مفرد یا مرکب)؛ ۲. مجاز (مفرد یا مرکب)؛ ۳. کنایه.

انواع کاربرد لفظ در معنا

کاربرد واژه بر دو گونه است:

۸۴. دلیل این‌که در آغاز، مباحث مربوط به استعاره و سپس مباحث مجاز مطرح می‌شود، تشابه اسمی استعاره (مفرد) و استعاره تمثیلیه از سویی و مجاز مفرد مرسل و مجاز مرکب مرسل از سوی دیگر است.

الف) حقیقی (ما وُضِعَ لَهُ)^{۸۵}

این کاربرد، کاربرد واژه در معنای اصلی و لغوی است. کاربرد اصلی واژگان در معنای حقیقی به دو منظور کلی است: ۱. شناسایی موجودات و اشیای پیرامون؛ ۲. برقراری ارتباط و گفتگو با افراد هم‌نوع؛ مانند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۸۶}.

ب) مجازی (غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ)^{۸۷}

این کاربرد، کاربرد واژه در معنای عارضی و تبعی است. رسایی، گسترش مفاهیم، مبالغه، دقیق کردن تعابیر و ایجاز از ویژگی‌های کاربرد مجازی واژگان است؛ مانند:

۱. وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا^{۸۸}؛

۲. شمس و قمرم آمد نور بصرم آمد

کاربرد تعبیر «شمس، قمر و نور» برای ممدوح، به گسترش معنا، رسایی، مبالغه و ایجاز می‌انجامد. این تعابیر سبب سرور و شادمانی و ارائه بهترین تصویر از ممدوح به مخاطب است. مفاهیم مجازی، شکل‌های گوناگونی دارد که در ادامه بیان خواهیم کرد.

تطبیق

۱. «رَأَيْتُ أُسْدًا فِي الْمَدْرَسَةِ؛ مرد دلیری را در مدرسه دیدم».
- اطلاق واژه «أُسْد» (شیر) بر مرد دلیر و شجاع، کاربرد مجازی است. علاقه و تناسب میان معنای حقیقی واژه «أُسْد» (حیوان درنده) با معنای مجازی (مرد دلیر) سبب این اطلاق و کاربرد مجازی شده است. ریشه این کاربرد و تناسب، تشبیهات هر قوم است. به دیگر سخن، تشبیهات هر قومی پایه و مبنایی برای شکل‌گیری مفاهیم مجازی استعاره است.^{۸۹} راه‌یابی به معنای مجازی استعاره با قرینه و علاقه مشابهت امکان‌پذیر است. علاقه همان تناسب میان معنای حقیقی و مجازی است که این تناسب از تشبیه «الرَّجُلُ الشُّجَاعُ كَالْأُسْد» به دست می‌آید. قرینه نیز «فِي الْمَدْرَسَةِ» است.
۲. «أُرْسِلْتُ الْعِيُونَ فِي الْبَلَدِ؛ جاسوس‌ها را به شهر روانه کردم».
- اطلاق واژه «الْعِيُونَ» بر جاسوس، کاربرد مجازی است. علاقه و پیوند میان معنای حقیقی واژه «الْعِيُونَ» (چشم‌ها) با معنای مجازی (جاسوس‌ها) سبب پدید آمدن مجاز مرسل مفرد^{۹۰} شده است. علاقه و

۸۵. واژه را «مَوْضُوع»، معنا را «مَوْضُوعٌ لَهُ» و ارتباط واژه با معنا را «وَضِعَ» نامند. هرگاه واژه در معنای اصلی به کار رود، این کاربرد را «ما وُضِعَ لَهُ» نامند؛ یعنی، معنا و مفهومی که واژه برای آن وضع شده است: «ما»: مفهوم؛ «وَضِعَ»: واژه قرار داده شده؛ «لَهُ»: برای معنا.

۸۶. حمد / ۲.

۸۷. اصطلاح «غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ» همان معنای مجازی است؛ یعنی معنایی غیر از معنای حقیقی که واژه برای آن وضع شده است.

۸۸. شمس / ۱ و ۲.

۸۹. کاربرد واژه در معنای مجازی همراه با علاقه مشابهت و قرینه مانع از استعاره نامند.

۹۰. کاربرد واژه در معنای مجازی همراه با قرینه و علاقه غیر مشابهت را مجاز مرسل مفرد گویند.

تناسب میان معنای حقیقی و مجازی در مجاز مرسل، بی‌شمار است.^{۹۱} در این نمونه، علاقه و تناسب، علاقه جُزئیت است؛ بدین معنا که واژه جزء (العیون) به کار رفته و از آن معنای کل (جاسوس‌ها) قصد شده است.

انواع مجاز

مجاز بر چهار گونه است:^{۹۲} الف) استعاره (در مفرد؛ ب) مجاز مرسل مفرد؛ ج) استعاره تمثیلیه؛ د) مجاز مرسل مرکب.

استعاره و مجاز مرسل مفرد در کلمه و واژگان مفرد به کار می‌رود، اما کاربرد استعاره تمثیلیه و مجاز مرسل مرکب در جمله است. در بخش پیشین با نمونه استعاره در عبارت «رَأَيْتُ أَسَدًا فِي الْمَدْرَسَةِ» و مجاز مرسل مفرد در «أُرْسَلْتُ الْعُيُونَ فِي الْبَلَدِ» آشنا شدیم. اکنون به نمونه دو نوع دیگر توجه کنید:

۱. «إِنِّي فَقِيرٌ إِلَى عَفْوِ رَبِّي».

این کلام در معنای حقیقی و مفهوم اصلی به کار نرفته است. گوینده، در این عبارت در پی خبر دادن، به معنای اصلی کلام نیست؛ زیرا به حکم آیه شریف *وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ*^{۹۳} همگان نیازمند عفو و بخشش پروردگار هستیم. پس گوینده در این جمله، معنای مجازی و مفهوم لازم سخن را قصد کرده است. به عبارت بهتر پیام این کلام حقیقی نیست، بلکه این ترکیب اسنادی در معنای مجازی به کار رفته است و آن مفهوم مجازی استرحام و طلب عطوفت و مهربانی است. برای تطبیق بهتر به این نمونه توجه کنید:

فرض کنید شما در حال مطالعه هستید و برادر یا خواهر کوچکتر شما در حالی که نشسته‌اند، سر و صدا می‌کنند. هنگامی که شما به آن‌ها می‌گویید: بنشینید، غرض شما از این سخن معنای اصلی نیست؛ زیرا بچه‌ها در حالی که نشسته‌اند، سر و صدا می‌کنند، بلکه غرض شما اذیت نکردن یکدیگر و سکوت است. این مفهوم تبعی از کلام را مجاز مرسل مرکب^{۹۴} نامند.

۲. «أَحْسَفًا وَسُوءَ كَيْلَةٍ؟ خَرَّمَايَ پُوسِيدَةَ هَمْرًا بِأَوْزَنِ كَمْ؟».

شخصی برای خرید خرما به مغازه رفت. فروشنده خرما پوسیده را با وزن کم به مشتری داد. خریدار با دیدن این صحنه گفت: «أَحْسَفًا وَسُوءَ كَيْلَةٍ؟». این سخن در میان عرب‌ها ضرب المثل است. هر گاه شخصی از دو سو زیان ببیند، این ضرب المثل را برای او بازگو می‌کنند. این داستان، اصلی داشته است که آن اصل به منزله مشبه‌به و فردی که هم اکنون مال‌باخته است، به منزله مشبه قرار می‌گیرد.

هرگاه مشبه و مشبه‌به ترکیب کلامی (جمله) باشد، استعاره را تمثیلیه^{۹۵} گویند؛ زیرا سخن در مورد اصلی به کار نرفته است. نمونه مذکور نسبت به دیگر افراد، کاربرد مجازی و عارضی دارد.

۹۱. انواع علاقه در مجاز مرسل عبارت‌اند از: ۱. علاقه جزئیت؛ ۲. علاقه کلیت؛ ۳. علاقه سببیت؛ ۴. علاقه حال؛ ۵. علاقه محل؛ ۶. علاقه ما کان؛ ۷. علاقه ما یکون؛ ۸. علاقه آلیت؛ ۹. علاقه لازمیت؛ ۱۰. علاقه ملزومیت؛ ۱۱. علاقه خصوص؛ ۱۲. علاقه عموم؛ ۱۳. علاقه اشتقاقی و ... با این علاقه‌ها در بحث مجاز مرسل مفرد آشنا خواهیم شد.

۹۲. نوع دیگری از مجاز؛ مجاز عقلی است که با آن در جایگاه دیگری آشنا خواهیم شد.

۹۳. محمد/ ۳۸.

۹۴. هرگاه کلام در معنای حقیقی به کار نرود، ترکیب را مجاز مرسل مرکب نامند؛ زیرا اسناد در معنای مجازی به کار رفته است. در این نوع از مجاز، علاقه و تناسب معنای اصلی کلام با معنای عارضی و مجازی، علاقه غیر مشابهت است.

۹۵. کاربرد کلام در معنای مجازی همراه با قرینه و علاقه مشابهت را استعاره تمثیلیه نامند.

همان گونه که بیان شد، هر یک از مباحث مجاز مرسل مفرد، استعاره (در مفرد)، مجاز مرسل مرکب و استعاره تمثیلیه را در جلسات آینده جداگانه بررسی خواهیم کرد.

چکیده

- ✓ کاربرد واژه بر دو گونه است:
- الف) حقیقی (ما وُضِعَ لَهُ): کاربرد واژه در معنای اصلی و لغوی است؛
- ب) مجازی (غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ): کاربرد واژه در معنای عارضی و تبعی است.
- ✓ کاربردهای مجازی در کلمه، شامل مجاز مرسل مفرد و استعاره است.
- ✓ معنا و مفهوم کلام، یا حقیقی و یا عارضی (مجازی) است. کاربرد کلام در معنای اصلی را ترکیب حقیقی و کاربرد کلام در معنای عارضی را ترکیب مجازی نامند.
- ✓ ترکیب مجازی در کلام شامل مجاز مرسل مرکب و استعاره تمثیلیه است.

جلسه هشتم

استعاره (۱) اجزا و ویژگی های استعاره

۴۴.....	اهداف درس
۴۴.....	درآمد
۴۴.....	استعاره
۴۵.....	جمع بندی
۴۷.....	تطبیق
۴۸.....	چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف و اجزای استعاره؛
- ✓ ویژگی‌های استعاره.

درآمد

در جلسات پیشین، با سه روش بیانی؛ یعنی روش تصریح، روش تشبیه و روش مجاز، آشنا شدیم. در این جلسه و چند جلسه آینده، با روش استعاره در سخن آشنا خواهیم شد. در این جلسه، سه بحث را بررسی خواهیم کرد: ۱. تعریف استعاره؛ ۲. اجزای استعاره؛ ۳. ویژگی‌های استعاره.

استعاره

منظور از استعاره، مفهومی مجازی است که از علاقه مشابهت همراه با قرینه مانع، پدید می‌آید. برای نمونه، واژه «أَسَد» که یک مفهوم حقیقی (حيوان درنده) و یک مفهوم مجازی (انسان دلیر و شجاع) دارد، در عبارت «رَأَيْتُ أَسَدًا فِي الْمَدْرَسَةِ»، در معنای مجازی خود به کار رفته است. حال باید پرسید دلیل این کاربرد مجازی چیست و چه امری از کاربرد این واژه در معنای اصلی و حقیقی‌اش، جلوگیری کرده است؟ پاسخ این پرسش را در دو بخش، بررسی می‌کنیم:

۱. دلیل کاربرد این واژه در معنای مجازی، تشبیه است. ریشه این مفهوم مجازی، تشبیه انسان دلیر در شجاعت، به شیر است؛ یعنی: «الرَّجُلُ كَالْأَسَدِ فِي الشَّجَاعَةِ». گفتنی است که در استعاره، پیوند و ارتباط میان دو مفهوم اصلی و مجازی را «علاقه مشابهت»^{۹۶} می‌نامند.

۲. در این نمونه، قیدی که واژه را از به کار رفتن در معنای حقیقی‌اش باز می‌دارد، جار و مجرور «فِي الْمَدْرَسَةِ» است. در علوم بلاغی، چنین قیدی (واژه یا حالت بازدارنده از معنای اصلی و حقیقی) را «قرینه مانع»^{۹۷} می‌نامند.

۹۶. از آن جا که این تناسب و علاقه، از راه تشبیه پدید می‌آید و ریشه این ارتباط، تشبیه است، به آن «علاقه مشابهت» گویند.

۹۷. قرینه، لفظ یا حالتی است که معنای مقصود متکلم را بازگو می‌کند. قرینه انواعی دارد: یک. قرینه لفظیه؛ مانند: «رَأَيْتُ بَحْرًا يَمْشِي إِلَيْكَ».

دو. قرینه معنویه: حالت مشاهده از شیء یا شخص که بر معنای مقصود دلالت می‌کند.

سه. قرینه معینه که در الفاظ مشترک به کار می‌رود؛ مانند: «عَيْن» که با واژه «بَاكِيَّة» بر چشم انسان دلالت می‌کند و در این جا، «بَاكِيَّة» مفهوم و مراد از واژه «عَيْن» را مشخص می‌کند.

چهار. قرینه مانع: چیزی که معنای اصلی و حقیقی را از واژه باز می‌دارد؛ مانند: «رَأَيْتُ بَحْرًا يَمْشِي إِلَيْكَ».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، قرینه معینه و مانع، می‌توانند لفظی یا معنوی باشند.

با این توضیحات، تعریف استعاره را در کتاب‌های علوم بلاغی، بهتر می‌توان در یافت:

الاستِعَارَةُ هِيَ اسْتِعْمَالُ اللَّفْظِ فِي غَيْرِ مَا وُضِعَ لَهُ لِعِلَاقَةِ الْمُشَابَهَةِ بَيْنَ الْمَعْنَى الْمَقُولِ عَنْهُ وَالْمَعْنَى الْمُسْتَعْمَلِ فِيهِ، مَعَ قَرِينَةٍ صَارِفَةٍ عَنِ إِرَادَةِ الْمَعْنَى الْأَصْلِيِّ.^{۹۸}

استعاره، همان کاربرد لفظ در معنای مجازی به خاطر تناسب و ارتباط میان معنای حقیقی و عارضی است همراه با قرینه‌ای که از قصد کردن معنای اصلی باز می‌دارد. استعاره، در زبان فارسی نیز کاربرد فراوانی دارد؛ مانند:

باز آر چه گاه گاهی، بر سر نهد کلاهی مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

جمع بندی

۱. آشنایی با تشبیهات، راه‌یابی به مفاهیم مجازی را در استعاره، آسان می‌کند.
۲. ریشه مفاهیم مجازی در استعاره، تشبیهات رایج میان همان قومی است که بدان زبان، سخن می‌گویند.
۳. میان مفهوم مجازی و اصلی، تناسب و پیوندی وجود دارد که «علاقه مشابَهت» نامیده می‌شود.
۴. قرینه مانع، از قصد کردن مفهوم اصلی در استعاره، جلوگیری می‌کند.

اجزای استعاره

اجزا و ارکان استعاره، همانند اجزا و ارکان تشبیه است.

الف) اجزای تشبیه: ۱. مشبّه؛ ۲. مشبّه‌به؛ ۳. الفاظ تشبیه؛ ۴. وجه شبه؛ مانند: «الرَّجُلُ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ».

ب) اجزای استعاره: ۱. مستعاره؛ ۲. مستعارمنه؛ ۳. لفظ مستعار؛ ۴. وصف جامع؛ مانند: «رَأَيْتُ بَحْرًا يَمْشِي إِلَيْكَ».

بنا بر این، مشبّه مساوی با مستعاره، مشبّه‌به همسان با مستعارمنه، الفاظ تشبیه همانند لفظ مستعار، و وجه شبه همچون وصف جامع است. با این حال، ساختار ظاهری استعاره و تشبیه، با یکدیگر متفاوت‌اند. به این نمونه‌ها توجه کنید.

الرَّجُلُ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ.	←	رَأَيْتُ بَحْرًا يَمْشِي إِلَيْكَ. ^{۹۹}
الكَرْمُ كَالْإِنْسَانِ.	←	فَلَانَ يَرْمِي بِطَرْفِهِ حَيْثُ أَشَارَ الْكَرْمُ. ^{۱۰۰}

با مقایسه و ارزیابی نمونه‌های تشبیه و استعاره، در می‌یابیم که در تشبیه، اجزای تشبیه به صورت کامل، ذکر می‌شوند؛ چنان‌که در این دو نمونه، طرفین تشبیه؛ یعنی مشبّه (الرَّجُلُ، الْكَرْمُ) و مشبّه‌به (الْبَحْرُ، الْإِنْسَانِ)، و لفظ تشبیه (ك) آمده است. همچنین، در آن‌ها، جارّ و مجرور «فِي الْجُودِ» و «فِي النَّجَلِيِّ»، وجه شبه است. اما از میان اجزای چهارگانه استعاره (مستعاره، مستعارمنه، لفظ مستعار، و وصف جامع)، در نمونه نخست، تنها مستعارمنه (مشبّه‌به = بَحْرًا) و در نمونه دوم، تنها مستعاره (مشبّه = الْكَرْمُ) در کلام به کار رفته است.

۹۸. جواهر البلاغه، ص ۲۴۲.

۹۹. ممدوح در بخشش، همچون دریا است/ دریای بخشش را دیدم که به سوی تو، گام بر می‌داشت.

۱۰۰. بخشش، همچون انسان تجلی می‌کند/ ممدوح هنگامی که به بخشش اشاره می‌کند، با چشمش غمزه می‌آید (چشمک می‌زند).

حال باید پرسید: چرا در استعاره، وجه شبه، الفاظ تشبیه و یکی از طرفین تشبیه؛ یعنی مستعاره (مشبه) و مستعارمنه (مشبه‌به)، حذف می‌شوند؟

در پاسخ باید گفت: دلیل این تصرف و حذف در اجزای استعاره، رسیدن به چند هدف است:

۱. به دست آوردن معنای مجازی در استعاره؛
۲. اتحاد و مبالغه در مستعاره و مستعارمنه؛ زیرا تصرف در طرفین تشبیه، باعث پدید آمدن معنای مجازی، و حذف وجه شبه، باعث پدید آمدن مبالغه در استعاره می‌شود و سرانجام، حذف الفاظ تشبیه، عینیت و اتحاد مستعاره و مستعارمنه را بازگو می‌کند. پدید آمدن استعاره، از طریق فراموشی و حذف اجزای تشبیه است. به دیگر سخن، استعاره، با حذف سه رکن تشبیه (وجه شبه، الفاظ تشبیه و یکی از طرفین تشبیه) پدید می‌آید و این حذف اجزاء، باعث ایجاز و گستردگی مفاهیم در استعاره می‌شود.

ویژگی‌های استعاره

۱. ساختار ظاهری استعاره، کلامی موجز است؛ زیرا در استعاره، یکی از طرفین تشبیه، الفاظ تشبیه و وجه شبه، حذف می‌شوند. با مقایسه تشبیه و استعاره در نمونه‌های پیشین، این ویژگی به خوبی روشن می‌گردد:

الرَّجُلُ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ. ← رَأَيْتُ بَحْرًا يَمْشِي إِلَيْكَ.
الكَرْمُ كَالْإِنْسَانِ. ← فُلَانٌ يَرْمِي بِطَرْفِهِ حَيْثُ أَشَارَ الْكَرْمُ.

 در جمله‌های سمت راست، همه کلمات برای بیان تشبیه‌اند؛ ولی در جمله‌های سمت چپ (استعاره)، تشبیه، تنها از دو واژه «بَحْرًا» و «الكَرْمُ» دریافت می‌شود، که بسیار موجزتر از جمله‌های سمت راست هستند.
۲. استعاره، باعث مبالغه و اتحاد میان طرفین استعاره (مستعاره و مستعارمنه) می‌شود. این اتحاد، به دلیل ادعای یگانگی مشبه و مشبه‌به است. متکلم با حذف الفاظ تشبیه، نوعی یگانگی و عینیت را میان مشبه (مستعاره) و مشبه‌به (مستعارمنه)، به نمایش می‌گذارد.^{۱۱}
۳. بودن وجه شبه، همچون «فی الجود»، در تشبیه، باعث انحصار مشبه و مشبه‌به در وجه شبه می‌شود؛ اما حذف وجه شبه، انحصار مذکور را به مبالغه تبدیل می‌کند؛ زیرا مخاطب، تمام اوصاف عالی را برای مستعاره و مستعارمنه، در استعاره ملاحظه می‌کند.
۴. هر یک از طرفین استعاره (مستعاره و مستعارمنه)، می‌تواند لفظ مستعار باشد. برای نمونه، لفظ مستعار در عبارت «رَأَيْتُ بَحْرًا يَمْشِي إِلَيْكَ»، مشبه‌به (مستعارمنه) است و در عبارت «حَيْثُ أَشَارَ الْكَرْمُ»، مشبه (مستعاره) است. ویژگی لفظ مستعار، عام و فراگیر بودن است؛ زیرا لفظ مستعار (بَحْرًا) در «رَأَيْتُ بَحْرًا» شامل دو فرد یا دو معنا است: یکی حقیقی (دریا) و دیگری مجازی و عارضی (مرد بخشنده و کریم).
۵. کاربرد لفظ مستعار، بر دو گونه است: گاه اسم جنس است؛^{۱۲} مانند نمونه‌های پیشین (بَحْرًا، الْكَرْمُ)، و

۱۰۱. در استعاره، میان جمهور علما و سکاکی، اختلافی وجود دارد. علمای جمهور می‌گویند: این است که در استعاره، میان مشبه و مشبه‌به، اتحاد و عینیت برقرار است؛ اما سکاکی می‌گوید: مشبه، فردی از افراد مشبه‌به است. وی در معنای لفظ مستعار، تصرف عقلی می‌کند. برای نمونه، در عبارت «رَأَيْتُ أَسَدًا يَرْمِي»، برای واژه «أَسَدًا»، دو فرد را در نظر می‌گیرد: یکی فرد حقیقی (حیوان درنده) و دیگری فرد ادعایی و ذهنی (مرد شجاع). سکاکی معتقد است که لفظ مستعار، گستره‌ای فردی دارد، نه مفهومی.

۱۰۲. اسم جنس، شامل جامد مصدری و جامد ذات است. جامدهای ذات و مصدری، می‌توانند لفظ مستعار واقع شوند.

گاه علم جنس؛^{۱۰۳} مانند: «رَأَيْتُ حَاتِمًا الْيَوْمَ» که در این عبارت، «حاتم» لفظ مستعار است و به دلیل داشتن وصف عام (بخشنده‌گی)، بر افراد بی‌شماری دلالت می‌کند.

تطبیق

۱. وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا .^{۱۰۴}

در این آیه مبارک، «الشَّمْسُ» و «القَمَرُ»، لفظ مستعارند. این دو واژه در اصل، مشبّه به (مستعارمنه) اند. ویژگی لفظ مستعار، عام و فراگیر بودن است؛ چنان‌که «الشَّمْسُ» و «القَمَرُ» نیز گویای دو مفهوم‌اند: یکی حقیقی (خورشید و ماه) و دیگری عارضی و مجازی (خورشید نبوت نبوی و ماه ولایت ولوی). مفهوم مجازی این دو، از تشبیهی در کلام پیامبر رحمة للعالمین (صلی الله علیه وآله) به دست آمده است، که فرمودند:

مَثَلِي فِيكُمْ مَثَلُ الشَّمْسِ وَمَثَلُ عَلِيٍّ مَثَلُ الْقَمَرِ، فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَاهْتَدُوا بِالْقَمَرِ.^{۱۰۵}

مَثَلُ مَنْ فِي بَيْنِ شِمَا هَمَّحُونَ خورشید، و مَثَلُ عَلِيٍّ (علیه السلام) همچون ماه است؛ آن گاه که شمس حقیقت غروب کند، به ماه ولایت هدایت جویند.

استعاره خلاصه تشبیه است. این ایجاز و خلاصه، از حذف مشبّه (مَثَلِي وَمَثَلُ عَلِيٍّ)، الفاظ تشبیه (مَثَل) و وجه شبه، پدید آمده است. بنا بر این، راه‌یابی به مفاهیم مجازی در استعاره، در گرو آشنایی با کلام هر قومی است و دست‌یابی به مفاهیم عمیق قرآنی، در گرو آشنایی با کلام معصومان (علیهم السلام) است که مخاطبان خالص قرآن‌اند و بر معانی و اسرار آن، واقف. از این راه است که مفهوم این آیه شریف را چنین در می‌یابیم: «قسم به خورشید نبوت نبوی، همراه با پرتوافکنی آن. و قسم به ماه ولایت ولوی، که پس از خورشید نبوت می‌آید». این معنا را در شعر مولوی نیز به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد:

شمس و قمر آمد نور بصرم آمد

۲. أَقْبَلُ يَمِشِي فِي الْبِساطِ فَمَا دَرَى إِلَى الْبَحْرِ يَسْعَى ام إِلَى الْبَدْرِ يَرْتَقَى.^{۱۰۶}

در این شعر، «البَحْرُ» و «البَدْرُ»، لفظ مستعارند. این دو در اصل، مشبّه به (مستعارمنه) هستند. کاربرد این دو واژه در معنای مجازی، به دو دلیل است: علاقه مشابَهت و قرینه مانع؛ زیرا راه‌یابی به معنای مجازی، از طریق آشنایی با این تشبیه در عرف عرب است: «الْمَمْدُوحُ كَالْبَحْرِ وَالْقَمَرُ فِي الْجُودِ وَالرَّفْعَةِ»، و امری که از معنای اصلی باز می‌دارد، قرینه حالیه است؛ زیرا متنبی این شعر را در توصیف سفیر روم در درگاه سیف الدوله سروده است.

۳. وَ أَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا .^{۱۰۷}

۱۰۳. علم از جهتی، به شخص و جنس تقسیم می‌شود. «علم شخص» نمی‌تواند لفظ مستعار واقع شود؛ زیرا بر افراد و معنای بی‌شمار، صدق نمی‌کند. اما «علم جنس» به دلیل داشتن وصف عام، می‌تواند بر افراد بی‌شمار حمل شود؛ مانند: «بخشنده‌گی در حاتم»، «فصاحت و بلاغت در سحبان (سَمِعْتُ الْيَوْمَ سَحْبَانَ)» و «مشکل‌گشایی در امیر المؤمنین (لَيْسَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِهَذَا الْأَمْرِ)».

۱۰۴. شمس / ۱ و ۲.

۱۰۵. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۶، ح ۱۳.

۱۰۶. سفیر روم به سوی سیف الدوله روی می‌کرد، در حالی که نمی‌دانست آیا به سوی دریای بخشش می‌رود یا به سوی ماه شب چهارده اوج می‌گیرد.

۱۰۷. مریم / ۴.

در این آیه مبارکه «الرَّأْسُ» لفظ مستعار است که در اصل مشبّه (مستعارله) است و مفهومی عام دارد. قصد کردن معنای مجازی آن، از راه علاقهٔ مشابهت^{۱۰۸} و قرینهٔ مانع^{۱۰۹} است.

۴. سَمِعْتُ الْيَوْمَ سَحْبَانَ.

در این عبارت، واژهٔ «سَحْبَانَ» علم جنس و لفظ مستعار است. لفظ مستعار در اصل، مشبّه به (مستعارمنه) است. قصد کردن معنای مجازی، از طریق علاقهٔ مشابهت است؛ مانند: «الْخَطِيبُ كَسَحْبَانَ فِي الْفَصَاحَةِ» و قرینهٔ مانعاً لفظیه، واژهٔ «الْيَوْمَ» است.

نکته

۱. لفظ مستعار در نمونه‌های پیشین، اسم جنس است.
۲. لفظ مستعار در آیهٔ نخست و شعر متنبی، مستعارمنه (مشبّه به) است و در آیهٔ دوم، مستعارله (مشبّه) است.
۳. لفظ مستعار در نمونهٔ چهارم، علم جنس است؛ زیرا علمی است که وصف عام «فصاحت» دارد.

چکیده

- ✓ استعاره، مفهومی مجازی است که از علاقهٔ مشابهت، همراه با قرینهٔ مانع پدید می‌آید.
- ✓ میان مفهوم مجازی و حقیقی (اصلی)، تناسب و پیوندی وجود دارد که «علاقهٔ مشابهت» نامیده می‌شود.
- ✓ قرینهٔ مانع، از قصد کردن مفهوم اصلی در استعاره، جلوگیری می‌کند.
- ✓ آشنایی با تشبیهات، راه‌یابی به مفاهیم مجازی در استعاره را آسان می‌کند.
- ✓ ریشهٔ مفاهیم مجازی در استعاره، تشبیهات رایج در هر قومی است که بدان زبان سخن می‌گویند.
- ✓ اجزای استعاره عبارت‌اند از: ۱. مستعارله؛ ۲. مستعارمنه؛ ۳. لفظ مستعار؛ ۴. وصف جامع که به ترتیب، معادل مشبّه، مشبّه به، لفظ تشبیه و وجه شبه در تشبیه هستند.
- ✓ ویژگی‌های استعاره عبارت‌اند از:
 ۱. ساختار ظاهری استعاره، کلامی موجز است.
 ۲. استعاره باعث مبالغه و اتحاد میان طرفین استعاره (مستعارله و مستعارمنه) می‌شود.
 ۳. بودن وجه شبه در تشبیه، باعث انحصار مشبّه و مشبّه به در وجه شبه می‌شود؛ اما حذف وجه شبه در استعاره، انحصار مذکور را به مبالغه تبدیل می‌کند.
 ۴. هر یک از طرفین استعاره (مستعارله = مشبّه، مستعارمنه = مشبّه به) می‌توانند لفظ مستعار باشند.

۱۰۸. الرَّأْسُ كَالْوُقُودِ فِي الضِّيَاءِ.

۱۰۹. قرینهٔ مانع در این آیهٔ شریف، اسناد فعل (اشْتَعَلَ) به فاعل است.

جلسه نهم

استعاره (۲) انواع استعاره (۱)

- اهداف درس ۵۰
- درآمد ۵۰
- انواع استعاره بر اساس لفظ مستعار ۵۰
- چکیده ۵۴

اهداف درس

✓ آشنایی با انواع استعاره بر اساس لفظ مستعار.

درآمد

در جلسه پیشین با تعریف، اجزا و ویژگی‌های استعاره آشنا شدیم. در این جلسه و در ادامه مباحث مربوط به استعاره، با انواع استعاره بر اساس لفظ مستعار آشنا خواهیم شد.

انواع استعاره بر اساس لفظ مستعار

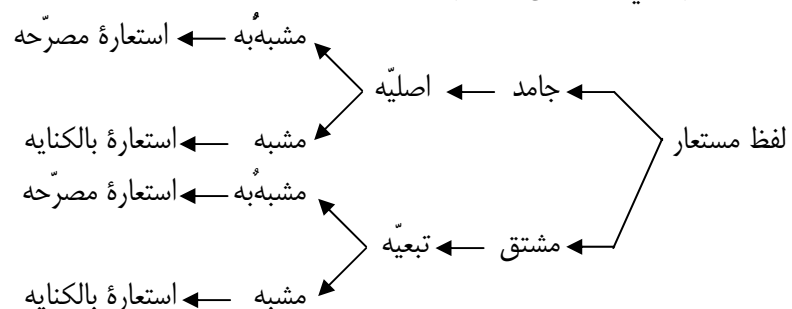
استعاره با در نظر گرفتن لفظ مستعار به چهار گونه تقسیم می‌شود:

هرگاه لفظ مستعار جامد (مصدر یا ذات) باشد، استعاره را اصلیه نامند؛ مانند: «رَأَيْتُ الْيَوْمَ حَاتِمًا أَيُّ «كَرِيمًا»».

هرگاه لفظ مستعار جامد نباشد، استعاره را تبعیه نامند؛ مانند: «نَامَتْ هُمُومِي عَنِّي» أَيُّ «سَكْتًا»».

هرگاه لفظ مستعار در اصل مشبّه به باشد، استعاره را تصریحیه (مصرّحه) نامند؛ مانند: «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ»^{۱۱۰} أَيُّ «ضَالًّا فَهَدَيْنَاهُ»».

هرگاه لفظ مستعار در اصل مشبه باشد، استعاره بالکنایه (مکنیه) است؛ مانند: «فُلَانٌ يَرْمِي بِطَرْفِهِ حَيْثُ أَشَارَ الْكَرَمَ» أَيُّ «الْإِنْسَانَ الْكَرِيمَ»».



شناسایی انواع چهارگانه استعاره (اصلیه، تبعیه، مصرّحه و بالکنایه) به شناخت لفظ مستعار بستگی دارد. بررسی حالتها و مراتب لفظ مستعار یادگیری انواع استعاره را آسان می‌کند. برای تطبیق بیشتر به این نمونه‌ها توجه کنید.

۱. رَأَيْتُ الْيَوْمَ حَاتِمًا.^{۱۱۱}

۲. نَامَتُ هُمُومِي عَنِّي.^{۱۱۲}

۳. ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾

۴. فَلَانَ يَرْمِي بِطَرْفِهِ حَيْثُ أَشَارَ الْكَرَمُ.^{۱۱۳}

در این نمونه‌ها به ترتیب واژه‌های «حَاتِمًا»، «نَامَتُ»، «مَيِّتًا»، «أَحْيَيْنَا» و «الْكَرَمُ» لفظ مستعار است. لفظ مستعار (حَاتِمًا) در نمونه نخست مشبه به و جامد (از نوع ذات) است؛ بنا بر این واژه «حَاتِمًا» به لحاظ اسم جنس و جامد بودن استعاره اصلی و به لحاظ مشبه به بودن، استعاره مصرّحه (تصریحیه) است. لفظ مستعار (نَامَتُ) در نمونه دوم مشبه به و فعل (مشتق) است؛ از این رو، استعاره، تبعیه است؛ زیرا لفظ مستعار مشتق (فعل) است و مصرّحه است؛ چون لفظ مستعار مشبه به است. لفظ مستعار در نمونه سوم دو واژه «مَيِّتًا» و «أَحْيَيْنَا» است. لفظ نخست، مشتق^{۱۱۴} و مشبه به است. بنا بر این استعاره، تبعیه و مصرّحه است. لفظ دوم نیز مشبه به و مشتق (فعل) است، بنا بر این استعاره، تبعیه و مصرّحه است.

لفظ مستعار (الْكَرَمُ) در نمونه چهارم مشبه و جامد مصدری است؛ از این رو، استعاره بالکنایه است؛ زیرا لفظ مستعار مشبه است و اصلی است؛ چون لفظ مستعار جامد است.

استعاره وفاقیه و عنادیه

استعاره مصرّحه خود به دو گونه تقسیم می‌شود: ۱. وفاقیه؛ ۲. عنادیه.

هرگاه مفهوم مشبه و مشبه به در یک شیء جمع شود، استعاره را وفاقیه نامند؛ مانند: «فَأَحْيَيْنَا» در آیه مبارک ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾؛ زیرا «إِحْيَاء» به معنای «هدایت» است و این دو مفهوم در باره خدای تعالی جمع شدنی است؛ زیرا خداوند احیاگر و هدایت‌گر است. اما در برخی موارد، در استعاره مصرّحه، مفهوم مشبه و مشبه به در یک شیء جمع نمی‌شود؛ این نوع استعاره مصرّحه را عنادیه نامند؛ مانند: «مَيِّتًا» در همین آیه شریف؛ زیرا مردار و مرده به معنای ضلالت و گمراهی در یک شخص جمع نمی‌شود. شخص نمی‌تواند هم مرده باشد و هم گمراه و وصف گمراه بر انسان زنده اطلاق می‌شود.

جمع بندی

۱. استعاره نوعی مجاز همراه با علاقه مشابهت است که یکی از دو طرف تشبیه (مشبه، مشبه به) همواره حذف می‌شود.

۱۱۱. اصل این جمله این گونه است: «رَأَيْتُ الْمَمْدُوحَ الْجَوَادَ الْيَوْمَ كَحَاتِمِ الطَّائِي» که مشبه از آن حذف شده و به «رَأَيْتُ الْيَوْمَ حَاتِمًا» بدل شده است.

۱۱۲. اصل جمله این گونه است: «السُّكُوتُ كَالنُّومِ». توضیح این که «نَامَتُ» از «النُّوم» به معنای «السُّكُوت» مشتق شده و در واقع «نام» معادل «سَكَت» دانسته شده است. «نَامَتُ هُمُومِي عَنِّي» بدین معنا است: اندوه‌هایم از من دور شد (رخت بریست).

۱۱۳. اصل این عبارت چنین است: «الْكَرَمُ كَالْإِنْسَانِ الْمَمْدُوحِ» که مشبه به از آن حذف شده است. معنای عبارت این گونه است: «فلانی به هر کجا که کرم و بزرگواری اشاره می‌کند، نظر می‌افکند (بر پایه کرم عمل می‌کند)».

۱۱۴. فی قوله تعالی «مَيِّتًا» شبه الضلال بالموت بجامع ترتب نفي الانتفاع في كل، واستعير الموت للضلال واشتق من الموت بمعنى الضلال مَيِّتًا بمعنى ضالًا، وهي عنادیه؛ لأنه لا يمكن اجتماع الموت والضلال في شيء واحد. استعاره الإحياء للهداية، وهي وفاقیه؛ لإمكان اجتماع الإحياء والهداية في الله تعالی، فهو محي وهادي. جواهر البلاغه، ص ۲۶۲.

۲. بررسی و شناسایی لفظ مستعار از نظر «جامد یا غیر جامد بودن» و «مشبه یا مشبه‌به بودن» نوع استعاره را تعیین می‌کند.
۳. هرگاه لفظ مستعار جامد مصدری یا ذات باشد، استعاره اصلیّه است.
۴. هرگاه لفظ مستعار غیر جامد (مشتق)^{۱۱۵} باشد، استعاره تبعیه^{۱۱۶} است.
۵. هرگاه لفظ مستعار مشبه‌به باشد، استعاره مصرّحه (تصریحیه) است. استعاره مصرّحه نیز خود به وفاقیّه و عنادیّه تقسیم می‌شود.
۶. هرگاه لفظ مستعار مشبه باشد، استعاره بالکنایه (مکنیه) است.

نکته

۱. دلیل نام‌گذاری استعاره به اصلیه یک پیش فرض علمی است. در علم ادب، به ویژه در علم صرف، در باره ریشه و شکل‌گیری افعال دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. برخی می‌گویند: ریشه افعال، مصدر است و مصدر، اصل افعال است. برخی دیگر می‌گویند: ریشه و اصل افعال، مصدر و اسم‌های ذات است.^{۱۱۷} از این رو هرگاه لفظ مستعار، مصدر یا اسم ذات باشد، استعاره را اصلیّه می‌نامند؛ زیرا جامد مصدری و ذات، ریشه افعال است.

۱۱۵. «مشتق» در این جا اصطلاح بیانی است و با «مشتق» در علم صرف و نحو تفاوت دارد. در علم صرف و نحو مشتقات هشت‌گونه هستند: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبهه، صیغه مبالغه، اسم تفضیل، اسم زمان، اسم مکان، اسم آلت (ابزار). اما در علم بیان مشتقات چهار گونه هستند: فعل، وصف، اسم‌های مبهم (اشاره، موصول) و حروف. هرگاه لفظ مستعار فعل، وصف، اسم مبهم (اشاره، موصول) و حروف باشد استعاره تبعیه است.

۱۱۶. الأول: التبعیة ما كان فيها المستعار مشتقاً، ويدخل في هذا: الفعل والاسم المشتق والحرف. فاستعارة الفعل نحو قوله تعالى: ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ شبه زيادة الماء زيادة مفسدة بالطغيان بجامع مجاوزة الحد في كلّ وادعى أنّ المشبه فرد من أفراد المشبه به، ثم استعير المشبه به للمشبه على سبيل الاستعارة التصريحية التبعية.

الثاني: مدار قرينة التبعية في الفعل والمشتق على القرينة اللفظية فيما يأتي:

۱. على الفاعل، نحو: ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ (القرينة لفظ «الماء»);
۲. على نائبه، نحو: ﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ﴾ (القرينة لفظنا «الدّلة» و «المسكنة»);
۳. على المفعول به، نحو: ﴿جُمِعَ الْحَقُّ لَنَا فِي إِمَامٍ قَتَلَ الْبُخْلَ وَأَحْيَا السَّمَاخَا﴾ (القرينة لفظنا «البخل» و «السّمَاخا»);
۴. على المجرور، نحو: ﴿فَبَشَّرَهُمْ بِعَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (القرينة «بعذاب أليم»).

وقد يأتي مدار قرينة التبعية في الفعل والمشتق على القرينة المفعولية فيما يأتي:

- ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ (القرينة حالية ومعنوية؛ إذ القرينة في هذه الآية كونه من كلام الموتى).

الثالث: استعارة الحرف، نحو: ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾

فقد شبه مطلق ترتب علة واقعية على فعل بمطلق ترتب علة غائية على فعل بجامع مطلق الترتب في كلّ فسرى التشبيه من الكلبيين الي الجزئيات، ثم استعمل في جزئي المشبه اللام الموضوعه لجزئي المشبه به على سبيل الاستعارة التبعية، ونحو قوله تعالي ﴿وَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾.

الرابع: واختار السكاكيّ قليلاً لأقسام الاستعارة أن يستغني عن التبعية في الفعل والمشتق والحرف بأن يجعل قرينة التبعية استعارة مكنية، وأن يجعل التبعية قرينة للمكنية، ففي قوله تعالي ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ يقول السكاكيّ في لفظ «الماء» استعارة مكنية، ونسبة الطغيان إليه قرينة والطغيان من اللازم للمشبه به، والجمهور يقولون: في لفظ «طغى» استعارة مصرّحة والقرينة على الفاعل. نقل از جوهر البلاغه با تصرف.

۱۱۷. نظر تحقيقي در اين زمينه آن است كه ریشه افعال مصدر، اسم ذات و حروف است؛ مانند: «دَهَابٌ ← دَهَبٌ»؛ «صَبَاحٌ ← أُصْبِحُ»؛ «سَوْفٌ ← سَوْفٌ».

۲. دلیل نام‌گذاری استعاره به تبعیه این است که مفاهیم غیر جامد (فعل، مشتقات، اسم اشاره و حروف) در پی و به تبع مصدر و اسم ذات هستند. فرض بر این است که ابتدا، تشبیهات در مصدر و اسم ذات جاری شده است، آن گاه این مفهوم در فعل و دیگر مشتقات و حروف جاری شده است؛ از این رو، هرگاه لفظ مستعار جامد نباشد (مشتق باشد)، استعاره را تبعیه نامند؛ زیرا مفهوم تشبیهی در این استعاره، ابتدا در مصدر و اسم ذات جاری شده، آن گاه در فعل، مشتقات و حروف نیز به تبع جاری شده است.

۳. در مباحث تشبیه آموختیم که آنچه تشبیه را رسا و دلنشین می‌کند، گزینش صحیح مشبیه است. هرگاه انتخاب مشبیه صحیح باشد، غرض متکلم به خوبی به مخاطب منتقل می‌شود؛ از این رو استعاره را مصرّحه می‌گویند؛ زیرا به مشبیه تصریح شده است و مخاطب به خوبی می‌تواند از لفظ مشبیه، به تشبیه راه یابد.

۴. «کنایه» در لغت به معنای پوشش و پنهان بودن است. هرگاه در استعاره تنها لفظ مشبه در کلام بیاید، تشبیه پنهان و مقدر است؛ زیرا در مباحث تشبیه آموختیم که وصف مشبه (وجه شبه) مخفی و پنهان است. در نتیجه راه‌یابی به تشبیه اصلی و مقدر از لفظ مشبه به تنهایی دشوار است. به همین دلیل چنین استعاره‌ای را بالکنایه (مکنیه) گویند.

۵. هرگاه مشبیه در سخن حذف شود و به لوازم مشبیه در کلام اشاره شود، استعاره را بالکنایه گویند.
۶. در عبارت «فُلَانٌ يَرْمِي بِطَرَفِهِ حَيْثُ أَسَارَ الْكَرَمَ»، «الْكَرَمَ» مشبه و فعل «أَسَارَ» لازم مشبیه است؛ زیرا مصدر (الْكَرَمَ) عملی را انجام نمی‌دهد و اشاره کردن، کار انسان ممدوح است.

تطبیق

۱. ﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^{۱۱۸}
در این آیه شریفه، واژه‌های «الظُّلُمَاتِ» و «النُّورِ» لفظ مستعار و هر دو مشبه و جامد هستند. در توضیح اصل تشبیه گفته می‌شود: «الضَّلَالَةُ كَالظُّلْمَةِ» و «الهِدَايَةُ كَالنُّورِ» و چون واژه‌های «الظُّلُمَاتِ» و «النُّورِ» جامد و مشبه هستند، استعاره را اصلیه مصرّحه نامند. همچنین واژه «النُّورِ» استعاره وفاقیه است؛ زیرا مفهوم هدایت و نورانیت هر دو در باره خداوند جمع‌شدنی است و او هدایت‌گر و نورانی است.^{۱۱۹} اما واژه «الظُّلُمَاتِ» در آیه شریفه عنادیه است؛ زیرا دو مفهوم تاریکی و گمراهی در یک شیء جمع‌نشده است.

۲. شجری خوش و خرامان به کناره بیابان
در این شعر فارسی، لفظ مستعار واژه «شَجَر» است که جامد و مشبه است. در توضیح تشبیه اصلی می‌گوییم: درخت در کویر همچون انسان کامل در میان انسان‌ها است. دو واژه خوش و خرامان از لوازم انسان کامل است که به شجر نسبت داده شده است؛ بنا بر این استعاره، اصلیه است؛ زیرا لفظ شجر جامد است و استعاره بالکنایه است که در آن مشبیه حذف شده و دو واژه از لوازم مشبیه، به مشبه نسبت داده شده است.
۳. كَانِ أَخِي يَقْرِي الْعَيْنَ جَمَالًا وَالْأُذُنَ بَيَانًا.^{۱۲۰}

۱۱۸. ابراهیم / ۱.

۱۱۹. ﴿اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ نور / ۴۶؛ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ نور / ۳۵.

۱۲۰. برادر چشم‌ها را با زیبایی و گوش‌ها را با بیان سحرآمیزش پذیرایی می‌کرد. (بهره‌ای که جمال به چشم و بیان به گوش می‌دهد، به پذیرایی از مهمان تشبیه شده است.)

در این عبارت، فعل «يَقْرِي» لفظ مستعار و مشتق است؛ بنا بر این استعاره، تبعیه است. تشبیه اصلی در این نمونه چنین است: «إِمْتَاعُ الْعَيْنِ كَالْجَمَالِ وَإِمْتَاعُ الْأُذُنِ كَالْبَيَانِ بِقَرَى الضَّيْفِ». همان گونه که مشاهده می‌شود، تشبیه ابتدا در جامد مصدری و ذات جاری شده و آن گاه از مصدر «قَرَى» فعل «يَقْرِي» مشتق شده است. در این عبارت فعل «يَقْرِي» به معنای «يُمْتَعُ» است. این مفهوم تبعی از تشبیه به دست آمده است؛ از این رو استعاره را تبعیه مصرّحه نامند؛ زیرا لفظ مستعار فعل و مشبّه‌به است.

۴. ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾^{۱۲۱}

در این آیه شریف، لفظ مستعار «الرأس» است. این واژه مشبه است؛ از این رو استعاره، بالکنایه است. در توضیح اصل تشبیه گفته می‌شود: «الرأسُ كَالْوُقُودِ» که مشبه‌به از این تشبیه حذف شده و مشبه باقی مانده است و برای راه‌یابی به مشبه‌به محذوف، یکی از لوازم مشبه‌به (اشتعل) به مشبه نسبت داده شده است. در نتیجه استعاره، اصلیه بالکنایه است؛ زیرا لفظ مستعار (الرأس) جامد (ذات) و مشبه است.

چکیده

✓ استعاره بر اساس لفظ مستعار چهار گونه است:

۱. اصلیه: هرگاه لفظ مستعار جامد (مصدر یا ذات) باشد؛

۲. بالکنایه (مکنیه): هرگاه لفظ مستعار در اصل مشبه باشد؛

۳. تبعیه: هرگاه لفظ مستعار مشتق باشد؛

۴. تصریحیه (مصرّحه): هرگاه لفظ مستعار در اصل مشبه‌به باشد.

✓ استعاره مصرّحه خود به دو گونه وفاقیه و عنادیه تقسیم می‌شود:

۱. وفاقیه: هرگاه مفهوم مشبه و مشبه‌به در یک شیء جمع شود؛

۲. عنادیه: هرگاه مفهوم مشبه و مشبه‌به در یک شیء جمع نشود.

جلسه دهم

استعاره (۳) انواع استعاره (۲)

- اهداف درس ۵۶
- درآمد ۵۶
- انواع استعاره بر اساس طرفین آن ۵۶
- انواع استعاره بر اساس جامع (وجه شبه) ۵۷
- انواع استعاره بر اساس تناسب وصف با مستعارمنه یا مستعارله ۵۸
- چکیده ۶۰

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ انواع استعاره بر اساس طرفین آن؛
- ✓ انواع استعاره بر اساس جامع استعاره؛
- ✓ انواع استعاره بر اساس تناسب وصف با مستعارمنه و مستعارله.

درآمد

در جلسه گذشته با انواع استعاره بر اساس لفظ مستعار آشنا شدیم و دانستیم که استعاره به این اعتبار به چهار گونه تقسیم می‌شود: ۱. استعاره اصلیّه؛ ۲. استعاره تبعیّه؛ ۳. استعاره مصرّحه (تصریحیّه)؛ ۴. استعاره مکنیّه (بالکنایه). همچنین استعاره مصرّحه خود به دو گونه تقسیم می‌شود: ۱. وفاقیه؛ ۲. عنادیه. در این جلسه با انواع استعاره به سه اعتبار دیگر آشنا خواهیم شد:

۱. استعاره بر اساس طرفین آن (مستعارله، مستعارمنه) به تحقیقیّه و تخیلیّه تقسیم می‌شود.
۲. استعاره بر اساس جامع (وجه شبه) به عامیه و خاصیه تقسیم می‌شود.
۳. استعاره بر اساس تناسب وصف با مستعارله و مستعارمنه به مجردّه، مطلقه و مرشّحه تقسیم می‌شود.

انواع استعاره بر اساس طرفین آن

عالمان بیان، در این بخش مفهوم را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. حسّی؛ ۲. عقلی؛ ۳. خیالی. بر اساس این تقسیم، انواع استعاره بر اساس طرفین آن به شرح زیر است:

۱. تحقیقیّه

مفاهیم حسّی یا عقلی برای ما امری روشن و معلوم است. از این رو هرگاه مفهومی که از لفظ مستعار به دست می‌آید به شکل محسوس یا معقول باشد، استعاره را تحقیقیّه نامند. دلیل نام‌گذاری استعاره به تحقیقیّه، روشن و معلوم بودن معنای لفظ مستعار برای مخاطب است؛ زیرا مخاطب با امور حسّی و عقلی آشنا است و می‌تواند به امور محسوس اشاره حسّی و به امور معقول اشاره عقلی داشته باشد. دو نمونه زیر گواه این مدعا است:

۱. «رَأَيْتُ الْيَوْمَ سَحْبَانَ»؛ در این عبارت «سَحْبَانَ» به مرد سخنور و خطیبِ توانا اشاره دارد. این مفهوم یک امر حسّی است؛ زیرا می‌توان به فرد سخنران اشاره حسّی کرد.
۲. «الظُّلْمَةُ جَرَتْ بَيْنَ الْكُفَّارِ وَهُمْ لَا يَلْتَفِتُونَ»؛ در این عبارت واژه «الظُّلْمَةُ» به معنای «گمراهی و

ضالالت» یک امر عقلی است؛ زیرا مصدر یکی از مفاهیم عقلی است. هرگاه مفهوم استعاره، امری حسی باشد، استعاره را تحقیقیه حسیه و هرگاه مفهوم استعاره، امری عقلی باشد، استعاره را تحقیقیه عقلیه نامند.

۲. تخیلیه

گاه مفهوم به دست آمده از لفظ مستعار، نه حسی و نه عقلی است، بلکه این معنا تنها جنبه تخیلی و تصویری دارد و بر همگان روشن نیست؛ مانند: «أُنشِبَتِ الْمَنِيَّةُ أَطْفَارَهَا بِفُلَانٍ».^{۱۲۲} در این جمله، چنگال داشتن مرگ یک امر موهوم و ذهنی است که در خارج تحقق ندارد. بنا بر این هرگاه مفهوم به دست آمده از لفظ مستعار، امری موهوم و خیالی باشد، استعاره را تخیلیه نامند.

انواع استعاره بر اساس جامع (وجه شبه)

وصف مشترک میان مستعاره و مستعار منه را جامع گویند. جامع در استعاره همانند وجه شبه در تشبیه است. استعاره بر اساس جامع (وجه شبه) به عامیه و خاصیه تقسیم می شود.

۱. عامیه

هرگاه وصف مشترک میان مستعاره و مستعار منه بر همگان آشکار باشد، استعاره را عامیه نامند. «عامیه» به مفهوم عموم و فراگیری است؛ بنا بر این وصف مشترک برای همگان امری روشن و فراگیر است؛ مانند: «رَأَيْتُ بَحْرًا يُعْطِي» که در این عبارت وصف مشترک میان طرفین استعاره، یعنی دریا و مرد بخشنده، بخشندگی است. مفهوم بخشندگی بر همه روشن و آشکار است؛ از این رو استعاره را عامیه نامند.

۲. خاصیه

هرگاه وصف مشترک میان طرفین استعاره امری پنهان و نامعلوم باشد، استعاره را خاصیه نامند؛ مانند: عَمْرُ الرَّدَاءِ إِذَا تَبَسَّمَ ضَاحِكًا عَلَقَتْ لِحْصَكَيْهِ رِقَابُ الْمَالِ^{۱۲۳} در این شعر «عَمْرُ الرَّدَاءِ» لفظ مستعار است. «رداء» در لغت به معنای لباس و جامه است، ولی منظور از این واژه، انسان بسیار بخشنده است. وصف مشترک میان لباس و بخشندگی، پوشاندن صاحب مال و صاحب لباس است. همان گونه که لباس بدن انسان را می پوشاند، بخشش نیز عیوب بخشنده را می پوشاند. وصف مشترک در این استعاره، امری پنهان و مخفی است.

نکته

در استعاره عامیه نیاز به تلاش ذهنی خاصی برای راه یابی به وصف مشترک نیست، اما در استعاره خاصیه نیاز به فکر دقیق و درست است. خاصیه از خصوصیت، مشتق شده است. این نام گذاری کنایه از آن دارد که راه یافتن به وصف مشترک برای انسان های فرهیخته و خواص امکان پذیر است.

۱۲۲. درنده وحشی مرگ، چنگال هایش را در شخص فرو برده است.

۱۲۳. آدم سخاوتمند و دست و دل باز، هرگاه لب به خنده گشاید برای خنده او همیان های زر و مال گره زده می شود. (به مستمندان داده می شود.)

انواع استعاره بر اساس تناسب وصف با مستعارمنه یا مستعارله

این تقسیم‌بندی در صورتی است که استعاره، تمامی اجزا را داشته باشد. ارکان استعاره عبارت‌اند از: ۱. مستعارله (مشبه)؛ ۲. مستعارمنه (مشبه‌به)؛ ۳. جامع (وجه‌شبهه)؛ ۴. لفظ مستعار (لفظ عامی که دو مفهوم حقیقی و مجازی را دربردارد)؛ ۵. قرینه؛ خواه لفظیه یا معنویه باشد؛ مانند: «ظَهَرَ النُّورُ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ فَبَهَرَ النَّاسَ بِمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ». در این عبارت واژه «النور» لفظ مستعار است و دو مفهوم حقیقی (نور) و مجازی (رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -) دارد. مفهوم حقیقی مستعارمنه و مفهوم مجازی مستعارله است. جامع، هدایت و روشن‌گری است که این مفهوم در نور و رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مشترک است. قرینه نیز جار و مجرور «فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ» و «بِمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ» است.

مجرده، مطلقه و مرشحه^{۱۲۴}

پس از ملاحظه ارکان و قرینه در استعاره، برای فهم بهتر موضوع به سه نمونه زیر توجه کنید:

۱. «لَدَى أَسَدٍ شَاكِي السَّلَاحِ مُقَدَّفٌ لَهُ لَبْدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تَقْلَمْ». ^{۱۲۵} در این جا «أَسَدٌ» لفظ مستعار است و دو معنای حقیقی (شیر) و مجازی (انسان دلیر) دارد. جامع، دلیری و شجاعت است و «لَدَى» نیز قرینه است.
۲. «رَأَيْتُ أَسَدًا يَرْمِي». در این عبارت «أَسَدًا» لفظ مستعار است و دو معنای حقیقی و مجازی دارد. وصف مشترک شجاعت و دلیری است و «يَرْمِي» قرینه است.
۳. «أَوَّلِيكَ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ». ^{۱۲۶} در این آیه مبارکه فعل «اشْتَرَوْا» لفظ مستعار است. این فعل بر دو معنای حقیقی (خریدن) و مجازی (اِخْتَارُوا: برگزیدن و انتخاب کردن) دلالت دارد. قرینه نیز «الضَّلَالَةَ» است.

ارکان و قرینه‌های لفظیه را در سه نمونه بالا مشاهده کردیم، اما در مقایسه این سه نمونه با هم، در می‌یابیم که نمونه دوم در مقایسه با نمونه نخست و سوم، بدون هرگونه قید و وصفی است؛ زیرا نمونه دوم تنها اجزای استعاره و قرینه لفظیه را دارد. با مقایسه نمونه نخست و سوم نکته دیگری نیز معلوم می‌شود و آن این که نمونه نخست و سوم قید و وصف دارد. در نمونه نخست، دو وصف «شَاكِي السَّلَاحِ» و «مُقَدَّفٌ» و در نمونه سوم «فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» قید است. به نظر شما تفاوت این دو وصف و قید چیست؟ با مقایسه این دو قید و وصف در می‌یابیم که وصف‌های نمونه نخست با مشبه و مستعارله تناسب دارد و قید «فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» در نمونه سوم با مشبه‌به و مستعارمنه تناسب و سازگاری دارد. پس از این مقدمات نتیجه می‌گیریم که:

۱. هرگاه استعاره پس از کامل شدن اجزا و قرائن، بدون هرگونه قید و وصفی برای مستعارله یا مستعارمنه باشد، استعاره را مطلقه نامند.
۲. هرگاه استعاره پس از گرفتن اجزا و قرائن، وصف متناسب با مستعارله (مشبه) داشته باشد، استعاره را مجرده نامند.

۱۲۴. المجردة هي التي تقترب بما يلائم المشبه فقط، والمطلقة هي التي تقترب بما يلائم المشبه والمشبه به أو ذكر فيها ملائمتها معاً، والمرشحة هي التي تقترب بما يلائم المشبه به فقط.

۱۲۵. در نزد مرد دلیری بودم که سلاح را آخته و آماده کرده بود آن شیر بیشه یال و هیبتی داشت و چنگال‌های او کوتاه نشده بود.

۱۲۶. بقره/ ۱۶.

۳. هرگاه استعاره پس از ملاحظهٔ ارکان و قرینه، وصف متناسب با مستعارمنه (مشبهه) داشته باشد، استعاره را مرشحه نامند.

نکته

استعارهٔ مطلقه بر دو گونه است:

۱. استعاره بدون وصف متناسب با مستعارله و مستعارمنه باشد که با این نوع استعاره در سه نمونه بالا آشنا شدیم.

۲. استعاره همراه با دو وصف متناسب با مستعارله و مستعارمنه باشد؛ مانند: «لَدَى أَسَدٍ شَاكِي السَّلَاحِ مُقَدَّفٌ لَهُ لِبْدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تُقَلِّمْ».

در مصرع نخست این شعر، دو قید «شَاكِي السَّلَاحِ و مُقَدَّفٌ» وجود دارد که با مستعارله تناسب دارد. در مصرع دوم شعر دو وصف دیگر «لِبْدٌ و أَظْفَارُهُ» وجود دارد که این دو با مستعارمنه تناسب دارد. وجود اوصاف متناسب با مستعارله با اوصاف مستعارمنه یکدیگر را خنثی می‌کنند و در نتیجه تشبیه در مرتبهٔ مطلقه قرار می‌گیرد.

از نظر بلاغی استعارهٔ مرشحه از استعارهٔ مطلقه و مجرد برتر است؛ زیرا وصف متناسب با مشبهه به مبالغه و یگانگی را در طرفین استعاره قوت می‌بخشد. از این رو، استعاره را مرشحه نامند؛ زیرا «ترشیح» در لغت به معنای «تقویت» است.

استعارهٔ مطلقه از استعارهٔ مجرد بلیغ‌تر است؛ زیرا اتحاد و مبالغهٔ اولیهٔ استعاره در کلام باقی است. استعارهٔ مجرد، نازل‌ترین انواع سه‌گانهٔ استعاره است؛ زیرا وصف متناسب با مشبهه، استعاره را از مبالغه و اتحاد دور کرده است؛ از این رو استعاره را مجرد نامیده‌اند؛ زیرا «تجرید» در لغت به معنای «بیگانگی و دوری» است.

تطبیق

۱. «رَأَيْتُ بَحْرًا يُعْطِي».

«بَحْرًا» لفظ مستعار است. مفهوم مجازی آن، مرد کریم و بخشنده است. این مفهوم از یک سو در خارج معین و محقق است و از سوی دیگر محسوس است؛ زیرا به انسان بخشنده می‌توان اشارهٔ حسّی کرد؛ بنا بر این استعاره تحقیقیهٔ حسیه است.

اگر این نمونه را از نظر جامع و وجه شبه ارزیابی کنیم، استعارهٔ عامیه است؛ زیرا جامع بر همگان روشن است.

همچنین نمونهٔ بالا استعارهٔ مطلقه است؛ زیرا پس از ملاحظهٔ ارکان و قرینه، هیچ یک از اوصاف مستعارله و مستعارمنه در کلام نیست.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود می‌توان یک نمونه را از جنبه‌های گوناگون ارزیابی کرد. بنا بر این، این نمونه استعارهٔ اصلی، مصرحه، عنادیه، تحقیقیهٔ حسیه، عامیه و مطلقه است.

۲. ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ ۱۲۷

«الصِّرَاطَ» لفظ مستعار است. مفهوم مجازی این واژه «الدِّينُ الْحَقُّ» است. این مفهوم معقول است؛ بنا بر این، استعاره تحقیقیه عقلیه است؛ زیرا مفهوم، امری محقق و روشن در عالم ذهن است. از نظر جامع و وجه شبه استعاره خاصیه است؛ زیرا جامع (کمال، اتمام، راهیابی به مقصود و مطلوب حقیقی) از امری است که نیاز به تأمل و توجه عقلی تام دارد. همچنین استعاره در آیه شریف، مرشحه است؛ زیرا وجود وصف «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» سبب تقویت اتحاد و مبالغه در استعاره شده است؛ در نتیجه، استعاره اصلیه، مصرحه، تحقیقیه عقلیه، خاصیه و مرشحه است.

۳. من که قول ناصحان را خواندمی قول رباب گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس

«گوشمالی» لفظ مستعار است. مفهوم مجازی این واژه نه حسی و نه عقلی است، بلکه این مفهوم یک امر موهوم و خیالی است؛ زیرا هجران گوشمالی نمی‌دهد. شاعر در این بیت، انسان‌های ناصح را همچون هجران فرض کرده و برای آن لازمه خیالی تصور کرده است؛ بنا بر این، استعاره تخیلیه است؛ زیرا این مفهوم برای هجران وجود ندارد. از طرفی استعاره خاصیه است؛ زیرا وجه شبه بر همگان روشن نیست؛ چرا که گوشمالی و هجران وصف و جامع عقلی دارند و اذیت و رنج این دو پند و عبرت را برای انسان به ارمغان می‌آورد. همچنین استعاره مجرد است؛ زیرا مصرع اول وصفی دارد که با مشبه (مستعاره) متناسب است.

چکیده

- ✓ استعاره به اعتبار طرفین استعاره (مستعاره، مستعارمنه) به تحقیقیه و تخیلیه تقسیم می‌شود.
 ۱. تحقیقیه: هنگامی که مفهوم به دست آمده از لفظ مستعار، محسوس یا معقول باشد.
 ۲. تخیلیه: هنگامی که مفهوم به دست آمده از لفظ مستعار، یک امر موهوم و خیالی باشد.
- ✓ استعاره با در نظر گرفتن جامع (وجه شبه) به عامیه و خاصیه تقسیم می‌شود.
 ۱. عامیه: هرگاه وصف مشترک میان مستعاره و مستعارمنه بر همگان آشکار باشد.
 ۲. خاصیه: هرگاه وصف مشترک میان طرفین استعاره، امری پنهان و نامعلوم باشد.
- ✓ استعاره به اعتبار تناسب با مستعاره و مستعارمنه به مطلقه، مجرد و مرشحه تقسیم می‌شود.
 ۱. مطلقه: هرگاه استعاره پس از گرفتن اجزا و قرائن، بدون هرگونه قید و وصفی برای مستعاره یا مستعارمنه باشد.
 ۲. مجرد: هرگاه استعاره پس از گرفتن اجزا و قرائن، وصف متناسب با مستعاره (مشبه) داشته باشد.
 ۳. مرشحه: هرگاه استعاره پس از ملاحظه ارکان و قرینه، وصف متناسب با مستعارمنه (مشبه‌به) داشته باشد.

جلسه یازدهم

استعاره (۴)

انواع استعاره (۳)

استعاره تمثیلیه (مرکب)

۶۲	اهداف درس
۶۲	درآمد
۶۲	استعاره تمثیلیه
۶۲	نکته
۶۳	تطبیق
۶۴	چکیده

اهداف درس

✓ آشنایی با استعاره تمثیلیه (مرکب).

درآمد

در جلسات پیشین انواع استعاره مفرد را، که در کلمه است، بررسی کردیم. در این جلسه استعاره را در اسناد سخن بررسی خواهیم کرد.

استعاره تمثیلیه

دو طرف استعاره (مستعارمنه، مستعارله) در استعاره تمثیلیه، جمله است؛ خواه جمله به صورت شعر یا نثر باشد؛ مانند:

۱. إِذَا جَاءَ مُوسَىٰ وَأَلْقَىٰ الْعَصَا
فَقَدْ بَطَلَ السَّحْرُ وَالسَّاحِرُ^{۱۲۸}

۲. آب در هاون کوبیدن.

دو طرف استعاره تمثیلیه مرکب و در اسناد سخن است. در این نوع استعاره، مستعارمنه ضرب المثلی معروف در میان مردم و مستعارله هیئت مرکب کلامی است که از رفتار و گفتار افراد شکل گرفته است. برای نمونه هر گاه تلاش فردی، درست و در راه صحیح نباشد، به او می‌گویند: این کار همچون آب در هاون کوبیدن است. وجه شبه (جامع) بیهودگی است که از امور گوناگون گرفته شده است. بنا بر این در استعاره تمثیلیه تنها مستعارمنه (مشبه‌به) می‌آید و مشبه (مستعارله) در سخن موجود نیست. از این رو عالمان بیان در تعریف استعاره تمثیلیه می‌گویند:

هُوَ تَرْكِيْبٌ اسْتُعْمِلَ فِي غَيْرِ مَا وُضِعَ لَهُ لِعِلَاقَةِ الْمَشَابَهَةِ مَعَ قَرِيْنَةٍ مَانِعَةٍ مِنْ إِرَادَةِ مَعْنَاهُ
الْوَضْعِيِّ.^{۱۲۹}

نکته

۱. هر یک از مستعارمنه و مستعارله هیئتی است که از امور گوناگون برآمده است؛
۲. هیئت شکل گرفته مرکب بوده و در اسناد سخن جاری است؛

۱۲۸. آن زمان که موسی بیاید و عصای خویش را بیفکند، جادو و جادوگری تباہ خواهد شد.

۱۲۹. استعاره تمثیلیه نسبی است که در مجرای اصلی به کار نرفته است و دلیل این کاربرد علاقه و تناسب مشابَهت است، همراه با قرینه‌ای که از معنای اصلی باز می‌دارد.

۳. در استعاره تمثیلیه تنها مشبهه (مستعارمنه) می‌آید؛
۴. مشبهه ضرب المثل است؛ خواه شعر یا نثر باشد؛
۵. اصل و ریشه ضرب المثل در استعاره تمثیلیه اهمیت ندارد؛
۶. ضرب المثل برای تمامی افراد، خواه مذکر یا مؤنث، یکسان به کار می‌رود.

تطبیق

نمونه‌های تطبیقی در دو بخش نثر و شعر بازگو می‌شود.

الف) کلام منثور

۱. فِي الصِّيفِ ضَيَّعَتِ اللَّبَنُ.^{۱۳۰}

این مثال برای کسی آورده می‌شود که امری برای او ممکن بوده است، ولی به دلیل بی‌توجهی و تکبر از به دست آوردن و استفاده از آن سر باز زده، اما هنگام تنگ‌دستی خواهان آن شده است. بنا بر این در این جا مشبه (مستعارله) هیئت مرکب و جمله است. این کار انسان غافل یا متکبر شبیه ضرب المثل معروف کلام عرب است و وجه شبه در آن از بین رفتن فرصت و تفریط در انجام کارها است. آن‌گونه که می‌بینیم، اصل این ضرب المثل مد نظر نیست، بلکه این ضرب المثل برای هر کسی که فرصت را از دست دهد آورده می‌شود؛ خواه شخص مذکر، مؤنث، یک نفر یا بیش‌تر باشد. معادل این سخن در فارسی این است:

فکر زمستونت نبود جیک جیک مستونت بود

۲. إِنِّي أُرَاكَ تَقْدَمُ رِجَالًا وَتُؤَخَّرُ أُخْرَى.^{۱۳۱}

مشبه انسانی است که در انجام امور متحیر و سرگردان است. ضرب المثل بالا مستعارمنه (مشبهه) و وجه شبه سرگردانی است.

۳. أَحْشَفًا وَسُوءَ كَيْلَةٍ.

مشبه (مستعارله) انسانی است که از دو ناحیه زیان دیده است؛ خواه این فرد زیان‌دیده مرد یا زن باشد. مشبهه (مستعارمنه) هیئت مرکب و ضرب المثل بالا است. وجه شبه (جامع) نیز زیان حاصل از امور گوناگون است.

ب) کلام منظوم

۱. إِذَا جَاءَ مُوسَىٰ وَأَلْقَى الْعَصَا فَقَدْ بَطَلَ السَّحْرُ وَالسَّاحِرُ

مشبه (مستعارله) انسان کاملی است که با حضور او خرافات و بدعت‌ها و ناشایستگی‌ها به خیر و درستی می‌انجامد، مشبهه (مستعارمنه) شعر بالا و وجه شبه از بین رفتن امور باطل است.

آن‌گونه که می‌بینیم، در کلام تنها مشبهه آمده است و اجزای دیگر هیچ‌گاه در کلام ظاهر نیست.

۱۳۰. در تابستان شیر را ضایع کردی. در عرب حکایت است که پیرمرد سرمایه‌داری با دختر جوانی ازدواج کرد. زن جوان پس از مدتی طلاق گرفت و با جوانی فقیر ازدواج کرد. روزی به پول نیاز داشت. از زوج پیشین تقاضا کرد، اما پیرمرد سرمایه‌دار از کمک کردن دریغ ورزید و گفت: «فِي الصِّيفِ ضَيَّعَتِ اللَّبَنُ».

۱۳۱. تو را می‌بینیم که پای پیش می‌گذاری و پای دیگر را پس می‌کشی.

۲. لنگ و لوک و خفته شکل بی‌ادب سوی او می‌غیژ و او را می‌طلب
 مشبه انسان غافلی است که می‌پندارد باید تمام اسباب فراهم باشد تا بتواند به سوی کمال حقیقی حرکت کند، مشبه‌به شعر بالا و وجه شبه جایز نبودن درنگ است.
 ۳. وَمَنْ يَكُ ذَا فَمٍ مَّرِيضٍ يَجِدُ مُرًّا بِهِ الْمَاءَ الزُّلَّالَا^{۱۳۲}
 مشبه انسانی است که به دلیل نادانی و غرض‌ورزی، بر دیگران خرده می‌گیرد و سبب ناراحتی آن‌ها می‌شود. مشبه‌به شعر معروف و ضرب المثل است و وجه شبه نادانی و نبودن قریحه ذاتی است.
 در تمامی نمونه‌ها، خواه شعر یا نثر، ترکیب اصلی (ضرب المثل) در ترکیبی دیگر به کار رفته است؛ از این رو استعاره تمثیلیه، کاربرد مجازی در اسناد و جمله است؛ زیرا ترکیب و اسناد در غیر معنای اصلی جمله به کار رفته است.

چکیده

- ✓ در استعاره تمثیلیه مستعارله (مشبه) و مستعارمنه (مشبه‌به)، هر دو از امور گوناگون گرفته شده و در واقع هر دو رکن استعاره، جمله است؛ خواه شعر یا نثر باشد.
- ✓ دو طرف استعاره در استعاره تمثیلیه، مرکب و در اسناد سخن جاری است. در این نوع استعاره، مستعارمنه ضرب المثلی معروف (خواه شعر یا نثر) در میان مردم و مستعارله هیئت مرکب کلامی است که از رفتار افراد شکل گرفته است.
- ✓ در استعاره تمثیلیه اصل و ریشه ضرب المثل و مذکر و مؤنث یا مفرد و جمع بودن آن اهمیتی ندارد.
- ✓ در استعاره تمثیلیه تنها مستعارمنه (مشبه‌به) در کلام می‌آید.

۱۳۲. هر کس که کامش مبتلا به مرض شود، آب صافی و زلال را تلخ می‌یابد.

جلسه دوازدهم

مجاز مرسل (۱) مجاز مفرد مرسل

اهداف درس	۶۶
درآمد	۶۶
مجاز مفرد مرسل	۶۶
نکته	۶۸
تطبیق	۶۹
نکته	۷۰
چکیده	۷۰

اهداف درس

✓ آشنایی با مجاز مفرد مرسل.

درآمد

از آغاز درس علوم بلاغی (۲) تا کنون، با سه روش تصریح، تشبیه و استعاره آشنا شدیم. در جلسه هفتم به گونه‌ای گذرا به مجاز نیز پرداختیم و بیان داشتیم که مجاز بر دو گونه کلی است: ۱. مجاز مفرد؛ ۲. مجاز مرکب. مجاز مفرد خود به دو گونه استعاره و مجاز مرسل مفرد، و مجاز مرکب نیز به دو گونه مجاز مرسل مرکب و استعاره تمثیلیه تقسیم می‌شود. از این میان، استعاره و مجاز مرسل مفرد در کلمه و واژگان مفرد به کار می‌رود، اما کاربرد استعاره تمثیلیه و مجاز مرسل مرکب در کلام و جمله است. از جلسه هشتم تا یازدهم با استعاره (در کلمه) و استعاره تمثیلیه (در جمله) آشنا شدیم. در این جلسه و دو جلسه آینده با انواع دیگر مجاز آشنا خواهیم شد.^{۱۳۳}

گفتنی است با پایان یافتن بحث مجاز، در مجموع چهار روش بیانی را شناختیم و تنها یک روش بیانی، یعنی کنایه، باقی ماند که آن را در دو جلسه پایانی بررسی می‌کنیم و بدین ترتیب مباحث علم بیان به پایان خواهد رسید.

مجاز مفرد مرسل

کاربرد کلمه در معنای مجازی همراه با قرینه و علاقه غیر مشابهت را مجاز مفرد مرسل نامند؛ مانند: «أرسلتُ العيونَ في البلدِ».^{۱۳۴} در این جمله، کاربرد واژه «العيون» در معنای «جاسوس‌ها» یک کاربرد مجازی است. این کاربرد مجازی به قرینه و علاقه نیاز دارد. قرینه در این عبارت، فعل «أرسلتُ» است و علاقه و تناسب میان معنای حقیقی واژه «العيون» (چشم‌ها) و معنای مجازی (جاسوس) علاقه جزئیت است؛ زیرا چشم جزئی از انسان جاسوس است.

همان گونه که گفتیم، برای شکل‌گیری مجاز، وجود قرینه و علاقه غیر مشابهت لازم است. این قرینه می‌تواند لفظی باشد؛ مانند: «أرسلتُ» در نمونه پیشین و یا معنوی باشد؛ مانند آیه شریف *يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ*^{۱۳۵} که در آن واژه «أصَابِعَهُمْ» کاربرد مجازی دارد؛ زیرا مراد از «أصابع» (انگشتان)، «أنامل»

۱۳۳. دلیل این‌که در آغاز مباحث مربوط به استعاره و سپس مباحث مربوط به مجاز مطرح می‌شود، تشابه اسمی استعاره (مفرد) و استعاره تمثیلیه از سویی و مجاز مفرد مرسل و مجاز مرکب مرسل از سوی دیگر است.

۱۳۴. جاسوس‌ها را به شهر روانه کردم.

۱۳۵. بقره/ ۱۹؛ ترجمه: سرانگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند .

(سرانگشتان) است. قرینه در این مجاز، معنوی است؛ زیرا تمامی انگشتان در گوش جای نمی‌گیرند. در نتیجه، قرینه (خواه لفظی یا معنوی) دلیلی است که معنای اصلی و لغوی کلمه قصد نشده است. به چنین قرینه‌هایی، قرینه‌های صارفه گویند؛^{۱۳۶} زیرا این قرینه‌ها، از قصد کردن معنای اصلی کلمه باز می‌دارد. علاقه^{۱۳۷} در لغت به معنای «تناسب» است. علاقه نیز دو گونه است: ۱. علاقه مشابَهت؛ ۲. علاقه غیر مشابَهت. با علاقه مشابَهت در بحث استعاره آشنا شدیم. علاقه مشابَهت، به یک تناسب تشبیهی میان معنای حقیقی و مجازی مقید است، اما علاقه در مجاز مفرد مرسل (علاقه غیر مشابَهت)، به علاقه خاصی مقید نیست. برای آشنایی بیش‌تر با این موضوع به این نمونه‌ها توجه کنید:

۱. يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ؛^{۱۳۸}
۲. «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشَرِّهَا وَشُرُوطِهَا أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛^{۱۳۹}
۳. لَهُ أَيَادٍ عَلَيَّ سَابِغَةٌ أَعَدُّ مِنْهَا وَلَا أَعِدُّوْهَا؛^{۱۴۰}
۴. وَيَنْزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا؛^{۱۴۱}
۵. وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ؛^{۱۴۲}
۶. إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا؛^{۱۴۳}
۷. فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛^{۱۴۴}
۸. فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ * سَدَّعُ الرِّبَانِيَّةَ.^{۱۴۵}

در این نمونه‌ها به ترتیب واژه‌های «أَصَابِعُهُمْ»، «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَيَادٍ»، «رِزْقًا»، «الْيَتَامَىٰ»، «فَاَجِرًا» و «كَفَّارًا»، «فِي رَحْمَةِ اللَّهِ» و «نَادِيَهُ» دو مفهوم دارند: ۱. مفهوم حقیقی؛ ۲. مفهوم مجازی.^{۱۴۶} مفاهیم مجازی از راه علاقه و تناسب میان معنای حقیقی و مجازی به دست می‌آید. اینک علاقه نمونه‌های بالا را یک یک بررسی می‌کنیم:

۱. علاقه در آیه مبارک يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ کلیت است؛ زیرا واژه‌ای که برای کل وضع شده در جزء به کار رفته است: (أصابع = کل، أنامل = جزء).
۲. علاقه و تناسب در حدیث شریف «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي...» جزئیت است؛ زیرا واژه‌ای که برای جزء وضع شده در کل به کار رفته است: (كَلِمَةٌ = جزء، کلام = کل).

۱۳۶. «صارفه» به معنای «بازدارنده» است.

۱۳۷. تکرار انواع قرینه و علاقه برای یادگیری بیش‌تر دانشجویان است؛ زیرا در بحث استعاره از قرینه و علاقه سخن گفتیم.

۱۳۸. بقره/ ۱۹. ز [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوشه‌هایشان نهند .

۱۳۹. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۴۵.

۱۴۰. او نعمت‌های سرشاری را به من ارزانی داشته است، من از آن‌ها بهره می‌گیرم و [لی] آن‌ها را نمی‌شمارم.

۱۴۱. غافر/ ۱۳؛ ترجمه: و برای شما از آسمان روزی می‌فرستد .

۱۴۲. نساء/ ۲؛ ترجمه: اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید .

۱۴۳. نوح/ ۲۷؛ ترجمه: چراکه اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند .

۱۴۴. آل عمران/ ۱۰۷؛ ترجمه: همواره در رحمت خداوند جاویدان اند .

۱۴۵. علق/ ۱۷ و ۱۸؛ ترجمه: [بگو] تا گروه خود را بخواند. به زودی آتش‌بانان را فرا خوانیم .

۱۴۶. مفهوم مجازی در این نمونه‌ها به ترتیب چنین است: «أصابع» (سرانگشتان)، «كَلِمَةٌ» (کلام)، «أَيَادٍ» (نعمت‌ها)، «رِزْقًا» (باران)، «الْيَتَامَىٰ» (مرد بالغ)، «فَاَجِرًا» و «كَفَّارًا» (در آینده کافر و فاجر شود)، «نَادِيَهُ» (اهل مجلس).

۳. علاقه در شعر «لَهُ أَيَادٍ عَلَيَّ سَابِغَةٌ...» سببیت است؛ زیرا واژه‌ای که برای سبب وضع شده، در مسبب به کار رفته است: (أَيَادٍ = سبب، نَعِمٍ (نعمت‌ها) = مسبب).
۴. علاقه در آیه شریف **وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا** مسببیت است؛ زیرا واژه‌ای که برای مسبب وضع شده در سبب به کار رفته است: (رِزْقًا = مسبب، مَطَرًا (باران) = سبب).
۵. علاقه در آیه شریف **وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ ...** حالتی است که در گذشته بوده است. در اصطلاح عهد و پیمان، دوستی‌ها و مناسبت‌های گذشته را «ما کان» نامند؛ یعنی واژه‌ای که برای گذشته وضع شده است، اما در آینده به کار می‌رود: (الْيَتَامَىٰ = ما کان (گذشته)، بالغ = ما یکون (آینده)).
۶. علاقه در آیه مبارک **وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا** حالتی است در آینده خواهد بود. در اصطلاح حالت آینده را «ما یکون» نامند؛ یعنی واژه‌ای که برای آینده وضع شده است، اما در گذشته یا حال به کار می‌رود: (فَاَجِرًا كَفَّارًا = ما یکون (آینده)، الولد = ما کان (گذشته)).
۷. علاقه در آیه شریف **فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** حالیت است. در این جا واژه «رَحْمَتٌ» مجازاً در معنای «جنت»، که محل رحمت است، به کار رفته است. بنا بر این، «رَحْمَةٌ» حال و «جَنَّةٌ» محل است.
۸. علاقه در آیه مبارک **فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ** محلیت است. در این جا واژه «نَادِي» (مجلس، انجمن) مجازاً در معنای «اهل انجمن / مجلس» به کار رفته است. بنا بر این «نَادِي» محل و «اهل مجلس» حال است.^{۱۴۷}

نکته

۱. در تمام نمونه‌ها هر واژه دو معنا دارد: یک معنا بر پایه لغت است که در اصطلاح معنای لغوی را حقیقی گویند و معنای دیگر بر پایه تناسب و تلازم است که در اصطلاح، این معنا را مجازی نامند. بنا بر این در آیه شریف **يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ**^{۱۴۸} معنای حقیقی این است که تمامی انگشتان خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند و معنای مجازی این است که سرانگشتانش خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند.
۲. در هیچ یک از نمونه‌ها، معنای حقیقی مقصود و مراد گوینده نیست؛ برای نمونه در جمله «أُرْسِلْتُ الْعُيُونُ فِي الْبَلَدِ» قرینه لفظی «أُرْسِلْتُ» و در آیه مبارک **يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ** قرینه معنوی مانع از اراده معنای حقیقی در کلام شده است.
۳. قرینه مانع در نمونه‌های هشت‌گانه پیشین، جز در حدیث شریف، همگی معنوی است. در حدیث شریف «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي...» قرینه مانع، لفظی است؛ زیرا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کلام است و کاربرد واژه «كَلِمَةٌ» در این حدیث از باب مجاز است.

۱۴۷. علاقه‌های مجاز مرسل بی‌شمار است. افزون بر علاقه‌های هشت‌گانه بالا، می‌توان به این علاقه‌ها نیز اشاره کرد: علاقه مجاورت؛ مانند: «كَلِمَ الْجِدَارِ»؛ علاقه عموم؛ مانند: **أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ**؛ علاقه تقیید؛ مانند: «فُلَانٌ غَلِيظُ الْمَشْفَرِ»؛ علاقه لازمیّت؛ مانند: «طَلَعَ الضَّوُّ»؛ علاقه ملزومیّت؛ مانند: «مَلَأَتِ الشَّمْسُ»؛ علاقه آلیت؛ مانند: **وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ**؛ علاقه اشتقاق؛ مانند: **صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ**؛ علاقه تبدلیت؛ مانند: «أَكَلْتُ دَمَ زَيْدٍ». در این عبارتها به ترتیب، مقصود از «الجِدَار» یک شخص، مقصود از «النَّاس» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، منظور از «المَشْفَر» لب، مراد از «الضَّوُّ» خورشید، مقصود از «الشَّمْس» نور، مراد از «لِسَانَ صِدْقٍ» ذکر شایسته، منظور از «صُنِعَ» مصنوع و مقصود از «دَم» خون‌بها است.

۴. دلالت وضعی (لغوی) کلمات با قرینه ملاحظه نمی‌شود.
۵. دلالت مجاز مفرد مرسل بر معنای مجازی، با علاقه و قرینه مانع است.
۶. نام‌گذاری علاقه بر اساس واژه‌ای است که در کلام به کار می‌رود. هر گاه واژه، کل باشد، علاقه را کلیت و هر گاه واژه جزء باشد، علاقه را جزئیت نامند.

تطبیق ۱۴۹

۱. أَيَدِيكُمْ كُلَّ يَوْمٍ لَهَا أَيَادٍ جَدِيدَةٌ^{۱۵۰}
 واژه «ید» در شعر دو کاربرد حقیقی و مجازی دارد. «أَيَدِيكُمْ» دلالت وضعی و حقیقی دارد و «أَيَادٍ» کاربرد مجازی (به معنای «نعمت») دارد. تکرار (أَيَدِيكُمْ، أَيَادٍ) قرینه لفظی است و علاقه سببیت است؛ زیرا دست انسان سبب بروز نعمت می‌شود.
۲. حمد پاک از جان پاک آن پاک را
 کاو خلافت داد مشتی خاک را
 تعبیر از آدم به مشتی خاک کاربرد مجازی است؛ زیرا واژه‌ای که برای حالت گذشته (ما کان) وضع شده در حالت آینده (آدم) به کار رفته است. قرینه معنوی است و علاقه «ما کان» است؛ «مشتی خاک» دلیل بر نام‌گذاری علاقه به «ما کان» است.
۳. إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا^{۱۵۱}
 «خمرًا» در آیه شریف کاربرد مجازی دارد؛ زیرا حالت آینده (شراب) در گذشته به کار رفته است؛ بنا بر این علاقه «ما یکون» است؛ واژه «خَمْرًا» دلیل بر نام‌گذاری علاقه به «ما یکون» است. قرینه، واژه «أَعْصِرُ» و لفظی است.
۴. ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ^{۱۵۲}
 کاربرد «أَفْوَاه» در معنای «زبان» مجازی است. علاقه در آیه شریف محلیت است و قرینه لفظی است؛ زیرا قول و سخن با زبان است و جایگاه زبان در دهان است. واژه «أَفْوَاه» محل است؛ از این رو علاقه محلیت است.
۵. خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ^{۱۵۳}
 کاربرد واژه «زینة» در آیه مجازی است؛ زیرا به معنای «لباس و جامه فاخر» است. علاقه در آیه شریف حالیت است؛ زیرا «زینة» حال و «لباس» محلّ زینت است. نام‌گذاری علاقه مجاز در آیه شریف به حالیت بر پایه واژه‌ای است که در آیه به کار رفته است. واژه «زینة» حال است؛ بنا بر این علاقه حالیت است.
۶. سرد و گرم زمانه ناخورده نرمی بر در سرا پرده

۱۴۹. نمونه‌های این بخش برگرفته از کتاب *معالم البلاغة* نگاشته استاد محمد خلیل رجایی است، اما توضیح و بررسی از آن مؤلف است.

۱۵۰. دست‌های شما هر روز (با کار و تلاشی که می‌کنند) نعمت‌های تازه‌ای پدید می‌آورند.

۱۵۱. یوسف/۳۶؛ ترجمه: من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم .

۱۵۲. توبه/۳؛ ترجمه: این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند .

۱۵۳. اعراف/۳؛ ترجمه: جامه خود را در هر نمازی بر گیرید .

مقصود از «سرد و گرم زمانه» تغییر و تحول روزگار است؛ زیرا گرم و سرد شدن زمانه سبب پدید آمدن تحول در زمان می‌شود.^{۱۵۴} علاقه در شعر مسببیت است؛ زیرا «سرد و گرم» مسبب و تغییر و تحول زمانه سبب است.

۷. «رَعَى الْغَنَمُ الْغَيْثَ».^{۱۵۵}

واژه «الغیث» کاربرد مجازی دارد. مقصود از این واژه «علف و گیاه» است. علاقه در این نمونه سببیت است؛ زیرا «الغیث» (باران) سبب پدید آمدن گیاه می‌شود.

نکته

اعتبار مفاهیم مجازی در آیات شریف بر پایه اعتبار علمی است. این اعتبار، نشان‌دهنده مرتبه‌ای علمی و آموزشی است. این باور که مقصود از معنای مجازی خداوند است، درست نیست؛ زیرا قرآن مراتبی همچون ظواهر، اشارات، لطایف و حقایق دارد. در حالی که معنای مجازی ناظر به ظاهر کلام است. برای نمونه در آیه شریف *وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا*،^{۱۵۶} در علم بیان برای فهم ابتدایی و آموزشی می‌گوییم: از دهکده سؤال نمی‌شود و منظور از دهکده، انسان‌ها هستند. یا در آیه مبارک *إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا*، در علم بیان برای آموزش می‌گوییم: بچه متولدشده در آینده فاجر و کافر می‌شود؛ زیرا این پرسش پیش می‌آید که انسانی که به سن رشد نرسیده است، چگونه کافر می‌شود. در این جا برای آموزش می‌گوییم: سرنوشت و جایگاه او به کفر ختم می‌شود به علاقه «ما یکون». اما در واقع آیه معنای دیگری را در نظر دارد؛ زیرا حضرت نوح (علیه السلام) به تأکید می‌گوید: خدایا، اگر تو ایشان را وا گذاری، اینان جز کافر و فاجر پدید نیاورند. در هر جایی که خداوند انسان را به حال خود وا گذارد، نتیجه کفر و فجور خواهد بود.

چکیده

- ✓ کاربرد واژه در معنای مجازی همراه با قرینه و علاقه غیر مشابهت را مجاز مفرد مرسل گویند.
- ✓ قرینه می‌تواند لفظی یا معنوی باشد. قرینه (خواه لفظی یا معنوی) دلیلی است بر این که معنای اصلی و لغوی کلمه قصد نشده است. به چنین قرینه‌هایی، قرینه‌های صارفه گویند؛ زیرا این قرینه‌ها از قصد کردن معنای اصلی کلمه باز می‌دارد.
- ✓ مجاز مفرد مرسل علاقه‌های زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: سببیت، مسببیت، کلیت، جزئیت، لازمیت، ملزومیت، آلیت، تقیید، اطلاق، عموم، خصوص، اعتبار ما کان، اعتبار ما یکون، حالیت و محلّیت.
- ✓ در هر واژه، معنای لغوی را حقیقی و معنایی را که بر پایه تناسب و تلازم است، مجازی نامند.

۱۵۴. معالم البلاغة، ص ۳۱۸، انتشارات دانشگاه شیراز، بحث مجاز مفرد مرسل، با تصرف.

۱۵۵. گوسفند باران (علف) را چرید.

۱۵۶. یوسف / ۸۲؛ ترجمه: از [مردم] شهری که در آن بودیم، جويا شو .

جلسه سیزدهم

مجاز عقلی

۷۲	هدف درس.....
۷۲	درآمد.....
۷۲	مجاز عقلی.....
۷۳	تطبیق.....
۷۴	نکته (۱).....
۷۴	فایده مجاز عقلی.....
۷۴	نکته (۲).....
۷۴	چکیده.....

هدف درس

✓ آشنایی با مجاز عقلی و فایده‌های آن.

درآمد

مجاز عقلی بر دو گونه است:

۱. مجاز در اسناد عامل (فعل، شبه فعل و مصدر) به فاعل مجازی؛ مانند:

أَبَا الْمِسْكِ أَرْجُو مِنْكَ نَصْرًا عَلَى الْعِدَا وَأَمَلُ عِزًّا يَخْضِبُ الْبَيْضَ بِالْدَمِّ^{۱۵۷}

در این شعر، اسناد فعل «يَخْضِبُ» به ضمیر «هو» مجاز عقلی است؛ زیرا مرجع ضمیر، «عِزًّا» است. در واقع عزت و شرافت شمشیر را خون‌آلود نمی‌کند، بلکه انسان دلیر در مبارزه به دلیل شرافت و عزت، شمشیرش به خون آغشته می‌شود. در این شعر، فعل به سبب «عِزًّا» نسبت داده شده که فاعل مجازی است؛ بنا بر این مجاز عقلی است.

۲. مجاز اشتقاقی؛ مانند: «عَجَبَ عَاجِبٌ». در این جمله، اسم فاعل (عَاجِبٌ) به «عَجَبَ» نسبت داده شده است. در حالی که تعجب و شگفتی وصفی از اوصاف است. اسناد «عَاجِبٌ» به «عَجَبَ» مجاز عقلی است؛ زیرا تعجب و شگفتی که خود تعجب نمی‌کند. بنا بر این اصل عبارت در واقع این گونه بوده است: «عَجَبَ مُتَعَجِبٌ» و به جای اسم مفعول، اسم فاعل به کار رفته است. این جایگزینی را مجاز اشتقاقی نامند.

مجاز عقلی

اسناد عامل به فاعل مجازی را مجاز عقلی نامند. عامل خواه فعل، شبه فعل یا مصدر باشد، دو نوع اسناد دارد: اسناد حقیقت عقلیه و اسناد مجاز عقلی.

هر گاه فعل (عامل) به فاعل حقیقی یا نایب فاعل نسبت داده شود، اسناد حقیقت عقلیه است؛ مانند: اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^{۱۵۸}. در این آیه مبارکه، فاعل هدایت و مشیت، خدای تعالی است و اسناد فعل (یهدی، یشاء) به خداوند، اسناد حقیقت عقلیه است.

هر گاه عامل (فعل، شبه فعل، مصدر) به فاعل مجازی نسبت داده شود، اسناد مجاز عقلی است. فاعل مجازی یکی از متعلقات عامل است. مکان و زمان (مفعول فیه)، سبب (مفعول له)، مصدر (مفعول مطلق) و جار و مجرور، متعلقات عامل‌اند. به دیگر سخن هر گاه عامل به مفعول فیه، مفعول له، مفعول مطلق یا

۱۵۷. از تو ای ابا مسکه امید یاری برای مبارزه با دشمنان را دارم و شرافتی که شمشیرها را به خون آغشته می‌کند، آرزو می‌کنم.

۱۵۸. بقره/۲۱۳.

جار و مجرور نسبت داده شود، اسناد مجاز عقلی است.^{۱۵۹}

تطبیق

۱. وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ^{۱۶۰}؛
۲. «مَنْ سَرَّهُ زَمَنٌ سَاءَتْهُ أَرْزَامُنُ»؛
۳. «لَهَا وَجْهٌ يَصِفُ الْحُسْنَ»؛
۴. «سَيَذْكُرُنِي قَوْمِي إِذَا جَدَّ جِدُّهُمْ وَفِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ يُفْتَقَدُ البَدْرُ»^{۱۶۱}؛
۵. «مَرَّ بِالْبُسْتَانِ»؛
۶. قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ^{۱۶۲}؛
۷. إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا^{۱۶۳}.

در نمونه نخست اسناد فعل «تَجْرِي» با ضمیر «هی» به واژه «الأنهار» مجاز عقلی است؛ زیرا فعل به مکان «الأنهار» نسبت داده شده است، حال آن که جویبار حرکت نمی‌کند و آنچه در جویبار حرکت می‌کند، آب روان است.

در نمونه دوم اسناد فعل «سَرَّ» به «زَمَنٌ» مجاز عقلی است؛ زیرا فعل (عامل) به زمان نسبت داده شده است. قرینه مجاز همان متعلق عامل، یعنی زمان است؛ زیرا زمان خوشی و بدی به وجود نمی‌آورد؛ بنا بر این دو واژه «زَمَنٌ» و «أَرْزَامُنُ» فاعل مجازی و قرینه اسناد مجاز عقلی هستند.

در نمونه سوم اسناد فعل «يَصِفُ» با ضمیر «هو» به «وَجْهٌ» اسناد مجاز عقلی است؛ زیرا فعل به سبب (مفعول له) نسبت داده شده است. مفعول له (سبب) فاعل مجازی است؛ زیرا «وَجْهٌ» توصیف‌گر زیبایی نیست و فاعل حقیقی، شخصی است که زیبایی را دلیل و سبب برای توصیف قرار داده است. قرینه در این مجاز عقلی همان سبب است.

در نمونه چهارم اسناد فعل «جَدَّ» به مصدر (جِدُّهُمْ) مجاز عقلی است؛ زیرا فعل به مفعول مطلق (جِدُّهُمْ)، که فاعل مجازی است، نسبت داده شده است. قرینه کاربرد مجازی نیز همان مصدر است.

در نمونه پنجم اسناد فعل مجهول (مُرَّ) به جار و مجرور، مجاز عقلی است؛ زیرا فعل به فاعل اصلی، یعنی شخص، نسبت داده نشده است. قرینه این کاربرد مجازی، جار و مجرور و ظرف است.

در نمونه ششم مجاز اشتقاقی است؛ زیرا اسم فاعل (عَاصِمٌ) جایگزین اسم مفعول (مَعْصُومٌ) شده است. تقدیر سخن این گونه است: «لَا مَعْصُومَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ».

در نمونه هفتم نیز مجاز اشتقاقی است؛ زیرا اسم مفعول به جای اسم فاعل نشسته است؛ زیرا وعده الهی آمدنی است. تقدیر سخن این گونه است: «إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ آتِيًا». قرینه مجاز اشتقاقی معنوی است؛ زیرا تقدیر

۱۵۹. در کتاب *الإيقان* نوعی دیگر از مجاز عقلی مطرح شده است. به باور سیوطی هر گاه اسناد عامل به امور معمول و مرسوم نباشد، مجاز عقلی است؛ مانند: *أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا*. در این آیه مبارکه نزول سلطان و پادشاه از آسمان یک امر معمول نیست؛ بنا بر این اسناد مجاز عقلی است.

۱۶۰. انعام / ۶.

۱۶۱. هنگامی که قوم من به زحمت افتند، مرا یاد خواهند کرد؛ آری، در شب تیره ماه تمام جست‌وجو می‌شود.

۱۶۲. هود / ۴۳.

۱۶۳. مریم / ۶۱.

بر اساس فهم عرفی است.^{۱۶۴}

نکته (۱)

۱. فاعل مجازی شامل زمان، مکان، مصدر، سبب و جار و مجرور ناقص می‌شود.
۲. قرینه در اسناد مجاز عقلی همان فاعل مجازی است و قرینه در مجاز اشتقاقی معنوی و بر اساس ترجمه است.
۳. اسناد بر دو گونه است: تام و ناقص. اسناد تام در جمله‌های اسمیه و فعلیه است و اسناد ناقص شامل مرکب اضافی، وصفی، مزجی، صوتی و تضمنی است. با این دو اسناد در دانش نحو آشنا شدیم.
۴. مجاز عقلی هم در اسناد تام و هم در اسناد ناقص جاری می‌شود. تمامی نمونه‌های پیشین از نوع مجاز عقلی در اسناد تام است. اما برای مجاز عقلی در اسناد ناقص می‌توان این نمونه را بیان کرد: «مَكْرُ اللَّيْلِ». در این جا «مَكْرُ» مصدر است و این واژه به زمان (اللَّيْلِ) نسبت داده شده است. این اسناد مجاز عقلی است؛ زیرا فاعل «مَكْرُ» زمان نیست، بلکه انسان‌ها هستند.

فایده مجاز عقلی

مجاز عقلی دو فایده دارد: ایجاز و مبالغه؛ برای نمونه در عبارت «بَنَى الْبِنَاءَ قَصْرًا لِأَمْرِ الْأَمِيرِ»، اسناد حقیقی است، اما این سخن با در نظر گرفتن نوع مجاز عقلی آن طولانی است؛ زیرا در مجاز عقلی عامل (فعل، شبه فعل، مصدر) به متعلقات نسبت داده می‌شود. برای نمونه می‌گوییم: «بَنَى الْأَمِيرُ قَصْرًا» که در این جا، کلام کوتاه‌تر و مبالغه‌آمیز است.

همچنین در عبارت «جَدَّ الْجَادُ جِدَّهُ» (شخص حتماً تلاش کرد) مفهوم سخن آشکار است؛ زیرا اسناد حقیقی است، اما هر گاه گفته شود: «جَدَّ جِدَّهُ» (با تمام وجود تلاش کرد) این مفهوم بلیغ‌تر و کوتاه‌تر از اسناد حقیقی است.

نکته (۲)

در آیه **ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ**^{۱۶۵} نوع دیگری از مجاز عقلی وجود دارد. اضافه «أَسْفَلَ» به «سَافِلِينَ» مجاز عقلی است. در این نوع مجاز، واژگانی که از یک ریشه هستند، به یکدیگر اضافه می‌شوند تا بار بلاغی بیش‌تری در معنا ایجاد شود.

چکیده

✓ مجاز عقلی بر دو گونه است:

۱. مجاز در اسناد عامل (فعل، شبه فعل و مصدر) به فاعل مجازی؛

۱۶۴. این گونه از مجاز تنها جنبه آموزشی دارد و منظور عالمان بیان حفظ ساختار اصلی سخن است و آیه شریف می‌فرماید: **وَعِدَّةُ الْهَيْبَةِ إِذَا رَسِيَتْ** ؛ همان گونه که در فارسی می‌گوییم: «لب‌نگشوده حاجت‌روا شد».

۱۶۵. تین / ۵، ترجمه: او را به پست‌ترین پستی‌ها برگردانیدیم .

۲. مجاز اشتقاقی.

✓ اسناد بلاغی بر دو گونه است:

۱. اسناد حقیقت عقلیه: هر گاه فعل (عامل) به فاعل حقیقی یا نایب فاعل نسبت داده شود.

۲. اسناد مجاز عقلی: هر گاه عامل (فعل، شبه فعل، مصدر) به فاعل مجازی (مفعولُ فیهِ، مفعولُ له،

مفعول مطلق یا جارّ و مجرور) نسبت داده شود. قرینه در این اسناد، همان فعال مجازی است.

✓ فاعل مجازی یکی از متعلقات عامل است. متعلقات عامل عبارت‌اند از: زمان و مکان (مفعولُ فیهِ)، سبب

(مفعولُ له)، مصدر (مفعول مطلق) و جارّ و مجرور.

✓ اسناد نحوی بر دو گونه است:

۱. تام: این اسناد در جمله‌های اسمیه و فعلیه است.

۲. ناقص: این اسناد در مرکب اضافی، وصفی، مزجی، صوتی و تضمینی است.

✓ مجاز عقلی هم در اسناد تام و هم در اسناد ناقص وجود دارد.

✓ مجاز عقلی دو فایده دارد: ۱. ایجاز؛ ۲. مبالغه.

جلسه چهاردهم

مجاز مرسل (۲) مجاز مرکب مرسل

۷۸.....	هدف درس.....
۷۸.....	درآمد.....
۷۸.....	مجاز مرکب مرسل.....
۷۹.....	نکته.....
۷۹.....	تطبیق.....
۸۰.....	چکیده.....

هدف درس

✓ آشنایی با مجاز مرکب مرسل.

درآمد

در جلسه پیشین با مجاز مفرد مرسل آشنا شدیم. در این جلسه با مجاز مرکب مرسل آشنا می‌شویم.

مجاز مرکب مرسل

غرض اصلی سخن، رسایی پیام و رساندن مفهومی است که هیئت ترکیبی برای آن وضع شده است؛ مانند: «الدِّينُ الْمَعَامَلَةُ».

اگر کلام در معنایی که برای آن وضع شده است به کار نرود، آن را مجاز مرکب مرسل نامند. مانند: رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا. ^{۱۶۶} این آیه شریف برای باز داشتن و نهی از عملی به کار نرفته است، بلکه غرض از آن، دعا و استرحام است.

خبر و کلام برای دو غرض اصلی به کار می‌رود: الف) فایده خبر؛ ب) لازمه فایده خبر. ^{۱۶۷} این دو غرض اصلی همان معنای موضوع له و هیئت مرکب کلام است. هرگاه مخاطب به معنای موضوع له آگاه باشد، سخن در معنای حقیقی به کار می‌رود و این مفهوم حقیقی را «ما وُضِعَ لَهُ» می‌نامند. اما هرگاه مخاطب به غرض اصلی آگاه نباشد، سخن در مفهوم التزامی و تبعی به کار می‌رود که این مفهوم تبعی و التزامی را «غَيْرُ ما وُضِعَ لَهُ» ^{۱۶۸} می‌نامند. اصطلاح «غَيْرُ ما وُضِعَ لَهُ» گاه در کلمه و گاه در اسناد کلامی به کار می‌رود. هرگاه مفهوم التزامی و تبعی در کلمه باشد، مجاز مفرد است و هرگاه در اسناد سخن باشد، مجاز مرسل مرکب نامیده می‌شود. از این رو، عالمان بیان مجاز مرکب مرسل را چنین تعریف کرده‌اند: کاربرد کلام در غیر معنایی که هیئت ترکیبی سخن برای آن وضع شده است:

المَجَازُ الْمُرْسَلُ الْمَرْكَبُ: هُوَ الْكَلَامُ الْمُسْتَعْمَلُ فِي غَيْرِ الْمَعْنَى الَّتِي وُضِعَ لَهُ،
لِعَلَّاقَةٍ غَيْرِ الْمُشَابَهَةِ مَعَ قَرِينَةٍ مَانِعَةٍ مِنْ إِرَادَةِ مَعْنَاهُ الْوَضْعِيِّ. ^{۱۶۹}

۱۶۶. بقره/ ۲۸۶.

۱۶۷. با این دو غرض در علم معانی آشنا شدیم.

۱۶۸. «غَيْرُ ما وُضِعَ لَهُ»، یعنی: غیر از معنایی که کلام برای آن وضع شده است.

۱۶۹. جواهر البلاغة، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ص ۲۶۷. ترجمه: «مجاز مرکب مرسل، کلامی است که در معنای مجازی (غَيْرُ ما وُضِعَ لَهُ) به کار رفته است، به خاطر علاقه غیر مشابهت همراه با قرینه‌ای که از معنای اصلی باز می‌دارد».

نکته

۱. هرگاه هیئت ترکیبی سخن در معنای موضوع^{۱۷۰} له به کار رود، کاربرد کلام حقیقی است؛
۲. هرگاه هیئت ترکیبی سخن بر خلاف موضوع^{۱۷۰} له باشد، کلام مجاز مرکب مرسل است؛
۳. هیئت ترکیبی سخن، خواه انشایی یا خبری، در مجاز مرکب مرسل به کار می‌رود:
 الف) خبر؛ مانند: قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ .^{۱۷۰}
 ب) انشاء؛ مانند: رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا .^{۱۷۱}

تطبیق

مجاز مرکب مرسل در دو بخش بررسی می‌شود: الف) مجاز مرکب مرسل در جمله‌های خبری؛ ب) مجاز مرکب مرسل در جمله‌های انشایی.

الف) جمله‌های خبری

۱. ذَهَبَ الصَّبَا وَتَوَالَتِ الْأَيَّامُ فَعَلَى الصَّبَا وَعَلَى الزَّمَانِ سَلَامٌ^{۱۷۲*}
 کلام شاعر در ظاهر، جمله خبری است، ولی غرض شاعر، ایجاد و انشای حزن و اندوه بر ایام سپری شده است. معنای حقیقی جمله خبری مقصود شاعر نیست؛ زیرا شاعر به خوبی می‌داند که ایام کودکی سر آمده است؛ بنا بر این، شاعر جمله خبری را بر خلاف معنای موضوع^{۱۷۰} له به کار برده و از آن جمله انشایی را قصد کرده است.
 ۲. «إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَانِي مِنْ قُرَيْشٍ».
 در این جا نیز مفهوم اصلی حدیث (بی شک خدای تعالی مرا از قریش برگزید) مقصود نیست، بلکه مفهوم مجازی (فخر و مباهات) مد نظر است. بنا بر این، جمله خبری در معنای مجازی (غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ) به کار رفته است.
 ۳. لَا يَسْتَوِي الْكَسْلَانُ وَالنَّشِيطُ.
 در این عبارت نیز معنای اصلی سخن مقصود متکلم نیست، بلکه معنای تبعی و التزامی (تشویق و تحریک مخاطب و بیان مراتب افراد) مد نظر است. در نتیجه این مفهوم، مجازی (غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ) است.

ب) جمله‌های انشایی

۱. اِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^{۱۷۳*}
 آیه شریف در ظاهر، جمله انشایی از نوع امر است. معنای اصلی (ما وُضِعَ لَهُ) فعل امر، طلب و درخواست کار است، ولی غرض آیه شریف، تهدید مخاطب است. تهدید، معنای مجازی (غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ) از جمله‌ای انشایی است. این مفهوم مجازی (تهدید) از قرینه^{۱۷۳*} إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ فهمیده می‌شود.

۱۷۰. آل عمران / ۳۶.

۱۷۱. بقره / ۲۸۶.

۱۷۲. کودکی گذشت و ایام سپری شد. پس بر دوران کودکی و بر زمان، درود باد.

۱۷۳. فصلت / ۴۰.

۲. هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ۱۷۴

ظاهر استفهام، طلب فهم و درخواست دانایی است، اما استفهام در این آیه مبارک، معنای مجازی (تشویق) دارد؛ زیرا شیطان رجیم بر آن است تا با استفهام در دل مخاطب، شوق و اشتیاق ایجاد کند. قرینه در این آیه، معنوی و حال شاهد است؛ زیرا شیطان، پرسشی از کسی ندارد.

چکیده

- ✓ غرض اصلی سخن، رسایی پیام و رساندن مفهومی است که هیئت ترکیبی برای آن وضع شده است.
- ✓ خبر و کلام برای دو غرض اصلی به کار می‌رود: الف) فایده خبر؛ ب) لازمه فایده خبر. این دو غرض اصلی همان معنای موضوع له و هیئت مرکب کلام است.
- ✓ هرگاه مخاطب به معنای موضوع له آگاه باشد، سخن در معنای حقیقی به کار می‌رود و این مفهوم حقیقی را «ما وُضِعَ لَهُ» می‌نامند. اما هرگاه مخاطب به غرض اصلی آگاه نباشد، سخن در مفهوم التزامی و تبعی به کار می‌رود که این مفهوم تبعی و التزامی را «غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ» می‌نامند.
- ✓ اصطلاح «غَيْرُ مَا وُضِعَ لَهُ» گاه در کلمه و گاه در اسناد کلامی به کار می‌رود. هرگاه در کلمه باشد، مجاز مفرد مرسل و هرگاه در اسناد سخن باشد، مجاز مرکب مرسل نامیده می‌شود.
- ✓ کاربرد کلام در غیر معنایی که هیئت ترکیبی سخن برای آن وضع شده است، مجاز مرکب مرسل نام دارد.
- ✓ مجاز مرکب مرسل در دو بخش بررسی می‌شود: الف) مجاز مرکب مرسل در جمله‌های خبری؛ ب) مجاز مرکب مرسل در جمله‌های انشایی.

جلسه پانزدهم

کنایه (۱)

اهداف درس	۸۲
درآمد	۸۲
کنایه	۸۲
انواع دلالت	۸۲
جمع بندی	۸۳
تطبيق	۸۳
تفاوت مجاز با کنایه	۸۴
اهداف کنایه	۸۵
چکیده	۸۵

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ کنایه و اهداف آن؛
- ✓ انواع دلالت؛
- ✓ تفاوت مجاز با کنایه.

درآمد

از آغاز درس علوم بلاغی (۲) تا کنون با چهار روش بیانی، یعنی تصریح، تشبیه، استعاره و مجاز آشنا شده‌ایم. در این جلسه و جلسه آینده با پنجمین روش بیانی، یعنی کنایه و انواع آن آشنا خواهیم شد.

کنایه

«کنایه» در لغت به معنای پوشاندن و ترک تصریح^{۱۷۵} و در اصطلاح اندیشه‌وران دانش بیان، کاربرد واژه در معنای لازم است^{۱۷۶}؛ مانند: «أبو لهب». معنای لغوی (ملزوم) این واژه «پدر آتش» است، اما عرب از آن مفهوم کنایی (لازم) را برداشت می‌کند. معنای لازم این واژه «جهنمی بودن» است. همان گونه که مشاهده می‌شود، مفهوم مد نظر گوینده، دلالت التزامی و معنای لازم واژه است. برای دریافت بهتر مطلب، انواع دلالت‌ها را بیان می‌کنیم.

انواع دلالت

دلالت یک واژه بر سه گونه است: الف) دلالت مطابقی؛ ب) دلالت تضمینی؛ ج) دلالت التزامی.

الف) دلالت مطابقی

هر گاه واژه بر تمام معنای موضوع له دلالت کند، دلالت مطابقی است. به تعبیر منطقی اگر مدلول لفظ و معنا یکسان باشد، دلالت مطابقی است. این دلالت بر پایه وضع و قرارداد پدید می‌آید؛ مانند دلالت واژه «قرآن» بر تمامی ۱۱۴ سوره.

۱۷۵. تصریح: رُکُوبِی.

۱۷۶. الْکِنَايَةُ لَفْظٌ أُطْلِقَ وَأُرِيدَ بِهِ لَازِمٌ مَعْنَاهُ مَعَ جَوَازِ إِرَادَةِ ذَلِكَ الْمَعْنَى.

ب) دلالت تضمینی

هر گاه واژه بر بخشی از معنای لغوی (موضوع^{۱۷۷} له)، که در ضمن معنای لفظ وجود دارد، دلالت کند، دلالت را تضمینی نامند^{۱۷۷}؛ مانند دلالت واژه «قرآن» بر برخی از سوره‌ها، هنگامی که گفته شود: قرآن خواندم و منظور چند سوره یا بخشی از یک سوره باشد.

ج) دلالت التزامی

هر گاه واژه بر مفهومی دلالت کند که بیرون از معنای موضوع^{۱۷۸} له باشد، اما این مفهوم بیرونی ملازم معنای حقیقی باشد، چنین دلالتی را التزامی می‌نامند؛ مانند این که گفته شود قرآن و منظور اهل بیت (علیهم السلام) باشد؛ به دلیل حدیث شریف «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي»؛ زیرا «واو» عاطفه معیت و ملازمه را می‌رساند.

بنا بر این دلالت التزامی فرع بر معنای مطابقی است؛ زیرا واژه ابتدا در معنای حقیقی و سپس در معنای التزامی^{۱۷۸} به کار می‌رود. از این رو می‌توان کنایه را چنین تعریف کرد: کنایه، قصد دلالت التزامی واژه است؛ مانند: «أبو لهب»؛ زیرا این واژه ابتدا در معنای لغوی (پدر آتش) به کار رفته است و سپس از معنای حقیقی، کامل‌ترین فرد آتش، یعنی جهنم قصد شده است؛ در نتیجه «أبو لهب» در معنای لازم و التزامی، یعنی دوزخ به کار رفته است.

جمع بندی

۱. دلالت‌های وضعی بر سه گونه است: الف) مطابقی؛ ب) تضمینی؛ ج) التزامی.
۲. در کنایه، هم دلالت مطابقی و هم دلالت التزامی می‌تواند مد نظر باشد.
۳. دلالت التزامی معنای مقصود گوینده است.

تطبیق

۱. أَبُو تُرَابٍ؛
۲. قَالَ الْمَعْلَمُ ذَيْتَ ذَيْتٍ؛
۳. طَوِيلُ النَّجَادِ - رَفِيعُ الْعِمَادِ؛
۴. خَانَةُ هَمْسَايَةَ رَا دَزْد بَرْدٍ؛
۵. أَبْنَاءُ النَّبِيلِ؛
- عَرَفِي تَوْبَهُ أَسَدٌ.

در دانش نحو در بحث علم و اسم‌های کنایات، با واژه «کنایه» آشنا شدیم. نمونه نخست علم از نوع

۱۷۷. تعریف دیگر: دلالت تضمینی فرع بر دلالت مطابقی است، چون لفظ ابتدا بر کل معنا و سپس بر جزء معنای موضوع^{۱۷۷} له دلالت می‌کند.

۱۷۸. دانشیان منطق شرط دلالت التزامی را تقارن و تلازم دانسته و تلازم را به لزوم بین و روشن مقید کرده‌اند. «لزوم بین» یعنی این که ذهن بدون تصور شیء واسطه‌ای به معنای لازم منتقل شود. ناگفته پیدا است که دلالت‌های الفاظ دینی در گرو کاربرد دینداران است.

کُنْیَه است؛ زیرا مضاف، واژه «أَب» است.^{۱۷۹} در زبان عربی هر گاه شخصی یا اشخاصی به وصفی، کاری یا نامی مشهور و سرآمد شوند، واژه «أَب» و مانند آن^{۱۸۰} به شکل مضاف آورده می‌شود و وصف، حرفه یا نام مدّ نظر به شکل مضاف‌الیه قرار می‌گیرد. این اضافه، بار مفهومی و معنای لازم دارد؛ زیرا از مضاف‌الیه کامل‌ترین فرد را قصد می‌کنند. «أَبُو تُرَاب» یعنی «حیات‌بخش». به عبارت روشن‌تر، وجود امیر مؤمنان حیات معنوی و الهی است؛ زیرا خاک مایه پرورش، رشد و حیات برای تمامی موجودات است.

در نمونه دوم «ذَيْتَ ذَيْتٍ» از اسم‌های کنایات به کار رفته است. در بحث اسم‌های کنایات با انواع الفاظ مبهم (همچون «كَمْ»، «كَذَا»، «كَأَيِّنْ»، «كَيْتٌ» و «ذَيْتٌ») آشنا شدیم. کاربرد «كَمْ» و «كَذَا» در عدد مبهم و کاربرد «كَأَيِّنْ» کنایه از تکثیر است و دو واژه «كَيْتٌ» و «ذَيْتٌ» کنایه از قول و فعل مبهم است. معنای نمونه دوم چنین است: معلم از هر دری سخن گفت. معنای لغوی «ذَيْتَ ذَيْتٍ»، «این جوری و آن جوری، این گونه و آن گونه، چنین و چنان» است. اما معنای لازم از هر دری سخن گفتن است. ما نیز در فارسی می‌گوییم: «چون کشتی بی‌لنگر کژ می‌شد و مژ می‌شد». «کژ و مژ شدن» کنایه از حالت مستی است. در نمونه سوم نیز دو تعبیر «طَوِيلُ التَّجَادٍ» و «رَفِيعُ الْعِمَادِ» از کاربردهای کنایه است. معنای لغوی این دو تعبیر به ترتیب «بلندای بند شمشیر» و «ستون رفیع و بلند» است، اما معنای التزامی آن دو به ترتیب «شجاعت» و «عظمت» در میان قوم و مردم است؛ زیرا از بلندای بند شمشیر، بلندی قد و بالا و از بلندی قد و بالا، شجاعت برداشت می‌شود. همان گونه که ملاحظه می‌شود، تلازم میان بلندای قد و بلندای شمشیر، شجاعت است. این معنای التزامی (شجاعت) تلازم عرفی دارد.

در نمونه چهارم منظور از خانه، وسایل و جواهرات خانه است. این مفهوم (وسایل و جواهرات) معنای لازم و التزامی واژه است.

در نمونه پنجم معنای لغوی «أَبْنَاءُ النَّيْلِ» پسران و فرزندان رود نیل است، اما معنای التزامی آن، سرزمین و اهل مصر است؛ زیرا رود نیل ویژه سرزمین مصر است.

در نمونه ششم از واژه «أَسَد» در عبارت «فِي تَوْبِهِ أَسَدٌ»، شجاعت فهمیده می‌شود. با این معنا در بحث استعاره آشنا شدیم. همان گونه که ملاحظه می‌کنیم، در این جا وصف شجاعت به لباس شخص نسبت داده شده است. هر گاه وصف به متعلقات و مراتب موصوفی (ذات) نسبت داده شود، به طور حتم و یقین خود آن شخص و خود موصوف از آن وصف بهره‌مند است. پس این اسناد، بر شجاعت خود شخص هم دلالت می‌کند.

تفاوت مجاز با کنایه

۱. تفاوت کنایه با مجازهای دیگر در قصد و معنا است؛ زیرا در کنایه معنای لغوی و التزامی هر دو وجود دارد؛ مانند «طَوِيلُ التَّجَادٍ» که معنای لغوی آن بلندای بند شمشیر و معنای التزامی آن شجاعت است و هر دو معنا کاربرد دارد. ولی در مجاز قرینه مانع از معنای لغوی جلوگیری می‌کند؛ مانند «أُرْسَلْتُ الْعِيُونَ فِي الْبَلَدِ» که در این عبارت، قرینه «أُرْسَلْتُ» از قصد معنای لغوی واژه «الْعِيُونَ» جلوگیری می‌کند.
۲. در برخی از کاربردهای کنایی، معنای لغوی مدّ نظر نیست؛ مانند: «خَانَةٌ هَمْسَابِهَ رَا دَزْد بَرْدٍ»؛ زیرا

۱۷۹. یکی از تقسیمات علم، اسم خاص، لقب و کنیه است؛ اسم خاص مانند: «علی (علیه السلام)»، لقب مانند: «أمیر المؤمنین» و کنیه مانند: «أبو تراب».

۱۸۰. «أُم»، «أَبْن»، «أَبْنَةٌ» و «أَخ».

بر داشتن در و دیوار و اجزای خانه ناممکن است. در نتیجه در برخی از نمونه‌ها معنای لغوی به لحاظ موضوع و مورد، کاربرد ندارد؛ مانند: **وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ**^{۱۸۱} که در این آیه شریف نمی‌توان معنای لغوی را قصد کرد و باید معنای کنایی آن را مد نظر قرار داد؛ زیرا خدای تعالی دست ندارد.

اهداف کنایه

۱. رساندن مطلوب و مقصود (معنای لازم) همراه با دلیل و برهان. این نکته در کنایه از صفت و اسناد کاملاً مشهور است؛ مانند: **«بُسْطُهُمْ حَرِيرٌ»**. این نمونه برای سیادت و بزرگی آورده می‌شود. واژه «حَرِير» در این عبارت، برهان این مدعا است؛ زیرا فرش زیر پای ایشان از حریر است.
۲. بازگو کردن مفاهیم معنوی به شکل محسوس؛ مانند: **«مَهْزُولُ الْفَصِيلِ»** (لاغر بودن بچه شتر) که در معنای کنایی کرم و بخشندگی به کار می‌رود. لاغر بودن بچه شتر امری محسوس است.
۳. در کنایاتی که واسطه مد نظر است، دو کاربرد مقامی وجود دارد؛ در مقام مدح و ستایش، غرض از کنایه حفظ آبرو و احترام است؛ مانند این گفته عایشه: **«مَا رَأَيْتُ مِنْهُ وَلَا رَأَى مِنِّْي»**. این سخن کنایه از اعضا و جوارح است؛ و در مقام ذم و نکوهش، تنبیه و بیداری همراه با گوشه و کنایه زدن است؛ مانند این که به بخیل گفته شود: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**.
۴. در کنایه خطاب با عقل است؛ زیرا معنای مقصود معنای التزامی و خارج از لفظ است.

چکیده

- ✓ دلالت یک واژه بر معنا بر سه گونه است:
 - الف) دلالت مطابقی؛
 - ب) دلالت تضمنی؛
 - ج) دلالت التزامی.
- ✓ دلالت واژه بر معنایی بیرون از معنای موضوع له، اما ملازم با معنای حقیقی را دلالت التزامی نامند.
- ✓ کنایه در لغت به معنای پوشاندن و در اصطلاح علم بلاغت، به معنای کاربرد واژه در معنای لازم است.
- ✓ برخی از کاربردهای علم، کنایه است؛ مانند کنیه (ابو تراب) و برخی از اسم‌های مبهم همچون کم، کذا، کأین، کیت و ذیت نیز کاربرد کنایی دارد.
- ✓ تفاوت کنایه با مجاز در این است که در مجاز، قرینه مانع از قصد معنای لغوی (اصلی) جلوگیری می‌کند، اما در کنایه هم معنای لغوی و هم معنای التزامی وجود دارد، مگر این که موضوعی خاص وجود داشته باشد و معنای اصلی قصد نشود.
- ✓ اهداف کنایه عبارت‌اند از:
 ۱. رعایت ادب و آزار ندادن دیگران؛
 ۲. بازگو نکردن امور زشت؛
 ۳. بیان برهان.

جلسه شانزدهم

کنایه (۲)

هدف درس.....	۸۸
درآمد.....	۸۸
انواع کنایه.....	۸۸
الف) انواع کنایه بر اساس معنای لازم (دلالت التزامی).....	۸۸
ب) انواع کنایه بر اساس واسطه‌ها و سیاق.....	۸۹
تطبیق.....	۹۰
نکته پایانی.....	۹۱
چکیده.....	۹۱

هدف درس

✓ آشنایی با انواع کنایه.

درآمد

در جلسه پیشین با کنایه، اهداف کنایه و تفاوت مجاز با کنایه آشنا شدیم. در این جلسه با انواع کنایه آشنا خواهیم شد.

کنایه، معنای التزامی کلمه یا اسناد سخن است.^{۱۸۲} در باب کنایه، واژه را «مکنّی به» و معنای لازم را «مکنّی عنه» نامند. گاه انتقال از ملزوم (واژه) به معنای لازم (مکنّی عنه) با واسطه و گاه بدون واسطه است؛ مانند «کَثِيرُ الرَّمَادِ» که معنای لازم آن بخشندگی است. در این جا، از معنای لغوی (خاکستر زیاد) تا معنای لازم/ مکنّی عنه (بخشندگی) واسطه‌های معروف و شناخته‌شده‌ای وجود دارد. مخاطب از زیادی خاکستر به زیادی آتش، از زیادی آتش به زیادی پخت و پز، از زیادی پخت و پز به زیادی مهمان و از زیادی مهمان به بخشندگی فرد ممدوح، منتقل می‌شود. در این جا واسطه‌ها «آتش، پخت و پز و مهمان» است. مشاهده می‌شود که گاه دریافت معنای لازم (مکنّی عنه) با واسطه‌های مشهور عرفی است. اما گاه رسیدن به معنای لازم (مکنّی عنه) بدون واسطه است؛ مانند «طَوِيلُ النَّجَادِ» که به معنای «شجاع» است؛ زیرا لازمه بلندی بند شمشیر، بلندای قامت است که بیش‌تر با شجاعت همراه است. بنا بر این، کنایه دو تقسیم کلی دارد: تقسیم نخست بر پایه معنای لازم (مکنّی عنه) و تقسیم دوم بر پایه واسطه‌ها است.

انواع کنایه

الف) انواع کنایه بر اساس معنای لازم (دلالت التزامی)

کنایه بر پایه معنای لازم بر سه گونه است:

۱. کنایه از صفت

هر گاه از واژه به کار رفته، وصفی معنوی همچون بخشش، دلیری و زیبایی قصد شود، کنایه از صفت

۱۸۲. منشأ معنای لازم در کنایه، تلازم عرفی است. باید دانست مراد از «لازم» در باب کنایه، لازم عرفی است، نه عقلی؛ از این رو کنایات هر قومی ویژه همان قوم است.

نامیده می‌شود؛^{۱۸۳} مانند «رَفِيعُ الْعِمَادِ» که به معنای «بزرگ قوم» است.^{۱۸۴}

۲. کنایه از موصوف

هر گاه وصف معنوی به موصوفی معین اختصاص داشته باشد، کنایه از موصوف نامیده می‌شود؛ مانند «أبناء النیل» که به معنای «مردمان مصر» است؛ زیرا «أبناء النیل» منحصر به سرزمین مصر است.

۳. کنایه از نسبت (اسناد)

هر گاه وصف معنوی به متعلقات و ملازمات موصوف نسبت یابد، کنایه از نسبت (اسناد) نامیده می‌شود؛^{۱۸۵} مانند:

إِنَّ السَّمَاخَةَ وَالْمُرْوَةَ وَالنَّدَى
فِي قَبَّةٍ ضُرِبَتْ عَلَى ابْنِ الْحَشْرَجِ^{۱۸۶}

در این شعر، بزرگی، جوانمردی و بخشندگی به متعلق موصوف (فی قَبَّةٍ) نسبت یافته است.

ب) انواع کنایه بر اساس واسطه‌ها و سیاق

کنایه بر پایه واسطه‌ها، بر چهار گونه است:

۱. تعریض

«تعریض» از ریشه «عَرَضَ» در لغت به معنای «جانب و طرف» است. «تعریض» در اصطلاح، گرایش سخن از معنای لغوی به معنای مقصود است. به تعبیر عرفی، «تعریض» به معنای گوشه و کنایه زدن است؛ برای نمونه به شخص مودی و آزاررسان گفته می‌شود: «المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» که معنای لازم این حدیث شریف، نفی صفت «اسلام» از شخص آزاررسان است.

۲. تلویح

«تلویح» در لغت به معنای «اشاره از دور با پرچم یا دود و مانند آن» است و در اصطلاح، کنایه‌ای است که واسطه‌های میان مکنی به (واژه) و مکنی عنه (معنای لازم) در آن زیاد باشد؛ مانند «كثير الرماد» به معنای «بخشنده» که میان واژه (كثير الرماد) و معنای لازم (بخشنده) واسطه‌های «آتش، پخت و پز و مهمان» وجود دارد.

۳. رمز

«رمز» در لغت به معنای «اشاره به نزدیک با چشم یا لب و مانند آن» است و در اصطلاح، کنایه‌ای است

۱۸۳. كِنَايَةُ الصَّفَةِ: هِيَ الَّتِي يُطَلَّبُ بِهَا نَفْسُ الصَّفَةِ أَيْ الصَّفَةِ الْمَعْنَوِيَّةَ كَالْجُودِ وَالشَّجَاعَةِ وَالْجَمَالِ؛ الْمَعْجَمُ الْمَفْصَلُ فِي اللُّغَةِ وَالْأَدَبِ، ج ۲، ص ۱۰۲۸.

۱۸۴. کنایه از صفت بر دو گونه است: ۱. قریب؛ ۲. بعید. «قریب» یعنی دریافت معنای لازم (مکنی عنه) برای ذهن مخاطب، نزدیک و قرین است؛ مانند: «طَوِيلُ التَّجَادِ»: شجاع؛ و «بعید» یعنی دریافت معنای لازم (مکنی عنه) برای مخاطب، بعید و دور از ذهن است.

۱۸۵. كِنَايَةُ النَّسْبَةِ: هِيَ الَّتِي يُرَادُ بِهَا نِسْبَةُ أَمْرٍ لِأَخْرَافِ كَيْفُونِ الْمَكْنَى عَنْهُ نِسْبَةً أُسْنِدَتْ إِلَى مَا لَهُ اتِّصَالٌ بِهِ.

۱۸۶. بزرگی، جوانمردی و بخشندگی در خیمه‌ای است که بر ابن حشرج بر پا شده است.

که واسطهٔ میان واژه و معنای لازم آن، اندک و راهیابی به معنای لازم، پنهان و مشکل باشد؛ مانند: «عَرِيضُ الْقَفَا» به معنای «کودن و خرفت». معنای لغوی «عَرِيضُ الْقَفَا»، صاف و پهن بودن پشت سر است. اما عرف عرب از آن کودنی و حماقت را برداشت می‌کند.

۴. ایما و اشاره

«ایما» در لغت به معنای «اشاره کردن» است و در اصطلاح، کنایه‌ای است که واسطهٔ آن اندک ولی راهیابی به معنای لازم آن آشکار و واضح باشد. بیش‌ترین کاربرد کنایه به نحو «ایما و اشاره» در کنایه از اسناد است؛ مانند:

رَأَيْتُ الْمَجْدَ الْقَى رَحْلَهُ فِي آلِ طَلْحَةَ ثُمَّ لَمْ يَتَحَوَّلْ^{۱۸۷}

این شعر، کنایه از دوام و استمرار بزرگواری و بخشش در این خاندان است.

تطبیق

۱. «فَمَسَّاهُمْ وَبَسَطَهُمْ حَرِيرٌ وَصَبَحَهُمْ وَبَسَطَهُمْ تُرَابٌ»؛

۲. «هُوَ حَارِسٌ عَلَى مَالِهِ»^{۱۸۸}؛

۳. «الْمَجْدُ بَيْنَ ثَوْبَيْكَ وَالكَرْمِ مِلءُ بَرْدَيْكَ»؛

۴. «كَقَوْلِكَ لِلْبَخِيلِ: مَا أَقْبَحَ الْبُخْلُ»؛

۵. «مَهْزُولُ الْفَصِيلِ»؛

۶. «عَرِيضُ الْوَسَادَةِ»؛

۷. «إِنَّ فِي ثَوْبِكَ الَّذِي الْمَجْدُ فِيهِ لَضِيَاءٌ يُزْرِي بِكُلِّ ضِيَاءٍ»^{۱۸۹}.

در نمونهٔ نخست، دو کنایه وجود دارد: ۱. بَسَطَهُمْ حَرِيرٌ؛ ۲. بَسَطَهُمْ تُرَابٌ. این دو، کنایه از وصف معنوی است. معنای لازم (مکنی عنه) در عبارت نخست، سیادت، بزرگی و عزت و در عبارت دوم، حاجتمندی و ذلت ایشان است.

در نمونهٔ دوم، ملزوم (مکنی به) «حَارِسٌ عَلَى مَالِهِ» و معنای لازم (مکنی عنه) «بخیل و انباردار بودن» است. کنایه در این عبارت، کنایه از موصوف است؛ زیرا وصف «حَارِسٌ عَلَى مَالِهِ» منحصر به انسان بخیل است.

در نمونهٔ سوم، وصف «الْمَجْدُ» و «الكَرْمُ» به متعلقات موصوف (ثَوْبٌ و بُرْدٌ) نسبت یافته است. هر گاه وصفی به متعلقات موصوف نسبت یابد، خود موصوف به طریق اولی و اکمل از آن وصف بهره‌مند است. نمونهٔ چهارم، تعریض است؛ زیرا مقام سخن، سخن با انسان بخیل است. اسناد سخن در «مَا أَقْبَحَ الْبُخْلُ» زشتی بخل را بازگو می‌کند. گوینده، با این سخن به مخاطب گوشه و کنایه می‌زند تا از وصف بخل کناره گیرد.

۱۸۷. ترجمه: بزرگواری را دیدم که بر آل طلحه خیمه زده (سایه افکنده) و از آن جا به جای دیگر کوچ نکرده است.

۱۸۸. انباردار.

۱۸۹. ترجمه: بی شک در جامهٔ تو، که بزرگواری در آن نهفته است، پرتوی وجود دارد که هر درخششی را خوار و بی‌مقدار می‌سازد.

نمونه پنجم، کنایه از نوع تلویح است؛ زیرا واسطه‌هایی میان ملزوم (مَهْزُولُ الْفَصِيلِ) و لازم (بخشندگی) وجود دارد. واسطه‌های این کنایه عبارت‌اند از: لاغر بودن شتر بچه، نخوردن شیر، نبود مادر، ذبح شتر مادر و زیادی مهمان.

نمونه ششم از نوع رمز است؛ زیرا راه‌یابی به مقصود، پنهان و مشکل بوده و واسطه میان معنای لغوی و معنای لازم بسیار اندک است. معنای لازم «عَرِيضُ الْوَسَادَةِ» (بالش او پهن است)، کودنی و خرفتی فرد است. همان گونه که ملاحظه می‌شود، میان معنای مکتبی به و معنای مکتبی عنه تلازم عرفی وجود دارد. عرب بر این باور است که پهن بودن بالش با انحنای سر تناسب ندارد و این ناهمگونی میان بالش و انحنای سر، دلیل بی‌خردی فرد است.

نمونه هفتم کنایه از نوع ایما و اشاره است؛ زیرا متعلق موصوف (فِي تَوْبِكَ) وصف بزرگی و بزرگواری (الْمَجْدُ) را دارد و این اسناد وصف به متعلق موصوف، به بزرگواری موصوف نیز اشاره دارد. از این رو، تمامی کنایه‌های از نوع اسناد را می‌توان کنایه از نوع ایما و اشاره نیز دانست.

نکته پایانی

۱. واژه مکتبی به (ملزوم) از دو نظر بررسی می‌شود: ۱. معنای لازم؛ ۲. داشتن یا نداشتن واسطه. بنا بر این امکان دارد واژه مکتبی به از نظر معنای لازم، یکی از انواع سه‌گانه «صفت، موصوف یا اسناد» باشد و با در نظر گرفتن بودن یا نبودن واسطه، نوع دیگری از کنایه بر او اطلاق شود؛ مانند این نمونه‌ها: الف) عَرِيضُ الْوَسَادَةِ: با در نظر گرفتن معنای لازم، کنایه از صفت و با در نظر گرفتن اندک بودن واسطه و پنهان بودن معنای کنایی، کنایه از نوع رمز است. ب) مَهْزُولُ الْفَصِيلِ: با در نظر گرفتن معنای لازم (بخشندگی)، کنایه از صفت و با در نظر گرفتن واسطه، کنایه از نوع تلویح است.

ج) نمونه‌های سوم و هفتم از نمونه‌های پیشین نیز، از سویی کنایه از نوع اسناد و از سوی دیگر کنایه از نوع ایما و اشاره است؛ زیرا اسناد وصف به متعلقات، کنایه از اسناد است. این اسناد به متعلق، دلیل بر بزرگی و سیادت موصوف نیز هست؛ از این رو کنایه، از نوع ایما و اشاره است.

۲. قرآن وحی است. وحی به معنای اشاره صریح و پنهان است. بنا بر این، آیات الهی افزون بر معنای لغوی، معنای لازم و التزامی نیز دارند. این مفاهیم التزامی برای اهل قرآن مشهود و معلوم است؛ مانند وَسَّئِلُ الْقَرْيَةِ الَّتِي كُنَّا فِيهَا^{۱۹۰} که معنای لازم «الْقَرْيَةِ»، انسان واصل نشده است. مفاهیم کنایی تلازم عرفی دارد و اهل قرآن، عرف قرآن هستند.

چکیده

✓ کنایه، معنای التزامی کلمه یا اسناد سخن است. در باب کنایه، واژه را «مکتبی به» و معنای لازم را «مکتبی عنه» نامند.

✓ انواع کنایه بر پایه معنای لازم (دلالت التزامی):

۱. کنایه از صفت: هر گاه از واژه به کار رفته، وصف معنوی قصد شود؛

۲. کنایه از موصوف: هر گاه وصف معنوی به موصوفی معین اختصاص داشته باشد؛
۳. کنایه از نسبت: هر گاه وصف معنوی به متعلقات و ملازمات موصوف اسناد داشته باشد.
- ✓ انواع کنایه بر پایه واسطه‌ها و سیاق:
۱. تعریض: گرایش سخن از معنای لغوی به معنای مقصود است؛
 ۲. تلویح: کنایه‌ای است که واسطه‌ها میان مکنی به (واژه) و مکنی عنه (معنای لازم) زیاد باشد؛
 ۳. رمز: کنایه‌ای است که واسطه‌ها میان واژه و معنای لازم اندک و راه‌یابی به معنای لازم، پنهان و مشکل باشد؛
 ۴. ایما و اشاره: کنایه‌ای است که واسطه‌ها اندک ولی راه‌یابی به معنای لازم، آشکار و واضح باشد.